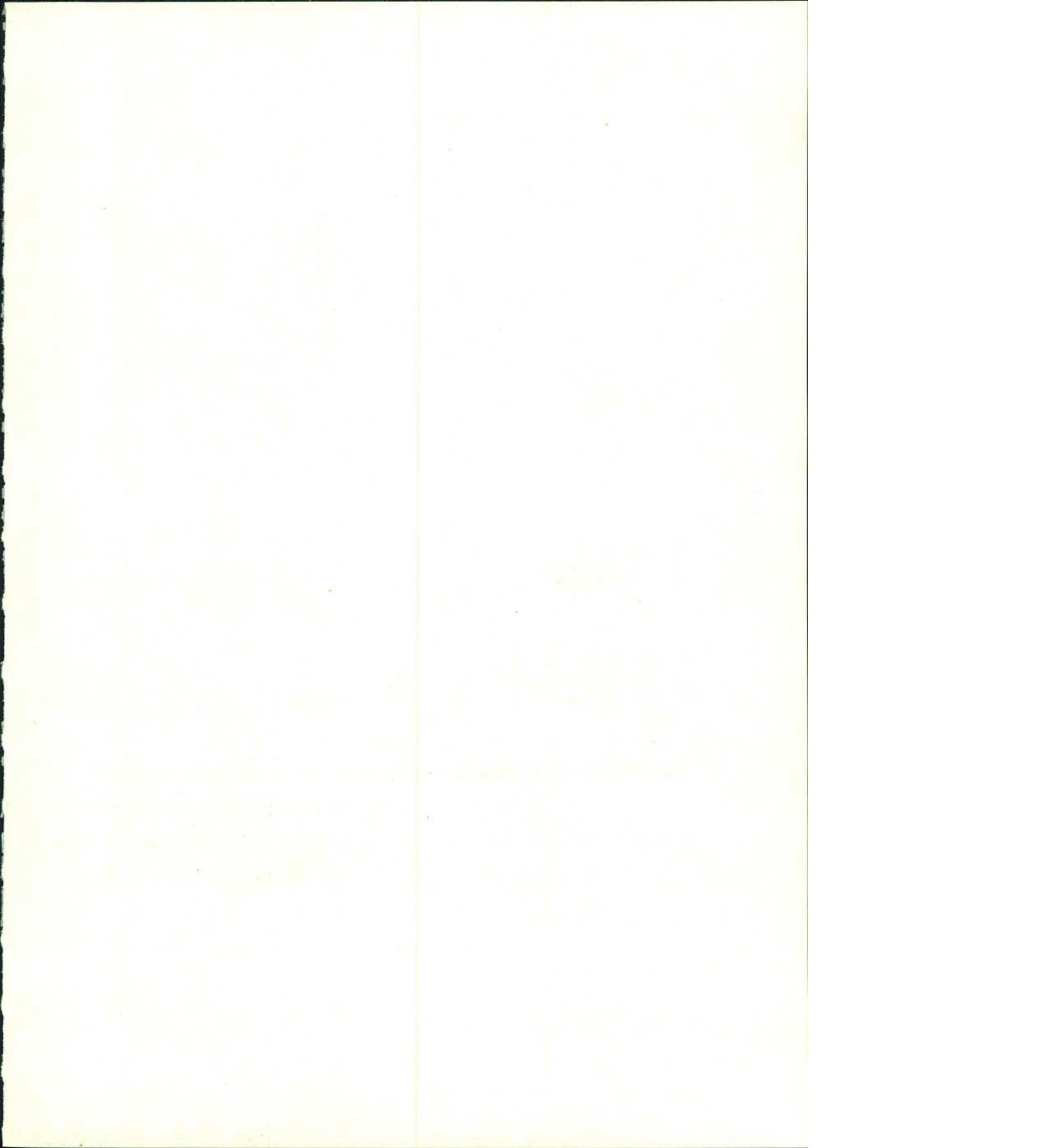


طنز، شرع و اخلاق

- مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل
- محدوده طنز در شرع و اخلاق
- ترنم طنز در آیینه اخلاق
- محمدباقر حیدری
- علی شالچیان - مجتبی مولایی
- سهراب مرۆتی



۳- بیان و عرضه خارجی

«آفرینش هنری» انسان، ابتدا از احساس و ادراک یک امر شروع می‌شود، آن احساس و ادراک با دل و جان و باور او آمیخته، عجین و سپس با کمال دقت و مهارت با آمیزه‌هایی از ذوق و عاطفه، «بیان» می‌شود.^۲

بنابراین، هر هنرمند برای «آفرینش هنری» نیازمند امور زیر است:

۱- نگرش هنرمندانه

۲- اندیشه هنرمندانه

۳- بیان هنرمندانه

در این میان، مهم‌ترین بخش خلاقیت و «آفرینش هنری»، عرضه و «بیان» آن است. کار هنرمند در حقیقت، عرضه جدید، ابتکار در تعبیر و «بیان هنرمندانه» ادراک‌ها و دریافت‌ها و باورهاست.

مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل

□ محمدباقر حیدری

به نام چاشنی‌بخش زمان‌ها
حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
شکرپاش زبان‌های شکرریز
به شیرین نکته‌های حالت‌انگیز^۱

قدرت بیان از ● وسیله و ابزار بیان، تنها ویژگی‌های زبان و سخن گفتن با آن منحصر به فرد نیست؛ وسیله و ابزار بیان انسان و شاخص می‌تواند نوشته‌های علمی امتیاز او از حیوانات و اخلاقی و ... یا شعر و است. بیان، نیرویی خطابیه یا طنز و مزاح یا رمان است الهی که وقصه یا معماری و مجسمه خداوند حکیم در ... باشد.

خلقت و فطرت انسان نهاده است:

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ

الْبَيَانَ» (الرحمن/۴ تا ۱)

خداوند بخشنده قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان را تعلیم داد.

آشکار و بدیهی است که منظور از این بیان، تنها قدرت تکلم و توانایی بر سخن گفتن نیست؛ این بیان، قدرت شناخت و به کارگرفتن

رابطه هنر و طنز

قدرت ابداع، نوآوری و «آفرینش هنری» انسان از مهم‌ترین جلوه‌ها و آیات الهی است. هر اثر و «آفرینش هنری» از سوی آدمی به طور طبیعی مراحل سه‌گانه زیر را می‌گذراند:

۱- اثرپذیری نفس

۲- دخالت و فعالیت اندیشه

تصویرها و کلمات و ابزارهای مختلف برای نمایاندن و تجسم بخشیدن به احساسات و عواطف است.

بنابراین، وسیله و ابزار بیان، تنها زبان و سخن گفتن با آن نیست؛ وسیله و ابزار بیان می‌تواند نوشته‌های علمی و اخلاقی و ... یا شعر و خطابه یا طنز و مزاح یا رمان و قصه یا معماری و مجسمه یا فیلم و نمایش یا طراحی و نقاشی یا آهنگ و صدا و یا ... باشد.^۳

● **لمروزه در جهان معاصر غالباً بر هر لهر خنده‌دار و مضحک، «طنز» اطلاق می‌شود و معمولاً در بسیاری از موارد، «طنز» با هطربی، دلککی، پوزخند، تمسخر، تحقیر و طعنه‌های زننده اشتباه گرفته می‌شود؛ هدف چنین طنزی عبارت است از: رسانیدن مخاطب به خنده از سریع‌ترین راه و با هر وسیله ممکن.... هنگامی که خنده هدف شود، غالباً عقل و حکمت و جدیت کنار گذاشته شده...**

و انبساط روحی که در مخاطب پدید می‌آورد، به راحتی احساسات و عواطف او را در اختیار می‌گیرد و پیام خود را از راه غیرمستقیم بر عمق دل و جان و باور وی می‌نشانند.

پس، طنز از نظر فراگیری و گستردگی و میزان جاذبه و نفوذ، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین وسایل و قالب‌های بیان هنری است. از این روش‌شناسایی و به‌کارگیری آن برای تمامی برنامه پردازان هنری، ضرورت می‌یابد. ما در این نوشتار در دو بخش به بررسی طنز می‌پردازیم، ابتدا در بخش اول (طنز و قلمرو آن) معنا و مفهوم طنز و واژه‌های هم‌مرز با آن مثل هزل، هجو، مزاح و ... و انواع طنز و ... را بررسی می‌کنیم و آنگاه در بخش دوم (مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه اسلامی) تا حد امکان به بررسی دیدگاه نظری و عملی اسلام درباره طنز و واژه‌های همسایه آن، خواهیم پرداخت.

طنز و قلمرو آن از دیدگاه عقل

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان همه بیان‌ها را به دو نوع تقسیم کرد: جدی و غیرجدی (هزل)؛ همه «بیان»‌های علمی، اخلاقی، رزمی، بزمی و ... را می‌توان در قلمرو جدیات و بیان‌هایی نظیر طنز و مزاح، هزل، هجو، لطیفه، فکاهی، و ... را در قلمرو غیر جدیات (هزلیات) عنوان کرد.^۴

با توجه به این تقسیم و از آنجا که طنز با دیگر بیان‌های غیرجدی - که آنها را «هزلیات» می‌نامیم - در معنا و مفهوم دارای مرزهای مشترک هستند. در بررسی جامع طنز، بحث از مصداق‌های دیگر هزلیات نیز، لازم و ضروری است، از این‌رو در ابتدا به بررسی معنا و مفهوم واژه طنز و بعد از آن به بررسی معنا و مفهوم واژه‌های هم‌مرز با آن می‌پردازیم تا از این میان، شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها با یکدیگر،

رخ نماید.

مثقلى با من ز روى «طنز» گفت
صحبّت از فضلّت به كشور مى رود
گر تو را دستى است در علم سبّير
كشفاى اين رمزّت ميسّر مى رود؟
اين جهان چه؟ گاو چه؟ ماهى كدام؟
كز خيالش عقلم از سر مى رود^{۱۳}
(ملك الشعراء بهار)

طنز در اصطلاح امروزی

امروزه در جهان معاصر غالباً بر هر امر خنده دار و مضحك، «طنز» اطلاق مى شود و معمولاً در بسيارى از موارد، «طنز» با مطربى، دلچكى، پوزخند، تمسخر، تحقير و طعنه هاى زننده اشتباه گرفته مى شود؛ هدف چنين طنزى عبارت است از: رسانيدن مخاطب به خنده از سريع ترين راه و با هر وسيله ممكن. در چنين، به اصطلاح طنزى، هدف خنداندى و همه امور ديگر وسيله است و هنگامى كه خنده هدف شود، غالباً عقل و حكمت و جدّيت کنار گذاشته شده و دلچكى و سبكى و هرزگى يگه تاز ميدان مى شود؛ در اين صورت، طنز، تنها وسيله اى براى لذتجويى و گذران بيهوده وقت خواهد بود، وسيله اى براى غفلت و برباد دادن سرمايه عمر. چنين طنزى مانند ميوه اى خوش آب و رنگ، با باطنى پوسيده و گنديده است چون طبلى است پر سر و صدا اما توخالى همانند درختى است به ظاهر زيبا و راست قامت اما از درون پوسيده و كرم خورده و بى ثمر. چنين

امورى (كه با ● «طنز اصيل» اگرچه به استفاده از تحقير، انتقاد از «وضعيت موجود» توهين، طعنه، مى پردازد به «وضعيت تمسخر و عيبجويى مطلوب و آرمانى» نظر دارد.

معنا و مفهوم طنز

طنز در لغت

طنز در لغت نامه هاى عربى به معنای سخريه (لسان العرب)^۵ و مسخره كردن (فرهنگ جامع نوين)^۶، و در لغت نامه هاى فارسى به معنای ناز، سخريه، سخن به رموز گفتن، طعنه (غياث اللغات)^۷ و فسوس كردن، افسوس داشتن، عيب كردن، لقب كردن، بر كسى خنديدن (لغت نامه دهخدا)^۸ و طعنه، سخن به رمز (فرهنگ نفيسى)^۹ آمده است و نيز، طنز كردن به معنای طعنه زدن، عيب جويى يا تمسخر كردن (لغت نامه دهخدا) و طنزكنان به معنای نازكنان، در حال ناز و كرشمه (لغت نامه دهخدا) آمده است.

... و اينك به نمونه هاى از کاربرد واژه «طنز» در شعر فارسى مى نگريم:

شيرين دهان آن بت عيار بنگريد
در، در ميان لعل شكاربار بنگريد
... دى گفت سعديا من از آن توام به «طنز»
آن عشوه دروغ دگر بار بنگريد^{۱۰}
(سعدى)

سال ها، جستيم، نديدم زونشان
جز كه «طنز» و تسخر اين سرخوشان^{۱۱}
(مولوى)

عقلم به «طنز» گفت كه انظر الى الايل
كاندر ابل عجايب صنع خدا بسى است^{۱۲}
(سلمان ساوجى)

و هر وسیلهٔ دیگر تنها در پی خندانند (است) اگر چه با معانی لغوی طنز بی‌مناسبت نیست اما با معنای «طنز اصیل»، فرسنگ‌ها فاصله دارد البته «طنز اصیل» هم، از نظر معنا و مفهوم با معانی لغوی طنز بی‌مناسبت نیست اما تفاوت‌های آشکاری نیز با آن دارد.

«طنز اصیل» اگر هم به سرزنش و عیب‌شماری فرد یا جامعه‌ای می‌پردازد و در خنده و تمسخر را به روی فرد یا گروه یا جامعه‌ای می‌گشاید، نه با غرض عقده‌گشایی و انتقام‌جویی و تسویه حساب‌های شخصی که با هدف عالی اصلاح و تزکیهٔ فرد یا جامعه است. «طنز اصیل» اگر زشتی‌ها و پلیدی‌های فردی یا اجتماعی را نشانه می‌رود و نقص‌ها و عیب‌های فرد یا جامعه‌ای را با بزرگ‌نمایی آن، هدف می‌گیرد، مقصودش عیب‌جویی و تحقیر فرد یا جامعه نیست بلکه قصدش از بزرگ‌نمایی و برجسته کردن نقص‌ها و عیب‌ها، توجه و تنبیه دادن فرد و جامعه به بیماری‌هایی است که به آن مبتلا اما از آن غافل است.

«طنز اصیل» اگرچه به انتقاد از «وضعیت موجود» می‌پردازد، به «وضعیت مطلوب و آرمانی» نظر دارد. «طنز اصیل» اگر هم عیب‌ها و کاستی‌ها یا زشتی‌ها و پلشتی‌ها را بزرگ‌تر و برجسته‌تر می‌نماید، قصدش آگاه ساختن همگان به حقیقت «وضع موجود» و فراخواندن آنان به درمان بیماری‌ها و رفع نقص‌ها و

● هدف طنز، تنبیه و توجه دادن فرد یا جامعه به

عیب‌ها و فسادهای خود، تحقیر و کوبیدن رذایل اخلاقی فردی و اجتماعی، رشد دادن فضیلت‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و در یک کلام، تزکیه، تهذیب، اصلاح و به تکامل رساندن فرد و اجتماع است.

ایرادها برای رسیدن به «وضع مطلوب و آرمانی» است.

تعریف طنز اصیل

طنز، امروزه دامنه‌ای وسیع و گسترده یافته است. در یک تعریف کلی طنز اصیل عبارت است از: «هر بیان (اعم از گفتار، رفتار، نوشتار و تصویر) به ظاهر غیرجدی و بر مبنای لطیفه و مزاح که نمایانگر واقعیتی جدی و رسانندهٔ پیامی اصیل باشد»، به عبارت دیگر: «هر بیان نغز و لطیف و دلنشین که در واقع به قصد توجه دادن مخاطب به نتیجه‌ای اجتماعی اخلاقی، فرهنگی و ... مطرح می‌شود».

این تعریف همهٔ گفتارها و کردارها، شعرها و نثرها، کاریکاتورها، کارتون‌های کودکان و فیلم‌هایی را که با استخدام لطیفه و مزاح و قالب شوخی و خنده، در صدد بیان واقعیت‌ها و حقایق موجود هستند، در برمی‌گیرد.

بنابراین تعریف طنز هر چند در ظاهر غیرجدی و بر مبنای مزاح و شوخی و لطیفه و خنده استوار است اما در باطن، قصدش تنبیه و توجه دادن مخاطب به واقعیتی بعضاً گریه‌آور است.

طنز از نظر ادبی، سبک و نوعی از ادبیات است که واقعیت‌های نفس آدمی یا یک گروه و جامعهٔ انسانی را بزرگ‌تر نشان می‌دهد و

بدین وسیله به انتقاد و محکوم کردن بدی‌ها، زشتی‌ها، نقص‌ها و به ترغیب و تشویق خوبی‌ها، زیبایی‌ها و کمالات می‌پردازد.

روی می‌آورد و پرده از حقیقت‌های تلخ آن برمی‌گیرد و افراد جامعه را از بی‌خبری و غفلت به آگاهی و اندیشیدن چاره فرا می‌خواند.

بعضی، موضوع «طنز» را در زندگی اجتماعی انسان تنها در فسادها و حقیقت‌های تلخ آن می‌دانند و بر این مبنا، از «طنز» این تعریف‌ها را ارایه می‌دهند:

طنز روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات زشت و ناجور زندگی، عیب‌ها و فسادهای جامعه و حقیقت‌های تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق‌آمیز یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست، نمایش می‌دهد تا صفت‌ها و مشخصات آنها، روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه‌کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه زندگی عالی آشکار شود.^{۱۶}

طنز از اقسام هجو است و به معنی به تمسخرگرفتن عیب‌ها و نقص‌ها و به منظور تحقیر و تنبیه و از روی غرض اجتماعی است و در واقع طنز، صورت تکامل یافته هجو است. «طنز» انتقادی اجتماعی در جامعه شوخی و مسخرگی، همراه با نیش قلم و زخم زبان با وضوح و صراحت و آمیخته با ذوق و استعداد است.^{۱۷}

تعریف‌های فوق و تعریف‌هایی از این قبیل، از دو جنبه قابل نقد و بررسی است: اول این که «طنز» شاید از اقسام هزل و سخنان غیرجدی باشد اما مسلماً از اقسام هجو نیست و اصولاً لزومی ندارد که در «طنز» بیان‌ها و تصویرهای هجوآمیز به کار گرفته شود. «طنز» می‌تواند در کمال ادب و متانت، هم خنده و انبساط روح پدید آورد و هم با

به عقیده یک نویسنده روسی، «طنز» بالاترین درجه نقد و انتقاد ادبی است.^{۱۴} البته نقد و انتقادی زیرکانه، غیرصریح و دلنشین، انتقادی که چنان جذاب بیان می‌شود که نه تنها همگان را متوجه و متنبه می‌سازد که خطا کاران و مخاطبان اصلی خود را نیز به خود می‌آورد و به تفکر و اندیشه وامی‌دارد. انتقادی با حفظ حریم ادب و در کمال متانت که حتی در آنان که مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، به جای ناراحتی و کینه و رد و انکار شدید، بیداری و توجه و زمینه پذیرش و تسلیم به وجود می‌آورد؛ به گفته یکی از اندیشمندان هموطن، «طنز نقدی است بر نارسایی‌ها و اشکالات اجتماعی و فردی اما نقدی سازنده نه سوزنده».^{۱۵}

موضوع طنز

از آنجا که دامنه طنز بسیار وسیع و گسترده است، طنز می‌تواند هر یک از مقوله‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و ... را شامل شود.

به طور کلی موضوع طنز می‌تواند یک فرد، یک گروه و فرقه یا یک ملت و جامعه باشد. در طنز، انسان و زندگی او از لحاظ فردی یا اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. طنز، گاه به نفس آدمی، بدی‌ها، پلیدی‌ها و زشتی‌های آن می‌پردازد و با بزرگ‌نمایی، همگان را به خطر دشمنی که همراه خود دارند، هشدار می‌دهد و گاه به یک فرقه و گروه خاص و اعتقادات ناپاک ایشان می‌تازد و حقیقت زشت اعتقاد و عمل ایشان را نمایان می‌سازد و گاه به عیب‌ها و فسادهای اجتماعی - که نفس آدمی و خودخواهی‌های آن باعث و بانی آن بوده است،

بزرگ‌نمایی، پرده از حقایق تلخ برگردد و پیام خود را در عمق جان مخاطب نشانند. این هجو است که تکامل یافته آن در قلمرو «طنز» قرار می‌گیرد نه این که «طنز» در قلمرو هجو قرار داشته باشد. همان‌گونه که خواهد آمد، اگر منظور از هجو، برشمردن عیب‌های اجتماعی یا پستی‌ها و عیب‌های فردی با هدف اصلاح و تهذیب فرد و افراد با بیانی سالم و به دور از الفاظ رکیک و دروغ و افترا باشد؛ چنین هجوی، هجو تکامل یافته و پسندیده است و می‌تواند در قلمرو طنز جای گیرد.

دوم این که طنز اگر چه بیشتر به واقعیت‌های اجتماعی و انتقادات عمقی و همه‌گیر نظر دارد اما از آنجا که جامعه و اجتماع از مجموعه افراد تشکیل می‌شود، ریشه اصلی ایجاد نقص‌ها و عیب‌ها و فسادهای اجتماعی، نفس آدمی و خواهش‌های نفسانی است، طنز به فرد نیز، روی می‌آورد و دشمن‌ترین دشمنان آدمی را که همان نفس اوست،^{۱۸} هدف می‌گیرد؛ به نمونه زیر از مشنوی طاق‌دیس بنگرید که سراینده خوش ذوق و توانای آن چگونه در قالب طنز، زشتی خودخواهی و خودبینی نفس آدمی را به نمایش می‌گذارد:

آن یکی را داد سلطان عزیز
دست جلادی که خونس را بریز
هین بریزش خون به تیغ آبدار
هم سرش را زود نزدیک من آر
جست از جا ترک جلاد و دوید
دست او بگرفت و بیرونش کشید
ترک می‌رفت آن اسیرش از عقب
هر طرف می‌دید از بهر هرب

ناگهانش چاهی آمد در گذار
خوبش را افکند در چه بی‌قرار
کورهای بی‌حد اندر چاه بود
هر یکی را سوی چاهی راه بود
مردک بیچاره در آن چه نشست
از ندم می‌سود دست خود به دست
نی توانایی که اندر چه رود
ور رود او را کجا پیدا کند
سر فرو کرد اندر آن چاه و بگفت
ای برادر! باش با انصاف جفت
این چه انصاف است کز بهر سری
آبرویم نزد سلطان می‌بری
بهر یک اشکنه ای مرد گزین
پیش شه میسند ما را شرمگین
از برای جرعه‌ای خون عفن
چون پسندی بر من آن گفتِ خشن
هی بیا بیرون بریزم خون تو
باشم آنگه تا ابد ممنون تو
راست ماند این حکایت ای گزین
با حدیث نفس و نفس خوبش بین
خوبش بینی چشم عقلت کور کرد
خودپرستی از خدایت دور کرد
جنبه خود چون که باشد از عدم
می‌کند دور از خدایت دمبدم...^{۱۹}
بنابراین، طنز گاهی ما را با واقعیت‌های تلخ اجتماعی و گاهی با دشمن بی‌امان نفس، با خودمان، روبرو می‌سازد.
طنز پرداز اگر به دشمنی با نفس آدمی و هرزه‌طلبی‌های او می‌پردازد، از آن‌روست که ریشه همه فسادها و عیب‌ها - چه فردی و چه اجتماعی - را در نفس تهذیب نشده آدمی می‌بیند.

انرا کجاست در آنجا که در کبریا و میانی - ۱

است از آنجا که در کبریا و میانی - ۱
است از آنجا که در کبریا و میانی - ۱
است از آنجا که در کبریا و میانی - ۱

معنی و مفهوم ظن

معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن

معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن

معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن
معنی و مفهوم ظن

ظن و فکر

ظن و فکر
ظن و فکر
ظن و فکر

اینک به نمونه‌ای از «هزل» که مولانا آن را سراسر جدّ و تعیم معرفی می‌کند، می‌نگریم تا با معنا و مفهوم چنین هزل‌هایی که می‌توان آنها را در زمره بهترین طنزهای تمثیلی جذّاب، اصیل و اخلاقی به حساب آورد، بیشتر آشنا شویم:

«مرد دانایی در هندوستان به گروهی انسان گرسنه می‌رسد که از راهی دور و خسته کننده رسیده‌اند. آن مرد دوراندیش از روی محبت و خرد رو به آنان می‌کند و با رویی گشاده سلام می‌دهد و می‌گوید: دوستان! می‌دانم که گرسنگی و بی‌چیزی جمع شده و شما را به شدت ناراحت کرده است اما دوستان من! از این طرف که می‌روید با حیوانی به نام فیل روبرو خواهید شد، سر راهتان بچه‌های زیادی خواهید دید، نفس شما خواهد گفت: بچه فیل‌ها را شکار کنید که بسیار ظریف و لطیف و چرب و خوشمزه هستند اما آگاه باشید که مادر آن بچه‌ها در کمین است اگر بچه‌های خود را در جایشان نبیند، صدها فرسنگ راه هم که باشد، ناله کنان و خشمگین خواهد گشت، دهان همه رهگذران را خواهد بویید تا بوی گوشت کباب شده بچه خود را دریابد و انتقام خون او را از خورنده گوشت او بگیرد و کیفر آن نابکار را بدهد.»

مولانا با استفاده از این مثال لطیف، زشتی غیبت و کیفر و عاقبت آن را هشدار می‌دهد و می‌گوید: ای که بی‌خیال و بدون اندیشه با غیبت و بدگویی از برادران دینی‌ات، در حقیقت گوشت مرده ایشان را می‌خوری؛ آگاه باش که صاحب و مولای ایشان در جستجوی توست و

عاقبت در روز جستجو و حسابرسی بوی دهان مردار خوار تو بر او آشکار خواهد شد و تو را به عذاب و انتقامی هولناک مبتلا خواهد ساخت: آن شنیدی تو که در هندوستان دید دانایی، گروهی دوستان گرسنه مانده شده بی‌برگ و عور می‌رسیدند از سفر از راه دور مهر دانایش جوشید و بگفت خوش سلامیشان و چون گل بر شکفت گفت دانم کز تجوّع وز خلا جمع آمد رنجتان زین کربلا لیک الله‌الله ای قوم جلیل تا نباشد خوردتان فرزند پیل پیل هست این سو که اکنون می‌روید پسند من از جان و از دل بشنوید پیل بچگانند اندر راهتان صید ایشان هست بس دلخواهتان بس لطیفند و ظریفند و سمین لیک مادرشان بود اندر کمین از پی فرزند، صد فرسنگ راه او بگردد در حنین و آه آه ... هر دهان را پیل بویی می‌کند گرد معده هر بشر بر می‌تند تا کجا یابد کباب پور خویش تا نماید انتقام و زور خویش تا کجا بوی کباب بچه را یابد و زخمش زند اندر جزا لحم‌های بندگان حق خوری غیبت ایشان کنی کینه بری هان! که بویای دهانتان خالق است کی بردجان، غیر آن کاو صادق است...^{۳۰} مشنوی معنوی و فیه مافیه دو اثر جاویدان

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی سرشار است از این‌گونه طنزهای لطیف و دلنشین که متضمن نتیجه‌های عمیق اخلاقی و عرفانی است. در این دو اثر، مولوی، هزل و طنز را به خدمت اخلاق و عرفان درمی‌آورد و بدین‌وسیله نکات اخلاقی و عرفانی را فراگیر و بزرتر و جذاب می‌سازد.

معنا و مفهوم هجو

هجو، هجا و تهجا، که هر سه مصدر از هجایهجو هستند، به معنی عیب کردن و شتم کردن (لسان عرب) و نکوهیدن، شمردن عیب‌های کسی، کسی را به شعر دشنام دادن، بدگفتن، شتم، سخنان بیهوده و پوچ (لغت نامه دهخدا) است. «هجو» در اصطلاح، عبارت است از: هر بیان انتقادی که بر پایه نقد‌گزنده و دردانگیز استوار است و گاهی با دشنام‌گویی و سرزنش مسخره‌آمیز و دردآور همراه می‌شود و این معنا مقابل «مدح» است.

به طور کلی هجو و هجاگویی را با توجه به نحوه بیان و هدف آن به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: هجو شخصی، هجو نوعی یا هجو ناپسند و هجو پسندیده.

۱- هجو شخصی یا هجو ناپسند

انتقاد و عیبجویی تند و بعضاً رکیک را که با غرض «تسویه حساب‌های شخصی» و انتقام‌جویی بیان می‌شود، «هجو شخصی» یا «هجو ناپسند» می‌نامیم.

در هجو شخصی از هجو به منزله وسیله‌ای برای حمله و ناسزاگویی به اشخاص برای انتقام‌جویی و ارضای هواهای نفسانی استفاده

می‌شود که البته کاری زشت و ناپسند است؛ در هجو شخصی هجاگو به اهداف عالی و مصالح نوعی و محکوم کردن پلیدی و ظلم و ستم کاری ندارد. در این جا هجاگو تنها به فکر خویش است و هر جا منافع شخصی خود را در خطر یا از دست رفته ببیند، شمشیر زهرآگین هجو را از نیام بیرون می‌کشد؛ زبان حال شاعران هجاگویی که منافع خویش را هدف بیان خویش قرار داده‌اند، این‌گونه است:

اگر عطا ندهندم برآرم از پس مدح

به لفظ هجو دمار از سر چنین ممدوح^{۳۱}

(انوری)

چنین شاعرانی، هیچ باکی ندارند که مدح بگویند یا هجو، بستگی دارد که طرف مقابل تا چه حد خواسته‌ها و آرزوهای اینان را برآورده سازد. مولانا گوید:

مادحت گر هجو گوید برملا

روزها سوزد دلت زان سوزها^{۳۲}

اکثر هجاگویی‌های شاعران ایرانی، حتی هنرمندانه‌ترین آنها مانند هجای معروف فردوسی از سلطان محمود غزنوی، هجای ابوالعلاء گنجوی از داماد خود (خاقانی شروانی) و امثال آن، همگی جنبه شخصی داشته و به قصد انتقام‌جویی سروده شده است.^{۳۳}

نمونه زیر را - که از مقدمه معروف شاهنامه فردوسی و منسوب به خود اوست - بنگرید تا اغراض شخصی و امیال نفسانی سراینده آن مشخص شود:

هجاگو؛ معمولاً عفت کلام را نگاه نمی‌دارد اما طنزگو، شرم و حیا و ادب را سر لوحه کار خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر:

در هجو، غلبه با رکاکت لفظ است و در طنز غلبه با صیانت نفس؛ ... طنزگو صادق است و هجاگو بیشتر اوقات کاذب^{۳۵}، هجو شخصی برخاسته از هوای نفس و طالب منافع شخصی اما طنز، برخاسته از تکامل نفس و طالب منافع نوعی و عمومی است.

۲- هجو نوعی یا هجو پسندیده

بیانی که به انتقاد و برشمردن عیب‌های اجتماعی یا پستی‌های نفسانی با هدف اصلاح و سازندگی و رشد دادن فضایل و محکوم کردن ردایل فردی و اجتماعی با بیانی سالم و به دور از دروغ و افترا می‌پردازد، «هجو نوعی» یا «هجو پسندیده» نامیده می‌شود. در این جا هجاگو، «مصالح نوعی» و عمومی را مد نظر دارد و اگر هم به انتقاد تند و عیب شماری فرد یا گروه یا جماعت خاصی می‌پردازد، هیچ‌گاه گام را از محدوده حیا و ادب بیرون نمی‌نهد و عفت کلام را فدای برندگی و کوبندگی بیان نمی‌نماید؛ چنین هجوی پسندیده است و می‌تواند در قلمرو طنز قرار گیرد و تعریف‌هایی که بعضاً از این نوع هجو و هجوگرایی اراییه می‌شود بیشتر با معنا و مفهوم طنز سازگار است تا «هجو» یک نویسنده خارجی می‌نویسد: «هجوگو کسی است که چون سخن می‌گوید، حقیقت را با خنده می‌گوید.»^{۳۶} و نیز ابو عمرو بن علاء می‌گوید: «بهترین هجو، هجوی است که اگر آن را بر دختر دوشیزه‌ای در پشت پرده بخوانند، از آن شرمگین

چو شاعر برنجد بگوید هجا
بماند هجا تا قیامت بجا
به دانش نبید شاه را دستگاه
وگرنه مرا بر نشاندی بگاه
... اگر شاه را شاه بودی پدر
به سر برنهادی مرا تاج زر
اگر مادر شاه بانو بدی
مرا سیم و زر تا به زانو بدی
ز بد گوهران بد نباشد عجب
نشاید ستردن سیاهی ز شب^{۳۴}

تفاوت‌های هجو شخصی با طنز

بین طنز با هجو شخصی، تفاوت‌های اساسی وجود دارد، یکی در هدف و دیگری در نحوه بیان. هدف این هجو، ناراحت کردن و به خشم آوردن و تحقیر کردن طرف مقابل با هر وسیله ممکن است اما طنز چنین هدفی ندارد. هدف طنز اصیل، اصلاح و تزکیه و ارشاد طرف مقابل است؛ هدف هجو شخصی کوبندگی اما هدف طنز، سازندگی است.

چنین هجوی موجب آسفتگی خاطر، خشم، کینه و دشمنی می‌شود اما طنز وسیله آگاهی، به خود آمدن و پذیرش اشتباهات است.

هجو شخصی - حتی اگر خنده‌آور هم باشد - اثر بد می‌گذارد و انسان را از کمال بازمی‌دارد اما طنز، اثری مثبت و خوب می‌گذارد و انسان را به سوی تکامل سوق می‌دهد.

هجو شخصی معمولاً به دشنام و کلمات رکیک و مستهجن آلوده است اما طنز، از دشنام و رکاکت لفظ به دور است.

نشود.»^{۳۷}

گوینده یا سراینده «هجو نوعی» با شخص یا گروه یا جماعت خاصی طرف نیست بلکه همیشه با مظاهر ظلم، فساد، تبه کاری، جاه طلبی، ریاکاری، فریب کاری و راحت طلبی و ... در مبارزه است و شمشیر برنده هجو را به روی هر شخص یا گروه یا جماعتی که ایشان را مظهر نادرستی و پلیدی می بیند، بیرون می کشد.

● طنز از نظر نحوه بیان و لاریه به دو نوع تقسیم می شود: طنز تفسیری و طنز تمثیلی.

به نمونه زیر بنگرید که چگونه شاعری دانا و توانا، از مهارت خویش برای افشا و رسوا کردن فقیهان مدعی و بی عمل - که آنان را مظهر ریاکاری و راحت طلبی و فریب کاری می بیند - کمال حسن استفاده را می برد و در قالب هجوی آگاهی بخش، سازنده، جذاب و دلنشین عملکرد این گونه عالمان بی عمل را به باد انتقاد و تمسخر می گیرد:

آن یکی خود را فقیه شهر خواند
حکم بر مال و دمء خلق راند
شهره اندر هر افق چون بدر شد
صدر را بگرفت ذات الصدر شد
... اصل و استصحاب و تنقیح المناط
امر و نهی و جلّ و حرمت، احتیاط
نیک دانند لیک بهر زید و عمر
از برای او نه نهی آمد نه امر
... در تواضع آنچه تو گویی که بس
صدر را لیکن نمی بخشد به کس
فقه اعضا را سراسر خوانده است
لیک اندر فقه جان درمانده است
و آنگاه با استفاده از روش «خود را به نادانی

زدن» یا «کودن نمایی» به انتقاد از فریب خوردگی مردم در مقابل ایشان (فقهای بی عمل و ریاست طلب) می پردازد:

... این یکی باید ز تو خشنود باد
گو تمام خلق خشم آلود باد
خدمت او کن که سلطانت کند
خار او شو تا گلستانت کند
... سر بنه بر آستانش بر زمین
پس سر خود برتر از کیوان ببین
پیش او دست گذاری کن بلند
دست شاهان آنگهی بر پشت بند
نزد او عجز و نیاز آغاز کن
پس برو بر هر دو عالم ناز کن
در ره او چون نیاز انباز توست
نازکن عالم اسیر ناز توست
... من به پیش حکمت بی گفتگو
مردهای هستم به دست مرده شوی
آری آری پیش حکمش لال باش
میته اندر کف غسال باش
... نار و جنت خوب و بد بالا و پست
هرچه هست از توست ای تو هر چه هست
هرچه خواهی کن که یارای سخن
نیست کس را کاین مکن یا آن بکن^{۳۸}
(عالم ربانی ملا احمد نراقی)

مزاح و لطیفه، مبنای طنز

طنز، بیان حقایق و امور جدی بر مبنای مزاح و لطیفه و در قالبی ظریف و دلنشین است. بنابراین، مزاح و لطیفه از ارکان اساسی «طنز» هستند. از این رو، بررسی معنا و مفهوم این دو و شناسایی نقش آنها در طنز، ضروری به نظر

دل شود رنجه ز جدّ شام و صباح
می کن اصلاح مزاجش به مزاج
جدّ بود پا به سفر فرسودن
هزل، یک لحظه به راه آسودن
لیک هزلی نه که از دود دروغ
برد از چهره قدر تو فروغ
تخم کین در دل دانا کارد
خوی خجالت به جبین ها آرد
تو ز فیاض خرد تلقین جوی
راست گوی لیک خوش و شیرین گوی.^{۴۰}

انواع طنز

طنز از نظر نحوه بیان و ارائه، به دو نوع تقسیم می شود: طنز تفسیری و طنز تمثیلی.^{۴۱}

۱- طنز تفسیری

«طنز تفسیری»، طنزی است که در آن، واقعیه‌ها و حقیقت‌ها به طور مستقیم و صریح البته با نگرشی خنده‌آور بیان و تفسیر می شوند. در طنز تفسیری این نگرش و بیان طنزپرداز است که حقیقت‌هایی را که بعضاً نه تنها خنده‌آور نیست که در واقع تلخ و ناراحت‌کننده نیز هست، به صورت خنده‌آور نمایش می دهد تا مخاطب را با کمک خنده به عمق حقیقت و واقعیت توجه دهد.

در طنز تفسیری از کنایه، تمثیل، قیاس و مبالغه و اغراق خبری نیست؛ در این جا نفس واقعیت اما با دخالت هنرمندانه طنزپرداز به تصویر کشیده می شود. در این نوع طنز، نگرش اندیشه و بیان هنرمندانه طنزپرداز است که موضوعی خشک و جدی و بعضاً تلخ را جذابیت و رنگ و رویی خاص می بخشد و آن را خنده‌آور

و طنزآمیز ارایه می دهد.

از نمونه طنزهای تفسیری می توان به طنزهای استاد علی اکبر دهخدا اشاره کرد. بیشتر طنزهای دهخدا از نمونه طنزهای تفسیری است. دهخدا با نگرش، اندیشه و بیان هنرمندانه اش از حوادث و وقایع روزمره، طنزهایی عمیق آفریده و بدین وسیله ادبیات را به متن جامعه نزدیک کرده است تا جایی که می توان او را مبتکر طنزهای مردم پسند و عامیانه در ایران دانست.^{۴۲}

قطعه زیر یکی از طنزهای تفسیری استاد علی اکبر دهخدا در مجموعه چرند و پرند است:

«خدا رفتگان همه را بیمارزد؛ مثل همه حاجی‌های جاهای دیگر، نان نخور بود؛ یعنی مال خودش از گلویش پایین نمی رفت اما خدا بیمارزد، نتم جور آقام نبود. او می گفت: «مال مرد به زن، وفا نمی کند. شلوار مرد که دو تا شد فکر زن نو می افتد.» از این جهت هنوز آقام، پاش سر کوچه نرسیده بود که نتم می رفت پشت بام، زن‌های همسایه را صدا می کرد: «خاله رباب هو... آبجی رقیه هو... ننه فاطمه هو هو هو...» آن وقت یک دفعه می دیدیم اطاقی پر شد از خواهر خوانده‌های نتم. آن وقت فوراً نتم سماور را آتش می زد. آب غلیان را هم می ریخت؛ می نشست با آنها درد دل کردن؛ مقصود از این کار دو چیز بود: یکی خوشگذرانی و دیگری آب بستن به مال خدا بیمارزد که شلوارش دوتا نشود.»

برای بررسی کامل قطعات طنزآمیز و انتقادی این مرد ارزشمند و طنزپرداز، علاقه‌مندان را به دو کتاب چرند و پرند و

«سرداری مریض شد. حکیم باشی دستور داد که او را تنقیه کنند. سردار برآشفته که مرا؟ حکیم باشی [از روی ترس] گفت: خیر قربان، بنده را. حکیم باشی را خفته کردند و کاری که باید با سردار انجام می‌شد، با او انجام شد. از آن پس، هر وقت سردار مریض می‌شد، حکیم باشی را دراز می‌کردند و با او همان معامله می‌رفت.»

در این‌گونه طنزها، واقعه‌ای که مثال زده می‌شود، خنده‌آور است اما آنچه بلافاصله در پس ظاهر خنده‌آور آن، رخ می‌نمایند - و آن ظلمی است که به ناحق از سوی زورمداران جامعه بر سر ضعیفان می‌رود - گریه‌انگیز است. در طنز تمثیلی، تمثیل، حکایت و دیگر اموری که استخدام می‌شوند، کار دلیل و برهان و چه بسا کاری بالاتر و تأثیرگذارتر از دلیل و برهان را انجام می‌دهند.

بسیاری از شاعران و دانشمندان فارسی زبان، متن معارف عمیق عرفانی و اخلاقی را در قالب «طنز تمثیلی» بیان کرده‌اند؛ نمونه‌ی زیر از عالم ربانی ملا احمد نراقی از این قبیل است:

بر لب بامی یکی عاشق نشست
دیده بر دیدار آن معشوق بست
محو شد در یار و از خود بی‌خبر
گفت معشوقش که آن سو کن نظر
بین جمال آن نگار نازنین
کن تماشا قدرت حسن آفرین
عاشق مسکین نظر آن سو فکند
تا ببیند آن نگار ارجمند
دست زد معشوقش افکندش ز بام
گفت رو رو عاشقی بر تو حرام
نام عشق و عاشقی بر خود منه
تو هوسناکی سرت بر خاک نه

مقالات دهخدا به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی ارجاع می‌دهیم.

۲- طنز تمثیلی

طنز تمثیلی، طنزی است که در آن حقیقت و واقعیتی جدی به یک واقعه لطیف و دلنشین تشبیه می‌شود.

در طنز تمثیلی، طنزپرداز برای بیان مقصود و تشدید تأثیر در مخاطب، با استفاده از قیاس، تمثیل و تشبیهی مناسب و بجا، ضمن آن که باعث انبساط روح مخاطب می‌شود، او را به واقعیت و حقیقتی عمیق، توجه و تنبه می‌دهد. طنز تمثیلی، ریشه در بازی‌های لفظی و صنعت‌های ادبی همچون، تمثیل، قیاس، جناس، تضاد، طباق و ... دارد. طنزپرداز با استخدام این امور، غفلت زدایی انجام می‌دهد و واقعیتی را که دیگران یا به دلیل غفلت و یا به دلیل عادت، بدان توجه ندارند، بزرگ و برجسته می‌سازد تا حجاب غفلت و عادت را از پیش چشم مخاطب کنار زند.

طنزپرداز با استفاده از این امور و عبارتهای ظریف و دلنشین، از خنده، تازیانهای می‌سازد و بر روح غفلت‌زده مخاطب فرود می‌آورد و او را از خمودگی حاصل از عادت به وضع موجود، به سوی هوشیاری و تلاش برای وصول به وضع آرمانی، فرا می‌خواند.

علی اکبر دهخدا، این واقعیت تلخ جامعه ایرانی را که در آن پس از هر واقعه‌ای، این مردم ضعیف هستند که مجرم شناخته می‌شوند (و کاسه و کوزه هر واقعه‌ای بر سر آنها شکسته می‌شود) و عاملان اصلی و اساسی آن واقعه، جان سالم به در می‌برند، این‌گونه با تمثیلی زیبا و مناسب، بزرگ می‌نمایند:

گر تو بر من عاشقی ای بی‌وفا
 من برابر بودمت نی از قفا
 ... دیده‌ای کو خواست ببند دیگری
 نیست لایق زان رخ ما بنگری
 دیده‌ای کو بنگرد اغیار را
 کی تواند دید روی یار را
 و پس از بیان این مثال نغز و ظریف در
 مقام نتیجه‌گیری، مطلب عرفانی عمیقی را
 بیان می‌کند:
 ... یار بس نازک مزاج است و غیور
 غیر او از محفل خود ساز دور
 دیده از دیدار جز او کور کن
 پس ز نور روی او پر نور کن
 پنبه نه در گوش خود اندر صدا
 بشنو آنگه نغمه‌های دلربا
 جز ز نام او زبان کوتاه کن
 خویش را پس همزبان شاه کن
 گر دل از جز یاد او خالی کنی
 مخزن انوار اجلالی کنی
 صفت دل را که ایوان صفاست
 پاکسازش از خیال این و آن
 مسند افکن اندر آن آنگه ببین
 شاه خوبان را در آن مسند نشین^{۴۳}
 در بیشتر طنزهای تمثیلی، اغراق و
 مبالغه‌ای واقع‌گرایانه، نقش اساسی را ایفا
 می‌کند. طنزنویس از طریق مبالغه و اغراقی
 منطقی و هوشمندانه، دست به نقد و انتقاد
 اجتماعی یا فردی می‌زند و ضمن آن که با
 مبالغه و اغراق، تعجب و خنده مخاطب را
 برمی‌انگیزاند، او را به سوی واقعیتی که درباره
 آن مبالغه شده است، توجه و تنبه می‌دهد.
 دهخدا، این واقعیت اجتماعی زمان خویش را،

که مسؤولان به جای آن که همیشه به فکر حل
 مشکلات مردم باشند تنها به فکر خویشند و از
 هر ظلم و ستم و حقه‌ای برای پرکردن جیب
 خود استفاده می‌کنند، این‌گونه با استفاده از
 اغراق و مبالغه، ترسیم می‌کند: «واقعاً، شاعر
 خوب گفته است که عقل و دولت قرین
 یکدیگرست. مثلاً وقتی که بزرگان فکر
 می‌کنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم
 خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید به
 زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه
 گرسنه باشد، ببینید چه می‌کنند. روز اول سال،
 نان را با گندم خالص می‌پزند، روز دوم در هر
 خروار، یک من تلخه، جو، سیاه‌دانه، خاک اژه،
 یونجه و شن، مختصر عرض کنم، کلوخ و گلوله
 هشت مثقالی می‌زنند؛ معلوم است در یک
 خروار گندم که صد من است، یک من از این
 چیزها معلوم نمی‌شود؛ روز دوم دو من می‌زنند،
 روز سوم سه من و بعد از صد روز، صد من گندم،
 صد من تلخه، جو، سیاه‌دانه، خاک اژه، کاه،
 یونجه و شن شده است، در حالی که هیچ‌کس
 ملتفت نشده و عادت نان گندم خوردن هم از
 سر مردم افتاده است.»^{۴۴} یکی دیگر از
 شیوه‌هایی که در طنز تمثیلی از آن استفاده
 می‌شود، «تشبیه به حیوانات» است؛ طنزپرداز
 برای نمایاندن حقیقت‌های نفس آدمی یا
 جامعه انسانی از دنیای حیوانات مدد می‌گیرد و
 هر حیوان را برای نمایاندن ویژگی‌های فرد یا
 گروهی از انسان‌ها، سمبل و نشانه قرار
 می‌دهد؛ مثلاً خوک را سمبل و نشانه تنبلی و
 شهوت‌رانی و روباه را مظهر دغل‌کاری و دزدی
 و شیر را نشان‌دهنده عمل‌های سلطان‌های
 ظالم قرار می‌دهد. از روزگار قدیم،

ذکر است که بسیاری از این داستان‌ها، قابلیت تبدیل شدن به کارتون‌های کودکان را دارند که در این صورت علاوه بر احیای آثار بزرگان ایران زمین، کارتون‌هایی با آثار فراوان تربیتی تحویل جامعه اسلامی ما خواهد شد که جای آن در برنامه‌های صدا و سیما کاملاً خالی است.

یکی دیگر از شیوه‌هایی که در طنز تمثیلی به کار گرفته می‌شود «تحمق یا کودن نمایی» است. طنزپرداز با نادان نمایی خود به بیان حقیقت‌ها و واقعیت‌های جامعه‌ای می‌پردازد که همه ارزش‌ها در آن مرده و ضد ارزش‌ها در آن حاکم شده است.

انوری در دو بیت زیر با «کودن نمایی»، به انتقاد از جامعه‌ای می‌پردازد که مردی و مردانگی، علم و طلب علم و دیگر ارزش‌ها منسوخ شده و مسخرگی و دلچکی و بی‌آبرویی، نه تنها ضد ارزش به حساب نمی‌آیند که به ارزش، تبدیل گشته‌اند:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم

کاندنر طلب راتب هر روزه بمانی

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی^{۴۶}

● در طنز نیز، که یکی از مصداق‌های هنر و زیبایی است، استخدام زیبایی‌ها و آرایش‌های ظاهری هانند: لطیفه، مزاح، شوخی، خنده و ... نباید وسیله‌ای برای غافل کردن مخاطب از واقعیت‌ها، دور کردن او از ارزش‌های والای انسانی و سوق دادن او به سوی لذت‌جویی و لرضای غریز حیوانی باشد.

داستان‌پردازان و طنزنویسان برای بیان حقیقت‌ها، از جهان جانوران و حرکات و سکنات آنها سود جسته‌اند. یک علت، آن بوده است که گفتار صریح یا بدگویی و تمسخر مستقیم بزرگان و فرمانروایان و دیگر قربانیان خود را کاری ناممکن می‌دانسته، و در آن، جان خود را در خطر می‌دیده‌اند. علت دیگر آن بوده است که با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات - که جز خوردن و خوابیدن و بچه آوردن کاری نمی‌توانند بکنند - آنها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می‌کشیدند؛ طنزپرداز برای آشکار ساختن حقیقت‌ها - چه حقیقت‌های نفس آدمی و چه حقیقت‌های جامعه انسانی - قربانی خود را با تشبیه به حیوانات از همه تصنعات و شؤون ساختگی و بی‌ارزش، برهنه می‌سازد و بی‌آن، همه او را در منظر دید خوانندگان می‌نشانند تا ببینند داوری کنند که آنچه آنها درباره او می‌اندیشند، جز خیال‌واهی یا برآمده از خوش باوری و ظاهر بینی آنها، پایه دیگری نداشته است. در زبان فارسی، کلیله و دمنه به انشای نصرالله منشی، مرزبان‌نامه سعدالدین رراوینی، مثنوی مولوی، موش و گربه عیید زاکانی و قطعات دل‌انگیز پروین اعتصامی و منطق‌الطیر، اثر جاویدان عطار نیشابوری، همه و همه پر است از افسانه‌هایی که از زبان جانوران ایراد شده، و مقصود نویسندگان شوخ طبع و طنز آنها، تشبیه دنیای حیوانی برخی از انسان‌ها به زندگانی جانوران برای انتقاد، استهزا، تنبیه و یا ... بوده است.^{۴۵} و نیز بسیاری از آنها برای جذاب و نافذتر کردن مطلب‌های اخلاقی و تربیتی و ... طرازی شده‌اند. شایان

مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه اسلام

بررسی جامع طنز و طنزپردازی - به عنوان یک «بیان هنری» - از یک سو، نیاز به طرح بحث‌های مقدماتی نظیر، هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، فلسفه هنر از دیدگاه اسلام و ... دارد و از سوی دیگر، تحقیق و پژوهشی گسترده و عمیق را در منابع اسلامی - درباره طنز و آنچه که به نوعی با طنز و طنزپردازی مربوط می‌شود - می‌طلبد.

به همین دلیل، واژه‌هایی نظیر هزل، هجو، مزاح، لطیفه، خنده، شادی، لهو، لعب، بیهوده‌گرایی، وقت‌گذرانی، عیب و عیب‌جویی، نقد و انتقاد، امثال و حکم، لطف و حکمت و ... از دیدگاه‌های مختلف، مانند فقه اسلامی، اخلاق اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و ... باید مورد بررسی و پژوهش عمیق قرار گیرند.

بدیهی است که چنین پژوهش گسترده و عمیقی، نه با دانش و توان اندک نویسنده سازگار است و نه با وظیفه و ظرفیت این نوشتار؛ آنچه در این نوشتار تا حدّ توان و امکان مطرح می‌شود، مقدمه و آغازی است بر شناخت طنز از دیدگاه اسلام و نمایاندن گوشه‌ای از عمق و جامعیت اسلام در مسأله طنز و مسائل مربوط به آن.

پرداختن به طنز و آرایه آن به صورت‌های مختلف (نوشتاری، گفتاری، عملی، تصویری و ...) از مصداق‌های آفرینش «هنر و زیبایی» است. از سوی دیگر، آفرینش «هنر و زیبایی» از دیدگاه هر مکتب، وابسته به این است که آن مکتب، هنر و زیبایی را در چه بدانند؟ چه حدّ و مرزی برای آن قایل باشد؟ و از هنر و زیبایی،

چه هدفی را دنبال کند؛ از این‌رو، شناسایی دیدگاه اسلام درباره هر یک از قالب‌های «بیان هنری»، از جمله طنز، مستلزم شناسایی هنر و زیبایی و فلسفه آن از دیدگاه اسلام است. بررسی کامل هنر و زیبایی و فلسفه آن از دیدگاه اسلام، گستره‌ای بسیار وسیع را می‌طلبد که از عهده و توان این نوشتار خارج است از این رو در این مجال تنها به معرفی اجمالی دیدگاه اسلام در زمینه هنر و زیبایی و فلسفه آن می‌پردازیم و طالبان پژوهش و تحقیق در این زمینه را به کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام اثر محققانه و ارزشمند علامه محمد تقی جعفری و اسلام و هنر اثر دکتر محمود بستانی، ترجمه حسین صابری، ارجاع می‌دهیم.

هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام

به طور کلی، انسان در عرصه گیتی با دو نوع از زیبایی‌ها روبروست، زیبایی‌های طبیعی موجود در جهان، و زیبایی‌هایی که با دخالت فکر و کار آدمی به وجود می‌آیند. در منابع اولیه اسلامی (آیات قرآن، دعاها و روایت‌ها) هر دو نوع زیبایی، مورد توجه و عنایت اسلام قرار گرفته است.

آیات متعددی در قرآن مجید، همه زیبایی‌ها را به خداوند نسبت می‌دهد؛ به عنوان نمونه، آیه زیر ضمن آن که همه نمودهای زیبا - چه در طبیعت و چه حاصل فکر و ذوق و کار بشر - را به خدا نسبت می‌دهد، محروم ساختن مردم از زیبایی‌ها را توبیخ می‌کند:

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا

و پیام آن، این است که زنان بهشتی با آفرینشی جدید و با جوان‌ترین و زیباترین چهره وارد بهشت می‌شوند نه به گونه‌ای که در دنیا بوده‌اند.

بَقْرُ. تو گاو هستی».

آن حضرت در جواب فرمود: «انا باقر: من باقر هستم».

نصرانی [برای تحقیر

امام] گفت: «تو پسر زن آشپز هستی».

امام باقر(ع) در جواب فرمود: «آشپزی شغل مادرم بوده است».

نصرانی گفت: «تو پسر کنیزی سیاه و وحشی و بد زبان هستی».

امام(ع) فرمود: «اگر این اموری که به مادرم نسبت دادی، راست باشد خدا او را بیمارزد و اگر دروغ باشد، خدا تو را بیمارزد». نصرانی [از برخورد حکیمانه و ملایم امام تحت تأثیر شدید قرار گرفت و] مسلمان شد.^{۹۶}

می‌بینیم که امام باقر(ع) در مقام ردّ جسارت و دشنام‌گویی دشمنی نادان، از جواب‌های طنزآمیز و حکیمانه استفاده می‌کند و با این روش، روح و روان او را دگرگون می‌سازد و با درهم آمیختن لطف و حلم و حکمت، معجزه‌های تاریخی می‌آفریند که شاید از عهده هزاران برهان و سخن جدی برنیاید.

۲- روزی عربی به مسجد رسول(ص) درآمد و دو رکعت نماز در غایت تعجیل گزارد که در هیچ رکنی، رعایت تعدیل نکرد و در قرائت، ترتیل به جای نیاورد و در این حال امام سجاد(ع) در او می‌نگریست.

اعرابی بعد از سلام نماز دست به دعا برداشت و گفت: خدایا مرا اعلی درجات بهشت روزی کن و به من در بهشت قصر زرین و چهار

● امام علی(ع) می‌فرماید: «به این قلب‌ها راحتی برسانید و نکات لطیف و طنزهای حکمت‌آمیز را بجویید چرا که دل‌ها نیز مانند تن‌ها و بدن‌ها ملال و افسردگی گیرند و نفس، هوی و هوس را برهنی‌گزیند، ملایمت و آرامی را می‌پسندد و به لهو و بازی روی می‌آورد... از این رو اگر نفس را از نکات لطیف و طنزهای حکمت‌آمیز بازداشتی، ناتوانش کرده‌ای و اگر رهایش سازی، هلاکش ساخته‌ای».

طنز در قلمرو تربیت و حکمت

از مهم‌ترین کارایی‌های طنز و مزاح اصیل - علاوه بر مسرور و دلشاد ساختن مردم - ارشاد و هدایت مردم و تبلیغ دین و ترویج معارف و اعتقادات حق است.

طنز اگر حاوی مطالبی حق و پیامی اصیل باشد و هنرمندانه طراخی و اجرا شود، دارای اثری اعجازگونه در تعالی و تکامل مخاطب خواهد بود چرا که طنز زیبا و هنرمندانه قادر است با تحت‌تأثیر قرار دادن احساسات و عواطف مخاطب، پیام خود را در قالب ظرافت و لطافت - که با بیشتر روان‌های فاسد و غیر فاسد سازگار است - و از طریق غیرمستقیم در دل‌ها و جان‌ها بنشانند؛ در سیره عملی معصومین(ع) به مواردی از استخدام طنز در مقام هدایت و ارشاد مخاطب برمی‌خوریم که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱- روزی یک نفر نصرانی به امام باقر(ع) [از روی جسارت و دشنام‌گویی] گفت: «أنت

معجونی مورد پسند برای روح پاک و تعالی طلب انسان پدید آرد؛ به عبارت دیگر، طنز اسلامی در عین این که لطیفانه می‌خنداند، حکیمانه می‌آموزاند.

فلسفه هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام

درباره هدف «هنر و زیبایی» و این که هنر برای چیست، دو عقیده مهم رواج دارد: یکی «هنر برای هنر» و دیگری «هنر برای انسان». دیدگاه اسلام درباره هدف و فلسفه هنر و زیبایی نه این است و نه آن بلکه عقیده متوسط و استواری است بین آن دو: «هنر و زیبایی برای انسانیت انسان»

۱- هنر برای هنر

طرفداران این عقیده می‌گویند: زیبایی و هنر، آن پدیده دلخواه بشر است که هیچ ارتباطی به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی ندارد. زیبایی به طور مطلق زیباست و مردم باید بدون هیچ حدّ و مرزی به زیبایی‌ها جلب شوند. هنر از آن رو که هنر است، مطلوب است و نباید هیچ قانون و الگو و حدّ و مرزی برای هنر که بروز شخصیت و نبوغ و عشق آدمی است، وجود داشته باشد.

نظریه «هنر فقط برای هنر» اگر چه بازکردن میدان برای به فعلیت رسیدن نبوغ‌هاست، ولی چون به فعلیت رسیدن نبوغ، ممکن است از مغزهایی فاسد و پر از عقیده‌های غلط و غیرمنطقی به جریان افتد، قابل دفاع نیست، هرگاه، تربیت و تکامل بشری به آن حد رسید که مغز و روان انسان‌ها

آن درخت را ببرد، درخت خشک که بدون توجه به خشکیدگی و پوکی باطنی خود، به زیبایی ظاهری‌اش می‌نازد، زبان به اعتراض می‌گشاید:

... خشک گوید باغبان را کای فتی

مرمرا چه می‌بری سر بی خطا
باغبان گوید خُمش ای زشت خو

بس نباشد خشکی تو جرم تو؟
خشک گوید راستم من کژ نیم

تو چرا بی جرم می‌بری پی‌ام
باغبان گوید اگر مسعودی

کاشکی کژ بودی و تر بودی
تخم تو بد بوده است و اصل تو

با درخت خوش نبوده وصل تو^{۵۸}
در طنز و طنزپردازی - که از مصداق‌های

زیبایی و زیباآفرینی است - نیز، اصالت با
زیبایی باطن است نه با زیبایی ظاهری.

اصالت و ارزش یک طنز نیز به روح و پیام و
محتوای آن است نه به جسم و قالب و ظاهر

آن، در طنز نیز قالب و ظاهر زیبا باید وسیله‌ای
برای جذب مخاطب به پیام و محتوایی اصیل و

ارزشمند باشد نه وسیله‌ای برای قانع کردن
مخاطب به ظاهرهای زیبا و غافل کردن او از

زیبایی‌های اصیل، در طنز، «لطیفه و مزاح و
خنده» باید مقدمه‌ای برای تفکر و بیداری

باشد، نه مقدمه‌ای بر غفلت و لذت‌جویی.
ظاهرهای زیبا باید در راه آراستن نفس انسان

به زیبایی‌های اصیل، استخدام شود نه در راه
قانع کردن نفس به امور پست ظاهری و

زودگذر، خلاصه کلام این که:

طنز مطلوب از نظر اسلام، طنزی است که
در آن «لطف» و «حکمت» به هم درآمیزد و

از هرگونه آلودگی و اصل پیش‌ساخته غیرمنطقی پاک شد و نبوغ هنری توانست از مغزهایی پاک و صاف و دارای واقعیت‌های منطقی عبور کند، «هنر برای هنر» بدون اندک محدودیت و اصلاحی، ضرورت پیدا می‌کند اما همه می‌دانیم که تا کنون چنین وضعی برای بشریت پدید نیامده است.

به عنوان مثال رباعیات منسوب به عمر خیام - که نمونه‌های فراوانی از طنز نیز در آن به چشم می‌خورد- از نظر ادبی بسیار جالبند اما جالبتر و ارزشمندتر از آن، جان‌های آدمیان است که پس از خواندن این آثار، به اضطراب می‌افتند و به تدریج به احساس پوچی و بیهودگی می‌رسند و در مقابل آن، آثار هنری مولانا جلال‌الدین محمد است که با استخدام هنر و زیبایی، از جمله طنز تاکنون توانسته است جان هزاران انسان را از پوچ‌گرایی تا جاذبه ملاقات خداوند پیش برد.

۲- هنر برای انسان

علاقه‌مندان این عقیده می‌گویند: از آنجا که هنر نیز مانند دیگر محصول‌های فکر بشری برای تنظیم حیات انسان و جامعه است، ضرورت دارد که هر هنری را نپذیریم و نگذاریم هنرهایی که به ضرر جامعه تمام می‌شود، در معرض دیدگاه مردم قرار گیرد.

این نظر نیز با توجه به این که هر گروهی، تفسیری خاص از انسان‌ارایه می‌دهد و می‌گوید: «هنر برای آن انسانی که من تفسیر و توجیه می‌کنم»، قابل دفاع و قبول نیست. ... اما آنچه با نظریه هدف زندگی اسلام از دید اسلام برمی‌آید، نه «هنر برای هنر» است و

نه «هنر برای انسان» بلکه عقیده متوسط و کاملی است که می‌گوید: «هنر و زیبایی برای انسانیت انسان و زندگی هدفدار».^{۵۸}

از این‌رو، اگر استخدام هنر و زیبایی و قالب‌های مختلف بیان هنری از جمله طنز برای رساندن و تثبیت پیام‌های اصیل که مورد نیاز بشر است و نتیجه‌اش، بالندگی انسان و تسریع وصول به هدف عالی زندگی است، باشد، از نظر اسلام نه تنها جایز بلکه امری مطلوب و محبوب و مورد تأکید است.

اما اگر استفاده از هنر و زیبایی، برای وقت‌گذرانی و لذت‌جویی‌هایی باشد که انسان را از تکامل بازمی‌دارد و از هدف والای زندگی غافل می‌کند، از نظر اسلام، امری مردود و مطرود است.

در «هنر اسلامی»، اعتبار و اصالت با پیام و محتوای اثر هنری و نتیجه‌ای است که از آن حاصل می‌شود؛ به هر اندازه که «محتوا و پیام»، در جهت هدف‌های اسلامی، شکل گرفته باشد، هنر ما هم به همان اندازه اسلامی است. خلاصه کلام این که: در «طنز» همچون همه قالب‌ها و شیوه‌های بیان هنری، تعهد، جهت‌دار بودن و هدف‌داری، اصل است و «طنز برای زیبایی» یا «طنز برای انسان» مردود و مذموم و «طنز در خدمت انسانیت انسان و زندگی هدف‌دار او» مطلوب و محبوب است.

اسوه‌ها و الگوهای بیان هنری

گفتیم که خداوند حکیم، اول خالق و معلم بیان هنری است؛ از این‌رو کلام او، هنرمندانه‌ترین و پرمحتواترین بیان‌هاست. بعد از کلام خدا، کلام جلوه‌های تمام‌نمای او،

افراد جامعه به دست آورده بود، همراه با عقیده‌ای استوار و سازش ناپذیر، درد ژرف آمیخته به مهربانی وسیع، پاکیزگی دل، سلامت وجدان و شرافت هدف، بیان او را بر همهٔ بیان‌ها برتری داد.

... بیان رسا و شیوای علی، پس از کلام خدا و رسول، برترین نمونهٔ بلاغت است: آشکارا و موجز، نیرومند و پر غلیان، هماهنگ و منسجم و ... شیوهٔ بیان علی، صریح همچون قلب و ذهنش و صادق مانند درونش می‌باشد.»

بیان علی بیانی است که چنانچه زبان به کوبیدن گشاید چون طوفان در هم شکننده فرود آید و اگر به تهدید فساد و فسادکاران ایستد چون آتشفشانی فوران کند و چون خرده‌ها و درک‌ها را مخاطب سازد، درها بر هر دلیل و برهان مخالف بسته شود! آنگاه که به تأمل فراخواند، سرچشمهٔ احساس و تفکر را در مخاطب به جوش آورده و همهٔ نیروهای تکامل دهنده را در درونش هماهنگ سازد! در صورتی که به رعایت حال دعوت کند، مهر پدری و صدق انسانی و حرارت محبتی را درمی‌یابی که در وجودت آغاز می‌شود و به پایان نمی‌رسد.

... بیان علی، بیانی است که بلاغت از بلاغت و تنزیل از تنزیل گرفته است تا جایی که یکی از یاران او دربارهٔ بیان او می‌گوید: «فروتر از بیان آفریدگار و برتر از بیان آفریدگان.»^{۵۹}

بعد از این مقدمات، اینک به بررسی «طنز، مزاح، لطیفه، خنده و ...» در «بیان» و «عمل» امیران بیان- این اسوه‌های بیان هنرمندانه - می‌پردازیم.

(معصومین علیهم‌السلام) برترین و هنرمندانه‌ترین بیان‌هاست چرا که هر چه انسانیت انسان کامل‌تر و خُلق و خوی او به خُلق و خوی الهی شبیه‌تر باشد، دارای بیانی هنرمندانه‌تر، پرمحتواتر و برتر خواهد بود.

رسول خدا(ص)، علی(ع)، فاطمه زهرا(س) و فرزندان معصوم ایشان، همان انسان‌های کاملی هستند که آینهٔ تمام‌نمای صفات جمال و جلال خداوند شده و در زمینهٔ هنر، بیشترین بهره‌ها را از فطرت پاک خویش برده و زیباترین و پرمحتواترین آفرینش‌ها را پدید آورده‌اند.

از این رو بر همهٔ هنرمندان مسلمان برای خلق آثار هنری اسلامی لازم است که بیان هنری قرآن و امیران بیان را اسوه و الگوی خویش قرار دهند و با دقت در ویژگی‌های بیان ایشان، آثار خود را به آن ویژگی‌ها بیاریند. در این جا به بیان گوشه‌ای از ویژگی‌های بیان علی(ع) از زبان جرج جرداق می‌پردازیم:

«بزرگ‌ترین سخنور در روزگار پیامبر، بی‌شک خود آن حضرت بوده است و در همهٔ دوران پس از آن روزگار، بدون استثنا هیچ‌کس به پایهٔ علی نرسیده است. به سهولت سخن گفتن و بیان نیرومند داشتن با همهٔ ویژگی‌ها و هنرمندی‌های آن، از عناصر شخصیت علی است. ... خداوند با فطرت نیالوده و سالم، ذوق والا و مبتکر، بلاغت فراگیر، ذخیرهٔ علمی برتر، حجت روشن، نیروی محکوم‌کنندگی و نبوغ بدیهه‌گویی، او را از دیگران ممتاز نمود. راستگویی بی‌کراهِ - که از لوازم هر بیان موفق است - و تجربه‌های فراوان تلخی که عقل شکوهمندش از سرشت‌ها و اخلاق و رفتار

هیچ شخصی مزاحی ولو کوچک نمی‌کند مگر آن که مقداری از عقل و اندیشه او کاسته می‌شود.

● **طنز و مزاح آرمانی و مطلوب از نظر اسلام، طنز پرمحتوا و هدف‌دار است، طنزی که هبنای آن جز صدق و حقیقت و واقعیت چیز دیگری نیست.**

۲- **نابودکننده ایمان به حقایق**
امام صادق (ع) می‌فرماید: «کثرة المزاح تذهب بماء الوجه و كثرة الضحك تحو الايمان محواً»^{۶۵}
زیادی مزاح و شوخی، آبرو را می‌برد و زیادی خنده ایمان را به شدت نابود می‌کند.

۳- **حماقت و ساده‌لوحی**
امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ اسْتَحْمَقَ»^{۶۶}
و نیز می‌فرماید: «الافراط في المزح خرق»^{۶۷}
زیاده‌روی در مزاح و شوخی، حماقت و کم‌عقلی است.

۴- **باطل‌کننده جدیت**
امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ هَزْلُهُ بَطَلَ جِدُّهُ»^{۶۸}
هر که مزاح و هزل او بسیار شود، جدیت او نیز باطل (و بر شوخی حمل) می‌شود.
نیز می‌فرماید: «مَنْ جَعَلَ دَيْدَنَهُ الْهَزْلَ لَمْ يُعْرِفْ جِدَّهُ»^{۶۹}
هر که عادت خود را بر مزاح و شوخ‌طبعی و

رسول خدا (ص) می‌فرمایند:

«ان الرجل ليتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها، فيهوى في جهنم ما بين السماء والأرض»^{۶۳}

همانا شخصی سخنی را به زبان می‌راند تا با آن اهل مجلس را بخنداند پس به واسطه آن سخن به اندازه مسافت آسمان و زمین در جهنم، سقوط خواهد کرد.

آری، طنزپردازی که تنها هدفش، خنداندن مردم است و در راه رسیدن به این هدف از هر وسیله صواب و ناصواب و حق و ناحق استفاده می‌کند، مستحق عذابی بس سنگین است چرا که با به جریان انداختن اندیشه و قوای خدادادی خود در راه باطل، نه تنها اندیشه و فطرت خویش را آلوده کرده است بلکه زمینه آلودگی اندیشه و فطرت دیگران را نیز فراهم آورده و با استخدام ذوق و احساس زیبادوستی انسان، او را به ورطه غفلت، بیهودگی و خیالات باطل کشانده است. در روایت‌ها، به آثار زیانبار این‌گونه طنز و طنزپردازی بی‌محتوا که تنها هدف آن خنداندن است، اشاره شده است که در این جا به گوشه‌ای از آنها اشاره خواهیم داشت:

آثار زیانبار طنز و مزاح و لطیفه و خنده بی‌هدف و بی‌محتوا

۱- **نقصان نیروی اندیشه و تفکر**
آن که اندیشه و استعداد خود را در راه باطل و امور بیهوده صرف می‌کند، طبیعی است از نیروی اندیشه و تعقل او درباره امور حق و جدی کاسته می‌شود.
امام علی (ع) می‌فرماید: «ما مزح أمره مزحة الأحمق من عقله بجهته»^{۶۴}

بیهودگی قرار دهد، جدیت او شناخته نمی‌شود.

۵- درهم شکننده وقار و هیبت

امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مُزَاحُهُ قَلَّتْ هَيْبَتُهُ»^{۷۰}

هر که مزاحش زیاد شود، هیبتش کم می‌شود.

و نیز می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ مَزْحُهُ قَلَّ وَقَارُهُ»^{۷۱}

هر که مزاحش زیاد شود، وقار او اندک می‌شود.

تورا به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنم و این که از مزاح و شوخی دوری کنی چرا که مزاح هیبت و آبروی شخص را می‌برد.

و نیز امام صادق(ع) از پدران خویش نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمودند:

«كَثْرَةُ الْمُزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحْكِ تَحْوِي الْأَيْمَانَ وَ كَثْرَةُ الْكِذْبِ تَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ»^{۷۶}

زیادی مزاح و شوخی، آبرو را می‌برد و زیادی خنده ایمان را محو و نابود می‌کند و زیادی دروغ، ارزش و منزلت را می‌برد.

۶- از بین برنده نوراتیت و صفای باطن

امام صادق(ع) می‌فرماید: «لَا تَمْرَحْ فَيَذْهَبُ نَوْرُكَ وَلَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ»^{۷۲}

مزاح و شوخی مکن که نورت را ببرد و دروغ مگو که ارزش و شخصیت تو را می‌برد.

۷- موجب کینه و دشمنی

امام علی(ع) می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْمُزَاحِ تَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَ يُوْجِبُ الشَّحْنَاءَ»^{۷۳}

زیادی مزاح و شوخی قدر و منزلت و ارزش را می‌برد و موجب کینه و دشمنی می‌شود.

و نیز می‌فرماید:

«دَعِ الْمُزَاحَ فَإِنَّهُ لِقَاحُ الصَّغِينَةِ»^{۷۴}

مزاح را واگذار که آن، آستن کینه و دشمنی است.

۸- موجب بی‌آبرویی

امام باقر(ع) می‌فرماید: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ آيَاكَ وَ الْمُزَاحَ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ»^{۷۵}

طنز و مزاح مطلوب و آرمانی در

سیره علمی و عملی امیران بیان

طنز و مزاح آرمانی و مطلوب از نظر اسلام، طنز پُر محتوا و هدف‌دار است. طنزی که مبنای آن جز صدق و حقیقت و واقعیت چیز دیگری نیست. در این جا واقعیت‌ها و حقیقت‌های اندک توسط اندیشه‌های پاک در قالب زیبایی طنز، پردازش می‌شود و پایه آفرینشی هنری را پی‌ریزی می‌کند. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

«أَنْتِي أَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^{۷۷}

من مزاح و شوخی می‌کنم ولی در آن جز سخن حق چیزی نمی‌گویم.

طنز صادق و هدف‌دار، هنری است که با استخدام زیبایی‌ها و برانگیختن احساس زیبادوستی مخاطب، پیام اصیل و مورد نیاز او را بر دل و جاننش می‌نشانند. چنین طنزی علاوه بر پیام رسانی و تثبیت واقعیت‌ها در مخاطبان، باعث سرور و دلشادی و الفت و محبت در میان افراد جامعه می‌شود از این رو طنز و مزاح صادق و پرمحتوا، نه تنها در روایت‌ها نهی نمی‌شود،

هر که مؤمنی را شاد و مسرور کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، همانا خداوند را شاد کرده است.

و نیز می‌فرمایند:

«مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَرِحًا فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحًا وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحًا فَقَدْ أَخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا وَمَنْ أَخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا جَاءَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۷۸}

هر که بر مؤمنی شادی و سرور وارد کند همانا که بر قلب من شادی وارد کرده است و هر که بر من شادی و سرور وارد کند، نزد خدا عهد و پیمانی خواهد داشت که به واسطه آن در روز قیامت از اهل امن و امان خواهد بود.

... با نظر به روایت‌های فوق و روایت‌هایی از این دست، می‌توان نتیجه گرفت که:

به طور کلی از دیدگاه اسلام، به کارگیری طنز و مزاح و لطیفه - در صورتی که بر مبنای حقیقت و صداقت استوار باشد و از حد اعتدال خارج نشود - با نیت و هدف دلشاد کردن مؤمنان و زدودن غبار خستگی و غم از روح و جسم ایشان، نه تنها جایز بلکه به عنوان کاری خداپسندانه و مورد تأیید و تأکید معرفی می‌شود.

در روایتی از روایت‌های فوق، امام جعفر صادق(ع) به یکی از شیعیان (یونس شبیبانی) فرمودند: ... رفتار و گفتار طنزآمیز و شوخ‌طبعانه [با نیت مسرور کردن مردم] از مصداق‌ها و جلوه‌های «حسن خلق» است؛ اینک برای آن که ارزش طنزپردازی صادق و هدف‌دار و آرایه آن در قالب‌های مختلف گفتاری، رفتاری و ... بیشتر روشن شود، به روایت‌های «حسن خلق» نیز - با این دید که طنز و طنزپردازی از

که بر آن تأکید و ترغیب نیز می‌شود:

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «أَنَا أَنَا بَشَرٌ مَثَلَكُمْ أَمَا زِحْكُمْ»^{۷۸}

من نیز بشری مثل شمایم و با شما مزاح و شوخی می‌کنم.

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحَ الصَّادِقَ فِي مُزَاحِهِ»^{۷۹}

همانا خداوند تبارک و تعالی، بسیار مزاح‌کننده راستگو را در مورد مزاحش، مؤاخذه نمی‌فرماید.

امام صادق(ع) در جایی از یونس بن شبیبانی می‌پرسد: چگونه است گفتار و رفتار طنزآمیز شما با یکدیگر؟ یونس می‌گوید: اندک. امام(ع) می‌فرماید: «لَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمَدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ كَلْتَدْخُلُ بِهَا السَّرُورَ عَلَى أَخِيكَ؛ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسِرَّهُ»^{۸۰}

کافی: ۳/۶۶۳/۲

چنین نکنید [بلکه به اندازه متعادل با یکدیگر مزاح و شوخی کنید] چرا که رفتار و گفتار طنزآمیز و شوخ‌طبعانه از خوش خلقی است و تو بدین وسیله سرور و شادی را بر قلب برادر دینی‌ات وارد می‌کنی؛ رسول خدا(ص) نیز برای مسرور ساختن مردم، با ایشان شوخی و مزاح می‌کردند.

از سوی دیگر، روایت‌های بسیار - از جمله چند روایت زیر - مسرور و دلشاد کردن مؤمنان را اکیداً توصیه کرده و به بیان فضیلت و ارزش این امر پرداخته است:

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ»^{۸۱}

جلوه‌های حسن خلق است - نظری گذرا می‌افکنیم:

در مجموعه روایت‌ها «حسن خلق» به عنوان سنگین‌ترین^{۸۳} و با فضیلت‌ترین^{۸۴} عمل در میزان اعمال، مایه سعادت دنیا و آخرت،^{۸۵} رأس همه کارهای نیک،^{۸۶} نصف دین^{۸۷} و... معرفی می‌شود؛ در روایتی که از امام علی(ع) نقل شده است، خلق حسن و نیکویی از نتیجه‌های کمال و باروری عقل معرفی می‌شود: «الْحُلُقُ الْمَحْمُودُ مِنْ ثَمَارِ الْعَقْلِ وَالْحُلُقُ الْمَذْمُومُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ»^{۸۸}

خلق و خوی نیکو و پسندیده از نتیجه‌های عقل و اندیشه و خلق و خوی بد و ناپسند از نتیجه‌های جهل و نادانی است.

از این رو می‌توان گفت که طنز و مزاح مطلوب و محبوب از دیدگاه روایت‌ها طنز و مزاحی است که از باروری فکر و اندیشه و کمال عقل سرچشمه می‌گیرد نه از جهل و نقصان عقل.

وجود چنین طنز و مزاحی در رفتار و گفتار است که از نشانه‌ها و ویژگی‌های مؤمنان معرفی می‌شود چنان که رسول خدا(ص) می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ»^{۸۹}

مؤمن، شوخ طبع و بازیگر است و منافق، عبوس و غضبناک.

و امام جعفر صادق(ع) نیز می‌فرماید: «ما من مؤمن إلا وفيه دُعَابَةٌ»^{۹۰}

هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در او شوخی و مزاح وجود دارد.

شخص پیامبر اکرم(ص) شوخ طبع بودند و

برای دلشاد ساختن دیگران، مکرر مزاح و شوخی می‌کردند.

بیشتر مزاح‌های پیامبر اکرم(ص) با کودکان و ضعیفان و دل شکستگان و بیران بود چرا که اینان به مهربانی و محبت و دلشادی، بیشتر نیازمندند. در این جا به چهار نمونه از طنز و مزاح اسوه اخلاق و فضیلت اشاره می‌کنیم تا با طنز و مزاح مطلوب اسلام بیشتر آشنا شویم:

۱- روزی پیرزنی از دودمان اشجعی به حضور پیامبر(ص) آمد. پیامبر از روی مزاح به او فرمود: «پیرزن به بهشت نمی‌رود» او به کناری رفت و شروع به گریه کرد، بلال حبشی - مؤذن پیامبر(ص) - او را دید و از علت گریه‌اش پرسید و او علت را گفت؛ بلال از روی تعجب نزد پیامبر(ص) آمد و ماجرا را بازگو کرد، پیامبر فرمود: «سیاه هم چنین است [یعنی به بهشت نمی‌رود]، بلال نیز محزون و گریان از محضر پیامبر خارج می‌شد که عباس - عموی پیامبر - آن دورا گریان دید و علت را جویا شد و آنها قول پیامبر(ص) را بازگو کردند. عباس نزد پیامبر آمد و ماجرا را عرض کرد، پیامبر به عباس - عموی خود - نیز فرمود: «پیرمرد هم چنین است». او نیز اندوهگین شد. سپس پیامبر هر سه را طلبید و به آنها فرمود: «خداوند اهل بهشت را در حال پیری و با چهره سیاه وارد بهشت نمی‌کند بلکه ایشان را به صورت جوان و با زیباترین چهره‌ها، وارد بهشت می‌کند»^{۹۱} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، رسول خدا(ص) در این باره روی نقطه جهل و غفلت مخاطب دست می‌گذارد و با هدف آگاهی دادن به مخاطبان خود طنزی زیبا و دلنشین را

روی می آورد؛ ... راحت خود را طلب می نماید و از عمل فرار می کند. از این رو اگر نفس را از نکات لطیف و طنزهای حکمت آمیز بازداشتی، ناتوانش کرده ای و اگر رهایش سازی، هلاکش ساخته ای.

و در جای دیگر می فرماید: «أَنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْإِبْدَانَ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»^{۹۷}

همانا این قلبها همانند بدنها، ملالت و خستگی یابند پس [برای درمان ملالت و خستگی آن] نکات لطیف حکمت آمیز را طلب کنند.

ابن ابی الحدید به دنبال حدیث فوق، بعد از ذکر نمونه هایی از شوخ طبعی پیامبر می نویسد: «... خلاصه کلام این که: بسیاری از بزرگان علم و حکمت اهل طنز و شوخی و مزاح بوده اند، البته در طنز و مزاح، معتدل و میانه رو بوده اند نه مسرف و زیاده رو چرا که زیاده روی در این امر، شخص را به بی بندوباری در سخن می کشاند» و آنگاه شعری را از ابوالفتح بستی (وفات ۴۰۰ هـ ق) ذکر می کند که ترجمه فارسی آن به نظم از این قرار است:

طبع غمگین خود ز راه مزاح

کن کمی راحت و قراری ده

لیک چون در طریق طنز افتی

راه معقول را قراری ده

آن قدر که نمک کنی به طعام

طنز را قدر و اعتباری ده

یکی دیگر از کارآیی های مهم طنز در

قلمرو و تربیت و حکمت، برجسته کردن

عیبها و مفاسد فردی و اجتماعی به قصد

اصلاح و تزکیه فرد یا جامعه است.

حورالعین عطا کن.

امام (ع) فرمود: «ای عرب، مهر حقیر آورده ای و نکاح بزرگ طمع کردی.»^{۹۷}

در این جا امام (ع) با استخدام طنز، به ارشاد و تنبیه اعرابی می پردازد و از راهی غیرمستقیم و دلنشین که به غرور و تعصب عرب بر نخورد - به او می فهماند که چنان عبادتی شایسته چنین آرزو و درخواستی نیست.

از سوی دیگر، یکی از مهم ترین کاربردهای طنز با توجه به نیاز بشر به لطافت و زیبایی های محسوس، کم کردن تلخی و سنگینی و خشکی مطالب جدی و حکمت آمیز و به عبارت دیگر «آراستن زیبایی های معقول به زیبایی های محسوس» است. نفس انسان اگر همواره با امور جدی خشک سر و کار داشته باشد و از نکات لطیف و طنز آمیز باز داشته شود، دیر یا زود طغیان خواهد کرد و به سوی هوی و هوس روی خواهد آورد. امام علی (ع) - که لطافت، گشاده رویی و سخنان نغز و طنز آمیز یکی از بارزترین فضایل و عظمت های او بوده است - می فرماید: «أَجْمُوا هَذِهِ الْقُلُوبَ، وَالتَّسْوَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْإِبْدَانَ؛ وَالتَّنَفُّسُ مَوْثَرَةٌ لِلْهَوَى، أَخَذَهُ بِالْهَوِينِ جَانِحَةً إِلَى اللَّهِو... طَالِبَةٌ لِلرَّاحَةِ، نَافِرَةٌ عَنِ الْعَمَلِ، فَإِنْ أَكْرَهَتْهَا أَنْفِيَّتُهَا وَ إِنْ أَهْلَتْهَا أُرْدِيَّتُهَا»^{۹۸}

به این قلبها راحتی برسانید و نکات لطیف و طنزهای حکمت آمیز را بجوید چرا که دلها نیز مانند تنها و بدنها ملال و افسردگی گیرند و نفس، هوی و هوس را برمیگزیند، ملایمت و آرامی را می پسندد و به لهو و بازی

طنز آنگاه که به گوهر نفس آدمی روی می‌آورد و برای خالص سازی آن به شناسایی عیب‌ها و فسادها و ناخالصی‌های آن می‌پردازد می‌تواند با برانگیختن احساسات و عواطف، نقش عظیمی را در اصلاح و تزکیه نفس ایفا کند و ابزار نگهداری نفس از پستی و هلاکت شود. مولانا علی(ع) می‌فرمایند: «انَّ النَّفْسَ جَوْهَرَةً ثَمِيَّةً، مِنْ صَانِئِهَا رَفَعَهَا وَمِنْ ابْتَدَأَهَا وَوَضَعَهَا»^{۱۰۰}

«همانا نفس، گوهری گرانبهاست هر که آن را صیانت و حفاظت کند آن را رفعت می‌بخشد و هر که رهایش سازد، آن را زبون و پست کرده است.»

البته باید توجه داشت که مزاح و شوخی صرف، هیچ‌گاه نمی‌تواند وسیله‌ای برای اصلاح و صیانت نفس شود بلکه بنا به فرموده امیرالمؤمنین(ع) برای اصلاح نفس، تلاش و جدیتی بس عظیم لازم است:

«لَا تَتْرَكَ الاجْتِهَادَ فِي اصلاحِ نَفْسِكَ، فَأَنَّه لَا يُعِينُكَ إِلَّا الْجِدُّ»^{۱۰۱}

در راه اصلاح نفس خود هیچ‌گاه تلاش و جدیت را ترک منما چرا که هیچ چیز جز جدیت، نمی‌تواند بازیگر تو در این‌راه باشد. طنز و مزاحی می‌تواند اصلاحگر نفس باشد که معجونی از لطف و حکمت باشد، چنین طنزی نشاط دهنده است و بیدارکننده، شادکننده دل است و زداینده غفلت؛ چنین طنزی وسیله تکامل نفس است نه وسیله گذران بیهوده وقت و به عبارت دیگر، طنز حکیمانه غفلت زداست نه غفلت‌زا؛ چنین طنزی دیگر ضد جدیت نیست بلکه عین جدیت است و به قول جاحظ بصری: «هزل و مزاح، عین جدیت است. هر

گاه با این هدف به کار گرفته شود که سبب امری جدی شود و بطالت نیز اگر برای این منظور به کار رود، عین وقار و رزانت است.»^{۱۰۲} ... و طنز آنگاه که با نیت تهذیب و تزکیه به نمایاندن عیب‌ها و فسادهای فرد یا جامعه‌ای می‌پردازد، می‌تواند در سازندگی جامعه و فرد فرد آن، ابزاری مؤثر و بس قوی باشد؛ در این‌گونه موارد، طنزپرداز متعهد و روشن‌بین، با شناسایی عیب‌ها و نقص‌ها و برجسته کردن آنها هدیه‌ای ارزشمند را در پوشش زیبایی طنز به فرد و جامعه تقدیم می‌کند؛ هدیه‌ای عظیم که اگر مورد استقبال و استفاده صحیح قرار گیرد، زمینه اصلاح جامعه و فرد فرد آن را به وجود خواهد آورد؛ چنین طنزی آنگاه می‌تواند نافذ و مؤثر باشد که فرهنگ انتقادپذیری و اکرام منتقد دلسوز، در جامعه رواج یابد. امام متقیان علی(ع) تک تک افراد جامعه اسلامی را به گرمی داشت منتقدان دلسوز و هدایتگر فرامی‌خواند و می‌فرماید: «لِيَكُنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَدَاكَ إِلَى مَرَاتِدِكَ وَ كَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَابِيكَ»^{۱۰۳}

باید که محبوب‌ترین مردم نزد تو کسی باشد که تو را به سوی رشد و تعالی رهنمون شود و عیب‌هایت را بر تو آشکار کند. امام صادق(ع) نیز «ارزش و منزلت منتقدان دلسوز و انتقادهای سازنده» را این‌گونه بیان می‌فرمایند:

«أَحَبُّ أَوْلِيَاءِ خَوَانِي إِلَى مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»^{۱۰۴}

محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه دهد. و چه زیباست که عیب‌های برادران دینی،

کرده‌اند تا بدین وسیله مخاطبان خود را از تلخی و سختی این بحث‌ها سبکبار کنند و از رنج جدّ برهانند. چنین راه و سیره‌ای، دین و ابعاد گوناگون آن را فراگیر می‌کند و به متن جامعه می‌آورد و طیف عظیمی از مردم را به خود جذب می‌سازد؛ چرا که دیگر این مطالب، تنها، مطالبی عمیق و جدّی و خشک نیستند که فقط گروه خاصی، ارزش آن را درک و از آن بهره‌برداری کنند، بلکه مطالبی جدّی و عمیق است که در قالب دلنشین و جذّاب طنز و مزاح بیان می‌شود و هر کس به فراخور فهم و دانش خود حظّ و بهره‌ای از آن می‌یابد.»

چنانچه گفتیم یکی دیگر از وظایف و کارآیی‌های طنز، عیب‌شماری و انتقاد شدید - البته بر مبنای واقعیت‌ها و در محدودهٔ ادب و حیا - از فرد یا گروه خاص، به عنوان مظاهر ظلم و فساد و تباهی و ... است. طنز در این مورد سلاحی برنده و مؤثر برای رسوا کردن مفسدان، ستمگران و تبهکاران و نیز وسیله‌ای برای ابراز تنقّر و برائت از ایشان است.

چنین طنزی - که در واقع هجوی نوعی و به‌دور از اغراض شخصی و الفاظ رکیک - از نظر عقل و شرع است، نه تنها جایز که در بعضی موارد لازم و واجب است.

«أذکروا الفاجر بما فيه، کی یحذرهُ النَّاسُ» ۱۰۵

فاجر را به آنچه [از فساد و گناهکاری و فسق و فجور] در اوست معرفی کنید تا مردم از او دوری جویند.

«ثَلَاثَةٌ تَحْرُمُ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمْ: الْمَجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالْأَمَامُ الْجَائِرُ وَالْمُبْتَدِعُ»

ریختن آبروی سه دسته بر تو حرام نیست:

در لفاف زیبا و دلنشین طنز به ایشان هدیه شود تا مبادا از ذکر عیب‌ها حتی اندکی بوی تحقیر به مشام آید.

... و آنگاه که همهٔ افراد جامعهٔ اسلامی به روحیهٔ انتقادکنندگی سازنده و نیز روحیهٔ انتقادپذیری و ممنون بودن از انتقادهای سازنده، آراسته شوند، جامعه مدام در حال تکاپو و تکامل خواهد بود و با سرعتی شگرف در راه رسیدن به مدینهٔ فاضله حرکت خواهد کرد.

علاوه بر سیرهٔ علمی و عملی معصومین(ع) آثار شاعران، نویسندگان و دانشمندان مسلمان پر از طنزهای ارزشمندی است که با هدف تعلیم و تربیت، هدایت و ارشاد یا برای زدودن سختی و تلخی مطالب جدّی و حکیمانه و نافذتر کردن آن طراخی شده‌اند. ابن قتیبه در مقدمه کتاب *عیون الاخبار* می‌گوید: «...من این کتاب را از نادره‌های دلپذیر، نکته‌سنجی‌های لطیف و سخنان شگفت و خنده‌انگیز خالی نگذاشتم ... و این کار بیشتر برای آن است که سختی جدّ و رنج گفتار حق را از روان خواننده بزدایم.

... مزاح اگر حق یا قریب به حق باشد و با زمان و مکان مناسبت یابد نه زشت است و نه بد و به خواست خدا نه گناه کبیره است و نه صغیره. عالمان و اندیشمندان مسلمان، در واقع با الهام گرفتن از سیرهٔ علمی و عملی پیشوایان دین به استخدام طنز، مزاح و نکات ظریف و لطیف برای تثبیت حقیقت‌ها پرداخته‌اند؛ ایشان همراه با گفتارهای علمی، اخلاقی، حکمی و نظایر آن، نکته‌ای لطیف، طنزی عمیق، سخنی شگفت و یا مزاحی خنده‌آور یاد

آن که آشکارا به گناه و فسق و فجور می پردازد و نیز پیشوای ستمگر و بدعت گذار.

برای آن که مفهوم روایت های فوق بیشتر روشن شود، لازم است تا معنای دقیقی از فسق و حدّ و مرز آن در دست داشته باشیم از این رو به بیانی جامع از امام جعفر صادق (ع) در معنای فسق، تمسک می جوئیم که می فرمایند:

«مَعْنَى الْفِسْقِ فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلٌ، أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجَهَةِ اللَّذَّةِ وَالشَّهْوَةِ وَالشَّوْقِ الْغَالِبِ، فَهُوَ فَسِقٌ وَ فَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجَهَةِ الْفِسْقِ، فَإِنَّ دَامَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَدْخُلَ فِي حَدِّ التَّهَانِ وَالِاسْتِعْفَافِ فَقَدْ وَجِبَ أَنْ يَكُونَ بِتَهَانِهِ وَاسْتِخْفَافِهِ كَافِرًا»^{۱۰۶}

معنای فسق عبارت است از: هر گناهی از گناهان کبیره که شخصی آن را انجام دهد یا از روی لذت و شهوت و شوق شدید بدان روی آورد، انجام دهنده هر یک از این گناهان کبیره، فاسق و از وصف ایمان خارج است پس اگر آن قدر بر فسق مداومت کند که به سهل انگاری و کوچک شمردن گناه مبتلا شود این سهل انگاری و کوچک شمردن فسق و گناه، موجب کافر شدن او می شود.

بنابر روایت های فوق، عیب شماری، آبروریزی و رسوا کردن پیشوایان ظالم، بدعت گزاران در دین و آنان که همه حدود الهی را زیر پا می گذارند و آشکارا به ظلم و ستم و دیگر گناهان کبیره می پردازند، امری جایز، پسندیده و مورد تأکید است تا جایی که رسول خدا (ص) به حسان شاعر امر می کند که: «أَهْجُهُمْ وَ رُوحُ الْأَمِينِ مَعَكَ» این مشرکان ظالم را هجو کن که جبرئیل در این کار، همراه و یاریگر تو

خواهد بود.

شاعری فارسی زبان با اشاره به جریان فوق و نیز سوره مسد - که در آن - ابولهب و همسرش مورد لعن و نفرین الهی قرار می گیرند «هجو نوعی» را امری پسندیده که پشیمانی نخواهد داشت، معرفی می کند:

چو نفرین بود بولهب را ز ایزد
مرا هجو گفتن، پشیمان ندارد
رسول «اهجهم» داد فرمان به حسان
مرا هجو گفتن، پشیمان ندارد
(کمال اسماعیلی)

اینک به ذکر چند نمونه عینی از این نوع طنز (طنز هجوآمیز) از قرآن و سیره عملی معصومان (ع) می پردازیم تا حدّ و مرز شرعی و جایز آن بیشتر روشن شود:

۱- خداوند حکیم در قرآن کریم در قالب «طنزی تمثیلی» یهودیانی را که به «تورات» - کتاب آسمانی خود - می نازند و بدان فخر فروشی می کنند اما در عمل به خلاف آن عمل می کنند، مورد سرزنش شدید قرار می دهند و ایشان را به خرابی تشبیه می کنند که ده ها کتاب بر بار خود دارند و در حالی که همه سنگینی کتابها را تحمل می کنند، هیچ بهره ای از آن نمی یابند:

«مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا، يَتَسَّ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^{۱۰۷}

«وصف حال آنان که تحمل علم تورات می کنند و خلاف آن عمل کردند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (در حالی که از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری، چه

مگس چیست؟ فرمود: «تا جباران و متکبران به سب آن، خوار شوند.»^۳

این دو نمونه، هجوهای هستند که در کمال ظرافت و متناسب با حال مخاطب بیان می‌شوند.

البته جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که هجو شخصی که از روی غرض‌های شخصی برای تحقیر، غیبت، تهمت، عیب‌شماری، آبروریزی و ناراحت کردن مخاطب بیان می‌شود از دیدگاه اسلام بسیار ناپسند و محکوم به حرمت است.

● هر طنزی که در آن حتی بویی از تحقیر، غیبت، تهمت، آبروریزی، مسخره کردن و عیب‌شماری در مورد زن یا مرد مسلمان به هشام آید، از نظر اسلام، بسیار ناپسند و محکوم به حرمت است مگر آن که امور فوق در قالب طنز درباره کسانی به جریان افتد که با زیر پا گذاشتن آشکار حدود الهی به اشاعه گناه و فساد پرداخته و بدین وسیله از صف ایمان خارج و به فسق و فجور متصف شده‌اند چرا که رسوا کردن چنین افرادی نه تنها جایز که در بعضی موارد لازم و واجب می‌شود.

از نظر اسلام آبروی افراد چنان محترم و حفظ آن مورد تأکید است که «عرض» و آبروی افراد همشان «جان» و «مال» ایشان معرفی می‌شود؛ همان‌گونه که هیچ‌کس حق تعارض به «مال و جان» دیگری را ندارد هیچ‌کس حق تعارض به «عرض و آبروی» دیگری را نیز ندارد و حرمت تعارض به «عرض و آبرو» همپایه حرمت تعارض به «مال و جان» افراد

بد است مثل قومی که آیات الهی را تکذیب کردند و خدا هرگز ستمکاران را به راه سعادت هدایت نخواهد کرد.»

۲- روزی «منصور دوانیقی» - دومین خلیفه عباسی (از ۱۳۶ تا ۱۵۸ ه.ق.) - با امام محمد باقر (ع) نشست بود و ربیع حاجب^{۱۰۸} ایستاده، منصور از امام پرسید که چند سال است پدر شما وفات یافته است؟ فرمود: فلان سال رحمه‌الله و فلان ماه رحمه‌الله و فلان روز رحمه‌الله و مدت عمرش، این قدر بود رحمه‌الله و در بقیع مدفون است رحمه‌الله.

ربیع برای خوشامد منصور گفت: چند پیش خلیفه والد خود را رحمه‌الله گویی؟ امام در جواب گفت: «تو را بر این تعارض ملامت نمی‌کنم زیرا که حلاوت پدر در نیافته‌ای و قدر پدر نمی‌دانی چرا که پدرت معلوم نیست». ربیع به مرتبه‌ای از آن جواب خجل و منفعل شد که از مجلس بیرون رفت و منصور چندان بخندید که به پشت افتاد و بر آن جواب، امام را آفرین گفت و ده هزار درم به عنوان صله آن جواب به امام داد.^{۱۰۹}

می‌بینیم که در این جا امام (ع) با بیان واقعیتی در قالب طنز، به رد جسارت خصم می‌پردازد و مخاطب خود را از گفته خویش پشیمان می‌سازد.

۴- روزی مگسی بر روی «منصور دوانیقی» نشست، او را براند، از آنجا که لجاجت، صفت مگس است، باز آمد، بازش براند، باز آمد، چندین بار این واقعه تکرار شد تا منصور به تنگ آمد و غضب بر او مستولی شد. در این حال امام برحق، صادق (ع) به مجلس او درآمد؛ منصور گفت: یا ابا عبدالله، حکمت در آفرینش

است؛ رسول خدا(ص) در خطبه حجة الوداع خطاب به مردم می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدِّمَ»^{۱۱۰}

«ای مردم! همانا خون و مال و آبروی شما بر شما حرام است - مانند حرام بودن چنین روزی در چنین ماهی و در چنین سرزمینی - همانا خداوند، غیبت را حرام کرد همان گونه که مال و خون دیگران را بر شما حرام نمود».

و در ناپسندی غیبت و آبروریزی همین بس که ریختن آبروی دیگران همچون ریختن خون و غارت اموال ایشان است. از دیدگاه اسلام، غیبت کنندگان و بازی‌کنندگان با عرض و آبروی دیگران، بدترین و مغبوض‌ترین خلایق نزد خداوند رحمان هستند:

«عن علی(ع): ابغض الخلائق الى الله المتغاب»^{۱۱۱}

دشمن‌ترین مردمان نسبت به خداوند، غیبت‌کنندگانند.

از دیدگاه روایات بر غیبت عواقبی بس عظیم و دهشتناک، در دنیا و آخرت، مترتب است در روایتی^{۱۱۲} غیبت باعث انتقال همه حسنات غیبت‌کننده به غیبت شونده معرفی می‌شود و در روایتی دیگر^{۱۱۳} غیبت باعث عدم قبولی طاعات و عبادات تا چهل روز در پیش‌گاه خداوند است. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «در شب معراج به عده‌ای برخورد کردم که با ناخن‌هایی از مس گذاخته، صورت‌ها و سینه‌های خویش را می‌خراشیدند. از جبریل پرسیدم: ایشان کیانند؟ گفت: همانانند که

گوشت مردمان را می‌خورند و به آبروی ایشان تعرض می‌کردند».^{۱۱۴}

اما ببینیم که حد و مرز غیبت چیست؛ رسول خدا(ص) به ابوذر می‌فرماید: «ای اباذر! از غیبت به شدت پرهیز نما چرا که حرمتش از زنا نیز شدیدتر است، ... غیبت آن است که برادرت را با آنچه که او دوست نمی‌دارد یاد کنی، ... بدان چنان چه او را بدانچه در اوست [و او نمی‌پسندد] یادمایی، غیبتش را کرده‌ای و اگر بدانچه که در او نیست او را یادمایی به او تهمت و بهتان زده‌ای».^{۱۱۵}

از سوی دیگر در اسلام به حفظ عرض و آبروی افراد توصیه اکید می‌شود که به یک روایت از این نوع روایت‌ها، اشاره می‌کنیم: رسول خدا(ص) می‌فرماید: «تَرَكُ الْغَيْبَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافِ رَكْعَةٍ تَطُوعاً»^{۱۱۶}

«ترک کردن غیبت، نزد خداوند متعال از ده هزار (۱۰۰۰۰) رکعت نماز مستحبی از روی میل و رغبت، محبوب‌تر است».

بنابر مجموع روایت‌های فوق، هر طنزی که در آن حتی بویی از تحقیر، غیبت، تهمت، آبروریزی، مسخره کردن و عیب‌شماری در مورد زن یا مرد مسلمانی به مشام آید از نظر اسلام، بسیار ناپسند و محکوم به حرمت است مگر آن که امور فوق در قالب طنز درباره‌ی کسانی به جریان افتد که با زیر پا گذاشتن آشکار حدود الهی به اشاعه‌ی گناه و فساد پرداخته و بدین وسیله از صف‌ایمان خارج و به فسق و فجور متصف شده‌اند چرا که رسوا کردن چنین افرادی نه تنها جایز که در بعضی موارد لازم و واجب می‌شود.

هنرمندانه این آثار - که با اهدافی عالی و توسط هنرمندانی متعهد و ماهر طنزآخی شده‌اند - آثار بسیار مثبتی در سطح جامعه تشنه معارف ما بر جای خواهد نهاد و سوم این که محققان و پژوهشگرانی که به طور مداوم با بررسی و نقد این گونه آثار طنزآمیز سر و کار دارند به تدریج توانایی طنزآخی و پردازش طنزهای مختلف تربیتی، انتباهی و انتقادی و ... را برای قشرهای مختلف مردم خواهند یافت و به پردازش طنزهایی هدفدار و متناسب با شرایط روز، اقدام خواهند کرد. ان شاء الله.

والسلام

پانویست‌ها

- ۱- دیوان وحشی بافقی، به کوشش پرویز بابایی، انتشارات نگاه، ص ۴۰۹.
- ۲ و ۳- برگرفته از «هنر در قلمرو مکتب»، جواد محدثی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۵۸، ۵۹ و ۶۰ با اندکی تغییر و تخلص.
- ۴- برگرفته از «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران»، دکتر علی اصغر حلبی، چاپ ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۷.
- ۵- لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه طنز: طنز یطنز طنزاً ... والطنز السخریة.
- ۶- فرهنگ بزرگ جامع نوین، (ترجمه المنجد)، احمد سیاح، انتشارات اسلام، ج ۲، ذیل واژه طنز.
- ۷- غیاث اللغات، محمد غیاث‌الدین رامپوری، ذیل واژه طنز.
- ۸- لغت نامه دهخدا، علامه علی اکبر دهخدا، ذیل واژه طنز.
- ۹- فرهنگ نفیسی، دکتر علی اکبر نفیسی، ذیل واژه طنز.
- ۱۰- غزلهای سعدی، به کوشش نورا ... ایزدپرست، انتشارات دانش، ص ۴۱۰.

همان‌گونه که گفتیم سیره علمی و عملی پیامبران و اولیای الهی - سلام الله علیهم اجمعین - و نیز آثار بسیاری از علما و دانشمندان مسلمان پر از طنزهای ارزشمندی است که با هدف‌های محکوم کردن ظلم و فساد و تباهی یا به قصد تعلیم و تربیت و هدایت و ارشاد مردمان و یا برای نافذتر کردن مطالب حکیمانه و اخلاقی و زدودن غبار خشکی از جدیت و حقیقت، طنزآخی و پردازش شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌هایی چون: *مثنوی و فیه مافیه* (دو اثر ارزشمند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی) *مثنوی طاق‌دیس* (اثر جاویدان حاج ملا احمد نراقی) *لطایف الطوائف* (اثر مولانا فخرالدین علی صفی)، *جوامع الحکایات* (محمد عوفی) و *روضه الصفا* (محمد بن خاوند شاه معروف به میر خواند) اشاره کرد. (بعضی از این آثار، تاریخی و شامل حکایات واقعی طنزآمیزند و بعضی اخلاقی و شامل مطالب عمیق عرفانی، حکمی و اخلاقی در قالب طنز هستند): در همین جا به عنوان یک راهکار عملی برای گسترش طنز اصیل و هدفدار در صدا و سیما، پیشنهاد می‌شود که گروهی متشکل از محققان و پژوهشگران توانا، به شناسایی این‌گونه کتاب‌ها و استخراج کامل طنزهای آن بپردازند و آنگاه هنرمندان متعهد بعد از بررسی و درجه‌بندی این‌گونه قطعه‌ها، آنها را با دست توانای خویش به صورت فیلم، نمایش یا قطعه‌های تصویری یا گفتاری، آماده پخش کنند: این کار از چند جنبه حایز اهمیت است: اول این که نام و آثار ارزشمند بزرگان مسلمان احیا و زنده می‌شود، دوم این که پخش

- ۱۱ و ۱۲- هر دو مورد، برگرفته از لغت نامه دهخدا، ذیل واژه طنز.
- ۱۳- دیوان ملک الشعراى بهار، چاپ امیرکبیر، ج ۱، ص ۳۱۳.
- ۱۴- «از صبا تا نیما» (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، یحیی آرین پور، ج ۲، ص ۳۷. به نقل از کلیات چرنیشفسکی، ج ۳، ص ۱۸.
- ۱۵- مجله سروش، ش ۷۷۱، ص ۴۶، گفتگو با مسعود کیمیایگر.
- ۱۶- «از صبا تا نیما» (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، یحیی آرین پور، ج ۲، ص ۳۶.
- ۱۷- روزنامه کیهان، ۱۳۷۴/۱۰/۲۶ مقاله طنز در ادبیات کهن، مینا ابراهیمی.
- ۱۸- اشاره به حدیث «اعدا عدوک نفسک الّتی بین جیبک» از رسول خدا(ص) تنبیه الخواطر: ۵۹/۱.
- ۱۹- مثنوی طاقدیس، عالم ربانی ملااحمد نراقی، به اهتمام حسن نراقی، انتشارات امیرکبیر، ص ۷۹.
- ۲۰- «از صبا تا نیما» (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، یحیی آرین پور، چاپ سازمان کتاب‌های جیبی، ج ۲، ص ۳۶-۳۷.
- ۲۱- غیاث اللغات، محمّد غیاث‌الدین رامپوری، چاپ بمبئی، ص ۳۹۳، ذیل واژه هزل.
- ۲۲- جام جم، اوحدی، چاپ وحید دستگردی، ص ۲۳۱.
- ۲۳- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، چاپ وحید دستگردی، ص ۱۷.
- ۲۴ و ۲۵- دیوان ناصرخسر و قبادیانی، به اهتمام استاد مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۲۱۶.
- ۲۶- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، علامه محمّدتقی جعفری، چاپ شرکت سهامی انتشار، ج ۶، ص ۱۳۶.
- ۲۷- حدیقة الحقیقه، سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، ص ۷۱۸.
- ۲۸- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمّد بلخی، چاپ علاءالدوله، دفتر ۴، ص ۴۱۹.
- ۲۹- مطوّل، تفتازانی، چاپ سنگی، تهران، بخش هزل؛ ص ۷۱ «والهزل المعتبر عند اهل البدیع المعدود فی المحسنات المعنویة هو الّذی یراد به الجذّ و هو ان یدکر الشیء علی سبیل اللّعب و المطایبة بحسب الظاهر
- والغرض امر صحیح بحسب الحقیقه...».
- ۳۰- برگرفته از تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، علامه محمّدتقی جعفری، چاپ شرکت سهامی انتشار، ص ۱۳۵ و ۱۵۳.
- ۳۱- دیوان انوری، به اهتمام محمّدتقی مدرس رضوی، چاپ ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ص ۵۸۳.
- ۳۲- مثنوی معنوی، مولوی، چاپ علاءالدوله، دفتر ۱، ص ۴۹.
- ۳۳- به نقل از: «از صبا تا نیما»، یحیی آرین پور، سازمان کتاب‌های جیبی، ج ۲، ص ۳۸.
- ۳۴- منتخب شاهنامه فردوسی، به اهتمام علی فروغی و حبیب یغمایی، مقدمه شاهنامه، ص ۱۸.
- ۳۵- کیهان فرهنگی، ش ۲۸، ص ۳۱، گفتاری کوتاه درباره طنز، دکتر عبدالحسین رادفر.
- ۳۶- «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران»، دکتر علی اصغر حلبی، چاپ ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۲.
- ۳۷- «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران»، به نقل از «الوسيلة الادبیة»، شیخ حسین المرتضی، چاپ قاهره، ص ۸۲.
- ۳۸- مثنوی طاقدیس، ملااحمد نراقی، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۳۹- کلیات سعدی، انتشارات جاویدان، گلستان سعدی، ص ۸۴.
- ۴۰- هفت اورنگ، عبدالرحمان جامی، کتابفروشی سعدی، سجدةالابرار، ص ۴۵۹.
- ۴۱- هر دو مورد برگرفته از: لطیفه‌های سیاسی، محمود حکیمی، نشر خزم، ص ۳۰. با اندکی تغییر و اضافه.
- ۴۲- چرند و پرند، علی اکبر دهخدا، سازمان کتاب‌های جیبی، ص ۳۱.
- ۴۳- مثنوی طاقدیس، عالم ربانی حاج ملااحمد نراقی، به اهتمام حسن نراقی، ص ۱۳۴.
- ۴۴- به نقل از «قصه نویسی»، رضا براهنی، چاپ نشر نو، ص ۵۳۹.
- ۴۵- برگرفته از «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران»، دکتر علی اصغر حلبی، چاپ ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۶- دیوان انوری، به اهتمام محمّدتقی مدرس رضوی، ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ص ۷۵۱.
- ۴۷- سوره اعراف (۷)، آیه ۳۲.

- ۴۸- برای اطلاع بیشتر در این زمینه، رجوع شود به کتاب: «هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام»، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۲۳ تا ۱۳۶.
- ۴۹- سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۴.
- ۵۰- سوره منافقون (۶۳)، آیه ۴.
- ۵۱- سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۱.
- ۵۲- کهف (۱۸)، آیه ۲۸.
- ۵۳- کهف (۱۸)، آیه ۴۶.
- ۵۴- برگرفته از «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، علامه محمدتقی جعفری، نشر وزارت و ارشاد اسلامی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۴۶.
- ۵۵- غررالحکم و دررالکلم: ۱۷۴۵ «الزینة بحسن الصواب لا بحسن الثياب»
- ۵۶- غررالحکم و دررالکلم: ۵۵۰۳ «زينة البواطن اجمل من زينة الظواهر»
- ۵۷- منافقون، آیه ۴: «و اذا رأيتهم تعجبك اجسادهم و ان يقولوا تسمع لقولهم كأنهم خشب مسندة...»
- ۵۸- از «هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام»، علامه محمدتقی جعفری، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ لازم به ذکر است که سه عقیده مطرح شده در مقاله درباره فلسفه هنر و زیبایی نیز برگرفته از این کتاب محققانه استاد علامه محمدتقی جعفری می باشد؛ از این رو برای اطلاع بیشتر در زمینه «فلسفه هنر»، رجوع کنید به: «هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام»، ص ۱۶۰.
- ۵۹- روائع نهج البلاغه، جرج جرداق، ص ۳۱.
- ۶۰- غررالحکم و دررالکلم: ۱۰۰۹۷.
- ۶۱- غررالحکم و دررالکلم: ۲۶۸۲.
- ۶۲- امالی طوسی، ص ۵۳۷، روایت ۱۱۶۲.
- ۶۳- امالی طوسی، ص ۵۳۶، روایت ۱۱۶۲.
- ۶۴- غررالحکم و دررالکلم: ۹۶۱۷.
- ۶۵- الاختصاص، ص ۲۳۰ و بحارالانوار: ج ۷۶، ص ۶۰.
- ۶۶- غررالحکم و دررالکلم: ۷۹۵۰.
- ۶۷- غررالحکم و دررالکلم: ۱۱۸۴.
- ۶۸- غررالحکم و دررالکلم: ۸۳۵۶.
- ۶۹- غررالحکم و دررالکلم: ۸۱۰۱.
- ۷۰- غررالحکم و دررالکلم: ۸۰۹۵.
- ۷۱- غررالحکم و دررالکلم: ۸۴۳۳.
- ۷۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵۸، روایت ۲ و امالی صدوق، ص ۲۳۴.
- ۷۳- غررالحکم و دررالکلم: ۷۱۲۶.
- ۷۴- غررالحکم و دررالکلم: ۵۱۳۴.
- ۷۵- مستطرفات و السرائر، ص ۴۹۰ و بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۰.
- ۷۶- امالی صدوق، ص ۱۶۳ و بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵۸.
- ۷۷- جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۰۱ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۳۰ و محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۳۲.
- ۷۸- کنز العمال، ج ۳، ص ۶۵۰ ح ۸۳۲۹ و تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۵۱.
- ۷۹- کنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۹ ح ۸۳۲۶.
- ۸۰- کافی، ج ۲، ص ۶۶۳ حدیث ۳.
- ۸۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۸۸ حدیث ۱.
- ۸۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۳ ح ۲۷.
- ۸۳- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۷ ح ۹۸: «عن رسول الله (ص): ما من شيء أثقل في الميزان من حسن الخلق»
- ۸۴- کافی، ج ۲، ص ۹۹ ح ۲: «عن رسول الله (ص): ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة افضل من حسن الخلق»
- ۸۵- امالی صدوق، ص ۴۰۳ ح ۸: «عن رسول الله (ص): حسن الخلق ذنب يحمي الدنيا والآخرة»
- ۸۶- غررالحکم و دررالکلم، ۴۸۵۷: «عن علي (ع): حسن الخلق رأس كل بر»
- ۸۷- الخصال، ج ۱، ص ۳۰ ح ۱۰۶: «رسول الله (ص): الخلق الحسن نصف الدين»
- ۸۸- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱.
- ۸۹- تحف العقول، ص ۴۹.
- ۹۰- کافی، ج ۲، ص ۶۶۳ ح ۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۰ مستطرفات السرائر، ص ۴۶۵.
- ۹۱- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۲۹۵.
- ۹۲- تنبيه الخواطر: ج ۱، ص ۱۱۲، بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۱۹۴. جامع السعادات: ج ۲ باب مزاج.
- ۹۳- زهر الربيع: ص ۷ لطايف الطوايف، ص ۹.
- ۹۴- سوره واقعه (۵۶)، آیات ۳۵ و ۳۶.
- ۹۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۶، ص ۳۳۰ و تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۲ و بحارالانوار: ج ۱۶، ص

۱۹۵.

۹۶- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۸۹.

۹۷- لطائف الطوائف: ص ۴۱. (به اهتمام احمد گلچین

معانی - انتشارات اقبال).

۹۸- به نقل از «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران»،

دکتر علی اصغر حلبی.

۹۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۸، باب

۱۹۳.

۱۰۰- غرر الحکم و درر الکلم: ۳۴۹۴.

۱۰۱- غرر الحکم و درر الکلم: ۱۰۳۶۵.

۱۰۲- «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران»، دکتر

علی اصغر حلبی، چاپ ترجمه و نشر کتاب، به نقل از:

الحيوان، جاحظ بصری، ج ۱، ص ۳۷، چاپ مصر: «انَّ

الهزل والمزاح جدُّ اذا اجتلب ليكون علة للجدِّ و انَّ البطالة و

قارٌّ و رزائة اذا تكلف لتلك الغاية...»

۱۰۳- غرر الحکم و درر الکلم: ۷۳۷۴.

۱۰۴- تحف العقول: ۳۶۶.

۱۰۵- بحار الانوار: ص ۲۳۳، روایت ۱، باب ۶۶.

۱۰۶- بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۲۷۸، روایت ۳۱.

۱۰۷- سورة جمعه (۶۲)، آیه ۵۶.

۱۰۸- لطائف الطوائف، مولانا فخرالدين علی صفی، به

اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، ۱۳۷۱، ص

۴۴.

۱۰۹- لطائف الطوائف، ص ۴۶.

۱۱۰- تجارب السلف، ص ۱۱۹ (اثر محمدين

فخرالدين هندوشاه نخجواني)

۱۱۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۹، ص ۶۲.

۱۱۲- غرر الحکم و درر الکلم: ۳۱۲۸.

۱۱۳- جامع الاخبار، ص ۴۱۲، حدیث ۱۱۴۴.

۱۱۴- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، حدیث ۵۳.

۱۱۵- الترغيب و الترهيب، ج ۳، ص ۵۱۰، حدیث ۲۱.

۱۱۶- بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹، حدیث ۳.

۱۱۷- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱، حدیث ۶۶.

* گویند، ربیع حاجب (پرده‌دار خلیفه) از یکی از

کنیزکان یونس بن محمدين ابی فروه، متولد شد؛ یونس

منکر او شد و گفت: این فرزند من نیست، ربیع را به همراه

مادر، بفروخت؛ ربیع، در بندگی منتقل می‌شد تا به

بنی عباس افتاد.

تفریط به دور است و قرآن مجید و پیامبر اسلام نه تنها به رهبانیت و ترک دنیا توصیه نکرده‌اند بلکه آن را مذموم نیز دانسته‌اند. قرآن مجید، رهبانیت را بدعتِ راهبان مسیحی می‌شمارد.^۱ به عبارتی در اسلام، به حزن و شادی، خنده و گریه، کار و تفریح و ... عنایت شده است و در این میان طنز نیز در مواردی مجاز و مطلوب و در مواردی غیرمجاز و نامطلوب است و ما در این پژوهش، به یاری خدا قصد داریم به طنز از منظر شرع و اخلاق نظر افکنیم.

شایان ذکر است که لفظ «طنز» در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیامده است بلکه باید از طریق در نظر گرفتن معنای لغوی آن به بررسی دیدگاه اسلام در این زمینه بپردازیم.

● همان‌طور که خنده و تفریح و ... در اسلام مورد تأیید و تأکید قرار گرفته، به محزون شدن برای امور اخروی و معنوی نیز توصیه شده است تا انسان در حالت تعادل باشد.

هر چند بعضی از هنرمندان بر این تصورند که طنز در اصل دارای بار مثبت است و طنزهای مستهجن و ضد اخلاقی اصلاً طنز نیستند اما حقیقت این است که واژه «طنز» در لغت به معنای مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن، ناز کردن و یا به رمز سخن گفتن است.^۲

بنابراین واژه طنز در ذات خود بار مثبت ندارد و خلاصه آن که همان‌طور که طنز مجاز و مطلوب داریم، طنز غیرمجاز و نامطلوب نیز داریم هر چند طنز غیرمجاز و نامطلوب از نظر ما مطرود است.

معدوده طنز در شرع و اخلاق

□ پژوهشگران:

علی شالچیان ناظر - مجتبی مولایی

مقدمه

دین مبین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین به همه نیازهای انسان - اعم از دنیوی و اخروی - توجه کاملی مبذول داشته و بهترین برنامه‌ها را برای موفقیت در امر دین و دنیا ارائه کرده است. هر چند پیامبر مکرم اسلام هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی بشر ذکر می‌فرمایند اما نکته قابل توجه این است که اسلام از هرگونه افراط و

فصل اول

طنز مجاز و مطلوب و غیر مجاز
و نامطلوب از دیدگاه اسلام

واژه طنز هر چند در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به کار نرفته است اما با توجه به تعالیم دین و مذهب می توان دریافت که به اجمال استفاده از طنز برای دستیابی به اهدافی که از منظر دین و مذهب مطلوب است، نه تنها ایرادی ندارد بلکه در بسیاری موارد لازم است و ما در فصل دوم این گزارش به بررسی آن اهداف خواهیم پرداخت ولی از آنجا که عناصر غیرمجاز یا نامطلوب در طنز نیز راه می یابد لذا لازم است طنزهای مجاز و مطلوب را از طنزهایی که از منظر اسلام غیرمجاز و نامطلوب است، تشخیص داده و از آنها پرهیز شود.

ما در این فصل به طنزهایی که با اصول و مبانی شرع و اخلاق سازگاری ندارند، می پردازیم و بدیهی است هر طنزی که با اصول و مبانی شرع منافات نداشته باشد، مجاز و اگر یکی از اهداف مورد نظر اسلام را دربرداشته باشد، مطلوب خواهد بود.

● **خنده و مزاح نباید به لودگی کشیده شود زیرا در این صورت از نظر تربیتی و فرهنگی تأثیر نامطلوبی بر روی جامعه می گذارد و به حماقت افراد منجر می شود.**

طنزهای غفلت آور، نامطلوب است یکی از اموری که از دیدگاه اسلام غیرمجاز و نامطلوب است، هر چیزی است که انسان را از هدف اصلی خود که همان اطاعت پروردگار و رسیدن به قرب اوست، بازدارد. بنابراین اگر طنز نیز چه از لحاظ مضمون ناپسند و چه به دلیل کثرت آن موجب غفلت از خدا و آخرت شود، غیرمجاز و نامطلوب خواهد بود.

کوتاه سخن آن که خنده، مزاح، مداعبه، تفریح ها و سرگرمی ها اگر در بعضی روایات ممدوح و در بعضی روایت مذموم شمرده شده است به این نکته نظر دارد که خنده، بازی، سرگرمی و ... نباید انسان را از هدف اصلی خود غافل سازد که در این صورت ناپسند خواهد بود. اکنون به ذکر تعدادی از روایات که خنده و شوخ طبعی را به اجمال مذموم می شمارند، می پردازیم تا به وجه آن روایات دقت شود.

رسول خدا(ص) فرمودند: از زیاد خندیدن جداً پرهیزید که زیاد خندیدن قلب را می میراند.^۳
مردن قلب، کنایه از غافل شدن از خدا، آخرت و امور معنوی و خاموش شدن نور ایمان است.

امیرالمؤمنین(ع) نیز فرمودند: هر که زیاد بخندد، قلبش می میرد.^۴

امام صادق(ع) نیز فرمودند: خنده زیاد ایمان را از بین می برد.^۵

در روایت دیگری از رسول خدا(ص) نقل شده است که حضرت فرمودند: خنده انسان را به مهلکه می کشاند.^۶

در روایات دینی تعبیر «مهلکه» و «هلاکت» اغلب به معنای غفلت و ضلالت

است که انسان همواره باید اعتدال را رعایت کند و اگر در بعضی روایات مشاهده می‌کنیم که پیامبر(ص) و ائمه علیهم‌السلام محزون بودن را نیز مدح می‌کنند اشاره به حزنی دارد که در ارتباط با امور اخروی و معنوی باشد. به بیان دیگر همان‌طور که خنده و تفریح و ... در اسلام تأیید و تأکید شده، به محزون شدن برای امور اخروی و معنوی نیز توصیه شده است تا انسان در حالت تعادل باشد و از خدا، امور معنوی و آخرت غافل نشود.

پس اگر رسول خدا(ص) به ابوذر می‌فرماید: ای اباذر، خداوند عزوجل به چیزی همچون حزن طولانی عبادت نشده است؛^{۱۱} یا امام باقر(ع) خطاب به جابر جعفی - یکی از اصحاب با فهم و معرفت - می‌فرماید: با استمرار حزن، نورانیت قلبی در خود به وجود آور؛^{۱۲} اشاره به همان حزن مربوط به امور اخروی و معنوی دارد که نه تنها اثر مایوس‌کننده و بازدارنده ندارد بلکه اثر سازنده بر روی فرد و اجتماع دارد و این حزن فرد را وظیفه‌شناس در امور دین و دنیا بار می‌آورد.

● **امام صادق(ع) می‌فرمایند: جدا از مزاح پرهیزید که کینه را به دنبال دارد. لذا از طنزها و مزاح‌هایی که میان مسلمانان ایجاد اختلاف و کینه‌توزی کند، باید پرهیز کرد.**

از طنزهای مبتذل باید پرهیز شود یکی از چیزهایی که در اسلام به آن توجه می‌شود، این است که خنده و مزاح نباید به لودگی کشیده شود زیرا در این صورت از نظر

(گمراهی) به کار می‌رود و در این جا نیز همین معنا مورد نظر است یعنی خنده و سرگرمی زیاد، از اسباب غفلت است.

امام سجّاد(ع) می‌فرماید: روزی خواهد آمد که اشخاصی که بسیار بذله‌گویی می‌کنند، زیان خواهند کرد.^۷

منظور روز قیامت است که افرادی که زیاد بذله‌گویی می‌کنند زیان می‌بینند.

امام هادی(ع) به مردی که به شدت مشغول خنده بود، فرمود: ای مرد دهان را به طور کامل به خنده می‌گشایی و از خدا غافل می‌شوی و حال آن که سه روز دیگر تو را در قبر می‌گذارند.^۸

تعبیر «سه روز» کنایه از زودگذر بودن دنیا و لذات دنیوی است.

امام صادق(ع) فرمودند: قهقهه‌زدن از شیطان است.^۹

منظور این است که هنگامی که انسان قهقهه می‌زند، در حال غفلت به سر می‌برد و به غفلت فرورفتن از چیزهایی است که مورد پسند شیطان است.

امام باقر(ع) فرمودند: هنگامی که با قهقهه خندیدی بگو: بارخدا یا بر من خشم مکن.^{۱۰} این روایت نیز بیانگر این مطلب است که وقتی انسان از خود بی‌خود می‌شود و در حال غفلت به سر می‌برد، باید دوباره به یاد خدا بیفتد.

البته همان‌طور که روایات معتبر دیگری بیان می‌کند - و در فصل دوم خواهد آمد - شوخی و مزاح و شادی از اموری است که اسلام نه تنها از آن منع نکرده بلکه به آن سفارش نیز کرده است ولی تأکید اسلام همواره بر این بوده

تربیتی و فرهنگی تأثیر نامطلوبی بر روی جامعه می‌گذارد و به حماقت افراد منجر می‌شود.

این که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: هر که زیاد مزاح کند احمق می‌شود^{۱۳} و یا در بعضی روایات خندیدن را برای چیزهایی که تعجب‌آور نیست، نشانهٔ جهل می‌داند^{۱۴} به این نکته اشاره دارد که مخاطبان نباید برای هر طنز و لودگی به خنده درآیند که این از کوتاه‌فکری و جهل آنها ناشی می‌شود و در نتیجه باید گفت صدا و سیما هم نباید به ساخت نمایش‌ها و برنامه‌هایی که صرفاً لودگی و طنز مبتذل است، بپردازند.

از سوی دیگر در اسلام انسان و منش صحیح انسانی مورد توجه خاص قرار گرفته است و خلاصه اسلام با هر چیزی که انسان را بی‌شخصیت کند، مخالف است، خواه بی‌شخصیتی در طنز و مزاح و ... به دلیل کثرت آن حاصل شود و خواه از لودگی پدید آید.

طنز نباید به حدی باشد که

جدیت پیام را از میان ببرد

یکی از چیزهایی که در اسلام مورد توجه و تأکید قرار گرفته، این است که مزاح و طنز و ... که به منظور خندهٔ مخاطبان مورد استفاده قرار می‌گیرد، نباید به حدی باشد که جدیت را به طور کلی از بین ببرد، به طوری که همهٔ سخنان جدی را نیز مخاطبان، غیرجدی تلقی کنند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: هر که خوی او تماماً هزل و شوخی باشد، سخنان جدی او فرهمیده نمی‌شود.^{۱۵}

همچنین آن حضرت می‌فرماید: کامل

کسی است که سخنان و رفتار جدی او بر هزل و شوخیش غالب باشد.^{۱۶}

طنز نباید بین مسلمانان ایجاد اختلاف و کینه‌کند

از طنزهای غیرمجاز، طنزی است که میان مسلمانان اختلاف بیندازد و در آنها نسبت به یکدیگر کینه ایجاد کند. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: جدّاً از مزاح بپرهیزید که کینه را به دنبال می‌آورد^{۱۷}، منظور آن دسته طنزها و مزاح‌هایی است که میان مسلمانان ایجاد اختلاف و کینه‌توزی می‌کند.

در طنز نباید از سخنان زشت استفاده شود

عقل و شرع به روشنی حکم می‌کند که سخنان زشت و مستهجن از شأن انسان و مقام والای انسانی به دور است. بدزبان و زشت‌گوی نه تنها خود بلکه محیط خود را نیز آلوده می‌کند. پیامبر (ص) در ضمن حدیثی می‌فرماید: مؤمن، دشنام‌گو و بدزبان نیست.^{۱۸}

خلاصه آن که در طنز نیز نباید سخنان زشت بر زبان آورد. امام باقر (ع) می‌فرماید: خداوند کسی را که در جمع مزاح کند، بدون آن که سخن زشتی بر زبان آورد، دوست دارد.^{۱۹} یکی از اصحاب امام رضا (ع) نقل می‌کند: به آن حضرت عرض کردم، فدایتان شوم شخصی در بین جمعی است و مزاحی بین آنها صورت می‌گیرد و موجب خنده می‌شود به نظر شما مانعی دارد؟

حضرت فرمود: اگر چیزی در میان نباشد،

اشکالی ندارد.

اباذر، وای بر کسی که برای این که دیگران بخندند، دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او.^{۲۶} ناگفته نماند در علوم بلاغت تبیین شده است که اغراق و مبالغه در جایی که مطابق با مقتضای حال باشد مانعی ندارد به شرطی که حقیقت مقلوب نشود.

از غیبت کردن در طنز باید پرهیز شود

یکی از اموری که در طنز باید رعایت شود، اجتناب از غیبت است. امام صادق (ع) غیبت را چنین تعریف می‌فرماید: غیبت این است که درباره برادر دینی خود بگویی آنچه را که خداوند (از عیوب و گناهان او) پوشانده است اما نقل عیبی که در اشخاص آشکار است، نظیر تندخویی و عجله، غیبت محسوب نمی‌شود.^{۲۷} البته بر اساس ادله، در مواردی چند نقل عیوب افراد غیبت محسوب نمی‌شود که ما در این جا به بیان مهم‌ترین موارد از آن می‌پردازیم:

الف - کسی که در حق او ظلمی شده، جایز است نزد کسی که می‌تواند او را کمک کند از آن ظالم غیبت کند اما باید دقت کند که تنها به آن ظلمی که در حق او کرده است، اشاره کند و به عیب‌های دیگر او نپردازد.

ب - اگر تنها راه جلوگیری از اعمال خلاف شرع کسی، اظهار آن عیب و یا آن عیوب باشد از باب امر به معروف و نهی از منکر و با قصد جلوگیری از اعمال خلاف شرع، اظهار علنی عیوب او اشکالی ندارد.

ج - اگر کسی برای گرفتن رأی مشورتی به دیگری رجوع کند، در این صورت شخصی که

راوی گوید: من احساس کردم منظور حضرت سخن زشت بود که نباید در مزاح باشد.^{۲۰} امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: خداوند بهشت را بر هر شخص دشنام‌گوی بد زبانی که کم حیا باشد و به آنچه می‌گوید و به او گفته می‌شود اهمیت نمی‌دهد، حرام کرده است.^{۲۱} باید دقت کرد که در طنز نباید از القاب ناپسند استفاده شود که قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ»^{۲۲} یعنی هم‌دیگر را با القاب زشت و ناپسند نام نبرید.

در طنز نباید تهمت زده شود

از چیزهایی که طنز باید از آن به دور باشد، تهمت زدن به افراد است که هر چند به شوخی باشد، باید از آن پرهیز شود.

در طنز نباید دروغ باشد

از گناهانی که از طریق زبان صورت می‌گیرد، دروغ است. امام باقر (ع) از پدر گرامی خود امام سجّاد (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: از دروغ کوچک و بزرگ، خواه جدی باشد یا به شوخی، پرهیزید.^{۲۳} پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: من مزاح می‌کنم ولی جز حق و حقیقت بر زبان نمی‌آورم.^{۲۴}

رسول خدا (ص) همچنین می‌فرماید: ایمان فرد کامل نمی‌شود مگر این که آنچه برای خود دوست دارد برای برادر دینی خود نیز دوست داشته باشد و همچنین در مزاح از دروغ اجتناب کند.^{۲۵}

آن حضرت همچنین به اباذر فرمود: ای

طرف مشورت واقع می‌شود لازم است حقایق را در کاری که مورد مشورت قرار گرفته است، بیان کند. به عنوان مثال، اگر در خصوص قضیه از دواج با فردی از دیگری مشورت می‌خواهند، او نباید چیزی از مسائلی را که درباره از دواج این دو فرد قابل اهمیت است، پنهان کند.

د - ابراز عیب یا عیوب افرادی که از نظر فکری یا مالی یا جانی برای دیگران خطرناک هستند، برای هشدار دادن به مسلمانان مانعی ندارد.

ه - اظهار عیوب شاهد و راوی، به این منظور که قاضی یا قضاوت کنندگان او را بهتر بشناسند، اشکالی ندارد.

و - اظهار این که فلان شخص، فلان فضیلت یا فلان کمال را ندارد، اشکالی ندارد، بنابراین اگر بگوییم فلان شخص چندان صاحب نظر نیست یا در فلان کار تخصص ندارد، غیبت محسوب نمی‌شود البته نباید به ذکر عیوب او پرداخت.

ز - کسی که آشکارا به فسقی یا کار ناپسندی می‌پردازد نقل آن عیوب آشکار مانعی ندارد ولی نباید به بیان سایر عیب‌های آن شخص که پنهان است، پرداخت.

● آنچه طنز و شوخ‌طبعی را

ارزشمند می‌کند، یکی آن است که مداعبه و مزاح و شوخ‌طبعی از مصادیق حسن خلق محسوب می‌شود و دیگر این که موجب انبساط خاطر می‌شود و اسباب انجام دادن فعالیت‌های جدی را (در زمینه دنیوی و اخروی) بهتر فراهم می‌سازد.

ح - رد اقوال و افعال اهل بدعت و ضلالت غیبت نیست.

ط - کفار و غیرمسلمانان غیبتشان جایز است ولی از نظر اخلاقی اگر در غیرموارد ضروری از غیبت آنها هم پرهیز شود، بهتر است چون انسان به غیبت کردن عادت می‌کند. ی - نقل عیب یا عیوب افراد ناشناس اشکالی ندارد. بنابراین اگر بگوییم یکی از همسایگان ما چنین عیبی دارد، غیبت محسوب نمی‌شود.^{۲۸}

طنز نباید خلاف عفت و حیا باشد

امام صادق (ع) حیا را رأس همه مکارم اخلاقی می‌شمارد.^{۲۹} بنابراین در طنز نباید مسائل و اموری که منافی با عفت و حیا هستند، مطرح شود.

طنز نباید در خدمت عیب‌جویی از

مؤمنان باشد

در اسلام، اصل بر این است که مؤمنین و مسلمانانی که از روی سهوا اقدام به رفتار یا کار نادرستی کرده‌اند و در صدد جبران گذشته نیز هستند، نباید مورد عیب‌جویی و عتاب واقع شوند اما اگر بیان عیب یک فرد شیاد، برای اصلاح جامعه و بیدار کردن مسلمانان باشد جایز است.

طعن زدن به مؤمنان و استهزای

آنها مجاز نیست

در طنز باید از استهزا و طعن زدن به مؤمنان و مسلمانان پرهیز شود و آیات و روایاتی که در مذمت استهزاکنندگان و طعنه‌زندگان وجود

اهداف طنز^{۳۲} از نظر اسلام

در این فصل به بررسی مهم‌ترین اهداف مورد نظر از طنز با تکیه بر دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت:

● آنچه در اسلام بیش از هر چیز اهمیت دارد، اقامه حدود الهی، انجام وظیفه و اصلاح امور است. اگر لازمه اقامه حدود الهی و اصلاح امور، انتقاد باشد نه تنها جایز بلکه لازم است.

۱- ایجاد سرور و نشاط

همان‌طور که می‌دانیم، آدمی با انجام دادن فعالیت‌های جدی دچار خستگی روحی و ملالت خاطر می‌شود و بنابراین برای ادامه فعالیت‌های جدی (اعم از فعالیت‌های دنیوی و اخروی) باید که تجدید روحیه کند و به نشاط آید از این‌رو اسلام نه تنها با تفریحات سالم مخالف نیست بلکه به آن توصیه نیز کرده است.

پیامبر مکرم اسلام (ص) در حدیثی می‌فرماید: «أَلْهُوا وَالْعَبَا فَاِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُرَى فِي دِينِكُمْ غِلْظَةٌ».^{۳۵} یعنی به سرگرمی و بازی نیز بپردازید که من دوست ندارم در دین شما غلظت و خشونت مشاهده شود.

هر چند طنز فقط برای خنده و شادی به کار نمی‌رود ولی بی‌گمان یکی از ویژگی‌ها و آثار آن خنده‌آور بودن آن است و خلاصه یکی از

دارد، نظیر «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»^{۳۰} یا «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُزَّةً»^{۳۱} فقط نظر به استهزا و طعنه‌زدن به مؤمنان و مسلمانانی دارد که به اصلاح خود مشغولند وگرنه طعنه‌زدن به کفار و منافقان و فاسقانی که بر فسق خود اصرار دارند، هرچند در ظاهر مسلمان هم باشند، اشکالی ندارد.

خداوند در قرآن مجید بارها کفار و مجرمان را به استهزا می‌گیرد و به آنها طعنه می‌زند. پروردگار در سوره دخان، آیه ۴۹ می‌فرماید: در روز قیامت فرد گناهکار را به دوزخ می‌برند و عذاب جوشانی را از بالای سر او می‌ریزند و به استهزا به او می‌گویند: «دُقُّ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ» یعنی بچش که تو عزیز و محترم هستی.

همچنین حق تعالی در توصیف منافقان می‌فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (سوره بقره/۱۵) یعنی خدا منافقان را استهزا می‌کند.

حضرت نوح (ع) نیز چون به هنگام ساختن کشتی با مسخره کردن افرادی که به او ایمان نیاوردند مواجه شد، فرمود: اگر ما را مسخره می‌کنید ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد و به زودی خواهید دانست که به کدام دسته عذاب خوارکننده نازل می‌شود و چه کسانی مستوجب عذاب دایم خواهند شد.^{۳۲}

اهل بیت علیهم السلام نیز در برخورد با منافقان گاه بر آنها طعنه می‌زدند.^{۳۳}

طنز نباید بدآموزی داشته باشد

از اموری که در اسلام بسیار سفارش شده، آموزش و پرورش و تربیت صحیح است. لذا هر طنزی که بدآموزی داشته باشد با اهداف عالی اسلام منافات دارد و باید از آن پرهیز شود.

راه‌های ایجاد سرور و نشاط طنز و شوخ‌طبعی است.

رسول خدا(ص) و ائمه(ع) نیز که الگوی عملی ما هستند به طنز و شوخ‌طبعی می‌پرداختند. پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «أَنْتِي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^{۳۶} یعنی من شوخی می‌کنم ولی جز حق و آنچه راست است نمی‌گویم.

همان حضرت در حدیثی دیگر یکی از سرگرمی‌ها و تفریح‌های مؤمن را شوخی و خوش‌طبعی با برادران دینی ذکر می‌فرماید.^{۳۷} امام صادق(ع) نیز در ضمن حدیثی می‌فرماید: این که فرد مسافر با هم‌سفران خود شوخی‌های خدایسندانه کند از مرورت او محسوب می‌شود^{۳۸} زیرا از جوانمردی است که انسان خستگی راه را از دوش هم‌سفران خود بردارد.

جالب توجه این که اصولاً مؤمن ذاتاً شوخ طبع است^{۳۹} و کسی که روحیه طنز و شوخ طبعی در اوست، یکی از صفات مؤمنان را داراست.

رسول خدا(ص) درباره اهمیت سرور کردن مردم می‌فرماید: «أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۰} یعنی محبوب‌ترین کارها نزد خداوند متعال، سرور کردن مؤمنان است.

همان حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: هر یک از شما وقتی مؤمنی را مسرور می‌کند، گمان نکند که تنها او را مسرور کرده است بلکه به خدا سوگند، پیامبر خدا را نیز با خوشحال کردن مؤمن مسرور کرده است.^{۴۱} آنچه طنز و شوخ‌طبعی را ارزشمند می‌کند،

یکی آن است که مداعبه و مزاح و شوخ‌طبعی از مصادیق حسن خلق محسوب می‌شود و دیگر این که موجب انبساط خاطر می‌شود و اسباب انجام دادن فعالیت‌های جدی را (در زمینه دنیوی و اخروی) بهتر فراهم می‌سازد.

امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود فرمودند: مداعبه و مزاح شما شیعیان با یکدیگر چگونه است؟

راوی گوید: عرض کردم، کم است.

حضرت فرمودند: مداعبه، مزاح و شوخ‌طبعی را کم نکنید که مداعبه از حسن خلق است و تو، به وسیله آن، سرور و انبساط خاطر در برادر دینی خود به وجود می‌آوری و رسول خدا(ص) نیز با مردم شوخی و خوش‌طبعی داشت و هدف آن حضرت مسرور کردن ایشان بود.^{۴۲}

امام کاظم(ع) درباره نقش لذت‌های حلال (که طنز نیز از آن جمله است) فرمودند: تلاش کنید که در شبانه‌روز وقت خود را به چهار بخش تقسیم کنید: قسمتی را به مناجات با خدا و قسمتی را برای امر معاش و قسمتی را برای معاشرت با برادران دینی و افراد قابل اعتمادی که عیب‌های شما را بیان می‌کنند و در درون خیرخواه شما هستند قرار دهید و قسمتی را نیز به استفاده از لذت‌های حلال بپردازید و با کمک گرفتن از بخشی که به بهره بردن از لذت‌های حلال قرار داده‌اید، قادر خواهید بود که به کارهای خود در آن سه بخش دیگر بپردازید.^{۴۳}

همان‌طور که به روشنی از این روایت برمی‌آید، تفریح و لذت‌های حلال و تفریح‌های سالم از آن روی اهمیت دارند که فرد را برای

به بیان دیگر انتقاد از باب امر به معروف و نهی از منکر لازم است. البته در صورتی که انتقاد خصوصی موجب اصلاح شود، نباید به طور علنی از کسی انتقاد کرد^{۴۶} اما اگر انتقاد و تذکر خصوصی سودی ندهد و انتقاد به طور علنی، تنها آن فرد یا آن افراد را از کار ناپسندشان بازدارد، در این صورت لازم است به طور علنی از آنها انتقاد شود زیرا متأسفانه موعظه در عده‌ای کارگر نمی‌افتد و موجب دست کشیدن آنها از تبهکاری نمی‌شود مگر آن که به طور علنی ملامت شوند و لذا باید مورد ملامت قرار بگیرند.

علی (ع) می‌فرماید: «... وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي أَيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَذَابِ وَالْهَيَّامَ لَا تَنْتَعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ»^{۴۷} یعنی از کسانی مباش که موعظه در او کارگر نمی‌افتد، مگر این که در ملامت او مبالغه‌نمایی زیرا عاقل با آداب، موعظه می‌پذیرد و چهارپایان جز از طریق کتک موعظه نمی‌پذیرند.

کوتاه سخن آن که انتقاد به طور مطلق مذموم نیست زیرا از مواردی که انتقاد جایز و بلکه پسندیده و لازم است، جایی است که موجب اصلاح فرد و جامعه شود.

از سوی دیگر باید گفت انتقاد اگر در اصلاح فرد تأثیری نداشته باشد، از باب تحقیر، تضعیف و کوبیدن باطل، جایز، بلکه لازم است زیرا این کار باعث می‌شود که باطل ترویج بیابد و تقویت نشود.

۳- آموزش

از دیگر اهداف مورد نظر طنز، آموزش

فعالیت‌های جدی دنیوی و اخروی مهیا می‌سازد و بی‌شک یکی از چیزهایی که موجب فرح‌بخشی می‌شود، خوش طبعی و طنز است.

۲- انتقاد سازنده

انتقاد از اهداف مورد نظر طنز است. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا بیان کردن عیب دیگران و انتقاد از ایشان از منظر اسلام جایز است یا خیر؟ مطلوب است یا نامطلوب؟ با بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که بیان عیب دیگران و انتقاد از ایشان همیشه مذموم نیست بلکه پسندیده است و مردم و مسؤولان نیز باید از انتقادهای سازنده خشنود شوند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَى عُيُوبِي»^{۴۴} یعنی محبوب‌ترین برادر دینی من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه نماید و بازگو کند.

روشن است که بر اساس ادله قطعی، ائمه علیهم‌السلام معصوم هستند. پس حضرت می‌خواهد با این کلام خود به روشنی بیان کند انتقاد سازنده نه تنها اشکالی ندارد بلکه باید از دل و جان پذیرفته شود.

آنچه در اسلام بیش از هر چیز اهمیت دارد، اقامه حدود الهی، انجام وظیفه و اصلاح امور است. بنابراین اگر لازمه اقامه حدود الهی و اصلاح امور، انتقاد باشد، نه تنها جایز بلکه لازم است.

علی (ع) در کلام گهربار خود می‌فرماید: «لَا تَمْنَعُكُمْ رِغَايَةَ الْحَقِّ لِأَحَدٍ عَنِ إِقَامَةِ الْحَقِّ عَلَيْهِ»^{۴۵} یعنی مراعات حال کسی مانع از این نشود که حکم حق را درباره او اجرا نکنید.

است. همان‌طور که می‌دانیم، به حکم عقل و شرع، ما باید برای تعلیم و تربیت از بهترین و مناسب‌ترین راه‌ها استفاده کنیم و بی‌گمان در پاره‌ای موارد طنز از بهترین راه‌های تعلیم و تربیت است زیرا تأثیر آن بیشتر و در ذهن ماندگارتر است.

ما در این جا برای نمونه به چند طنز که کارکرد آموزشی دارد اشاره می‌کنیم تا اهمیت این کارکرد که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است، روشن شود.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) زنی پیر و کهن سال را دیدند و فرمودند: بدان که هیچ پیرزنی وارد بهشت نمی‌شود. آن پیرزن شروع به گریستن کرد. حضرت رسول (ص) به او فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول‌الله، من پیر هستم. رسول خدا (ص) خندیدند و فرمودند: با حالت پیری وارد بهشت نمی‌شوی.^{۴۸}

«هارون الرشید روزی برای تفریح به دارالمجانین رفت. در میان دیوانگان جوانی را متین و آرام یافت. با او مشغول صحبت شد و به خیالش رسید که این جوان را به ظلم به این مکان محبوس کرده‌اند. در این موقع خلیفه شرابی طلبید و خود جامی آشامید و جامی به جوان اشاره کرد. جوان نگرفت، هارون اصرار کرد، جوان گفت: تو شراب می‌نوشی که مثل من شوی، اگر من بنوشم مثل که خواهم شد. هارون بخندید و امر کرد رهایش سازند.»^{۴۹}

این طنز به بهترین وجه قبح شراب‌خواری و انحطاط حاصل از آن را بیان می‌کند و تأثیرش در انتقال پیام بسیار زیاد است.

«شخصی از بوذرجمهر پرسید که علم بهتر

است یا مال. گفت: علم، آن شخص گفت: پس اهل علم چرا بر در اهل مال می‌روند و اهل مال را چندان اعتنایی به اهل علم نیست، حکیم گفت: به جهت آن که اهل علم به سبب علم، قدر مال را می‌دانند و اهل مال به جهت جهل، قدر علم را نمی‌دانند.»^{۵۰}

«یکی از خلفا، بهلول، عاقل دیوانه نما را گفت: می‌خواهی که وجه معاش تو را متکفل شده، ضروریات و مایحتاج تو را از خزانه مقرر سازم تا از فکر آن آسوده، هر روز نزد ما آیی؟

بهلول گفت: اگر سه عیب در آن نبود، راضی می‌شدم. اول آن که تو نمی‌دانی که به چه محتاجم تا آن را از برای من مهیاسازی، دوم این که نمی‌دانی که به چه وقت محتاجم تا در آن وقت به دادن آن پردازی، سوم این که نمی‌دانی که به چه مقدار محتاجم تا همان مقدار داده، از بیش و کم آن مرا در ورطه بلا نیندازی، خداوند تبارک و تعالی که متکفل روزی من است این هر سه را می‌داند و آنچه به آن محتاجم در وقتی که می‌باید و به قدری که می‌شاید، مرا می‌رساند و نیز ممکن است که وقتی حرکت ناشایستی از من صادر شود بر من غضب نمایی و آن وظیفه را قطع فرمایی.»^{۵۱}

نقل است جمعی، بزرگواری را قصد استهزاء داشتند. از او پرسیدند: ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ آن بزرگ فرمود: اگر از صراط بگذرم ریش من و گرنه دم سگ.^{۵۲}

نمونه‌هایی از طنز در آیات

وقتی به قرآن مجید رجوع کنیم، درمی‌یابیم که در آیات قرآن نیز نمونه‌هایی از طنز وجود دارد که ما در این جا به ذکر مواردی

چند از این گونه آیات می پردازیم:

۱- قرآن کریم می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا»^{۵۳} یعنی مثل کسانی که تورات به آنها داده شد ولی ایشان سعی نکردند حقیقت آن را دریابند همچون الاغی است که کتابی چند را حمل می کند.

۲- قرآن کریم درباره کسانی که وقتی به ایشان تذکر داده می شود، به جای گوش دادن از آن اعراض می کنند، می فرماید: «فَأَهْمُهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ»^{۵۴} یعنی مجرمان را چه شده است که وقتی ایشان را به حق و حقیقت گوشزد می کنند از آن اعراض می کنند، گویی ایشان خرانی گریزانند که از شیردرنده ای می گریزند. این آیات با زبان طنزآمیز به طعن و انتقاد از کافران پرداخته است.

۳- قرآن کریم می فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِطُّ»^{۵۵} یعنی هر که گمان می کند که خداوند پیامبر خود را در دنیا و آخرت یاری نمی کند پس ریسمانی را از آسمان بیاویزد و سپس آن را قطع کند. پس بنگرد آیا این حيله و چاره اش آنچه را که موجب خشمش شده است، از بین می برد.

قرآن کریم در آیه مذکور با بیانی طنزآمیز به این نکته اشاره می کند که هر کس از کافران و منافقان می پندارد که ارتباط خدا با پیامبرش از طریق اسباب ظاهری همچون ریسمان و ... است پس سعی کند این ارتباط را قطع نماید. در این آیه، قرآن کریم با اشاره به پندار خنده دار

آنها و اشاره به عجز آنها از قطع کردن ارتباط خدا با پیامبر (ص)، بیانی طنزآمیز داشته است. ۴- قرآن مجید درباره کسانی که آیات و حجج های پروردگار را تکذیب و از پذیرش آن متکبرانانه اعراض کردند، می فرماید: درهای رحمت آسمان بر روی ایشان گشوده نمی شود و وارد بهشت نخواهد شد مگر آن که شتر بتواند از سوراخ سوزن رد شود.^{۵۶}

در این آیه نیز قرآن مجید با بیانی طنزآمیز به این نکته اشاره می کند که همان طور که شتر از سوراخ سوزن رد نمی شود، اینان نیز وارد بهشت نخواهند شد.

۵- وقتی حضرت ابراهیم (ع) بت ها را جز بت بزرگ شکست و تتر را بر دوش بت بزرگ نهاد، بت پرستان گفتند: ای ابراهیم، تو این کار را با خدایان ما کردی؟ ابراهیم علیه السلام گفت: اگر این بت ها بتوانند سخن بگویند از ایشان بپرسید که معلوم می شود بت بزرگ آنها را شکسته است.^{۵۷}

در این آیات نیز خداوند کلام حضرت ابراهیم (ع) را نقل می کند که بیانی طنزآمیز دارد.

اگر کسی این سؤال برایش پیش آید که آیا حضرت ابراهیم (ع) درباره شکستن بت بزرگ

دروغ گفته است، در جواب باید گفت: اول آن که حضرت ابراهیم (ع) با زیرکی می فرماید: اگر بت ها بتوانند سخن بگویند، معلوم می شود که بت بزرگ آنها را شکسته

● **جذابیت هیچ گاه نباید با زیر پا گذاشتن اصول شرع و اخلاق به دست آید و همواره باید در پی عناصری جذاب باشد تا پیامی مناسب و همسو با شرع و اخلاق لایه شود.**

است و روشن است اگر بت‌ها نتوانند سخن بگویند، ثابت نخواهد شد که بت بزرگ آنها را شکسته است.

دوم آن که اگر به فرض هم حضرت ابراهیم (ع) در این باره دروغ می‌گفت، دلیلی بر قبیح بودن این دروغ وجود نداشت زیرا در مواردی چند، دروغ گفتن نه تنها قبیح نیست بلکه پسندیده و لازم است.^{۵۸}

ع- قرآن مجید درباره بت‌ها و خدایان دروغین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا يُجَمِّعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ»^{۵۹} یعنی خدایانی که شما جز خدای یکتا می‌خوانید، قدرت آفرینش یک مگس را ندارند، هر چند همگی در این کار دست به دست هم دهند بلکه اگر یک مگس چیزی را از آن خدایان دروغین بگیرد، آنها قدرت باز پس گرفتن آن چیز را از آن مگس ندارند.

در این آیه نیز خداوند با بیانی طنزآمیز به عجز و ناتوانی خدایان دروغین اشاره کرده و برای طعنه، انتقاد به کار رفته است.

۷- قرآن کریم می‌فرماید: وقتی در روز قیامت گنهکاران را به دوزخ می‌برند و عذاب جوشانی را از بالای سر آنها سرازیر می‌کنند، به فرد مجرم گفته می‌شود: بپش که تو اکنون عزیز و محترم هستی.^{۶۰} این طنز نیز برای طعنه و انتقاد به کار رفته است.

۸- خداوند متعال در قرآن کریم نقل می‌فرماید: وقتی سپاهیان حضرت سلیمان به محلی که مورچگان زیادی در آن زندگی می‌کردند رسیدند، یکی از مورچگان خطاب به

مورچگان دیگر گفت: ای مورچگان، به داخل خانه‌هایتان بروید تا مبادا سلیمان و سپاهیانش از روی بی‌توجهی شما را پایمال کنند. حضرت سلیمان با شنیدن این سخن موزچه به خنده آمد و تبسم کرد.^{۶۱}

موقعیت حضرت سلیمان و سپاهیان در قبال آن مورچگان و سخن آن موزچه یک موقعیت طنزآمیز را فراهم آورده است و حضرت سلیمان نیز تبسم کرده است.

نمونه‌هایی از طنز معصومان

در این جا نمونه‌هایی از طنز معصومان ارائه می‌شود. این طنز برای آموزش و آگاهی مورد استفاده قرار گرفته است.

۱- رسول خدا (ص) غلام سیاهی داشت که در یکی از سفرها همراه حضرت بود، هر یک از همراهان که از حمل بار اضافی عاجز می‌شد، اضافه بار خود را بر دوش آن غلام می‌نهاد تا کار به جایی رسید که غلام بار بسیاری را برداشته بود و حمل می‌کرد. ناگاه رسول خدا (ص) نظرش به او افتاد و فرمود: کشتی شده‌ای؟ و سپس او را آزاد کرد.^{۶۲}

این طنز فقط برای مطایبه و فرح‌بخشی به کار رفته است.

۲- روزی رسول خدا (ص) مشتری‌ای را که بار گندم داشت، مشاهده کرده فرمود: هریسه می‌برد.^{۶۴}

[هریسه غذایی است که با گندم و گوشت درست می‌کنند و گاهی از حبوبات دیگر هم در طبخ آن استفاده می‌کنند].

این طنز نیز برای مطایبه و فرح‌بخشی به کار رفته است.

کار ویژه، برای اصلاح، نقد و نکوهش یا ریشخند و تمسخر نهادها و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا رفتارهای انسانی به کار می‌رود.^{۶۹}

در این پژوهش، به عنوان نمونه دو سریال «قصه‌های مجید» و «خاله‌خانم» را که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و توجه بینندگان زیادی را به خود جلب کرد، از نظر شرع و اخلاق مورد بررسی قرار می‌دهم. ویژگی اصلی شخصیت‌های سریال «خاله‌خانم» بدین قرارند:

۱- خاله‌خانم: شخصیتی با اخلاق سنتی، بهانه‌گیر، عیب‌جو، لجباز، متزلزل، فاقد بعضی از فضایل اخلاقی، ظاهربین که در پایان سریال تغییر شخصیت می‌دهد و فضایل اخلاقی لازم را کسب می‌کند.

۲- پسر و عروس خاله (علی و لیلا): دو جوان امروزی، موفق (مهندس و دکتر)، روشن‌فکر، صبور، فکور، با درایت و فداکار.

۳- همایون: بذله‌گو، شاد، با معرفت، مهربان، دارای صفات اخلاقی مناسب، تا حدودی رند، فرصت‌طلب، باهوش، عاطفی، با درایت، جذاب و عاشق

- شخصیت‌های دیگر

۱- کرامت: دارای صفات پسندیده اخلاقی، سرگردان، محجوب، مظلوم، مهربان، خوش‌زبان خوش‌برخورد.

۲- خواهر کرامت (فروغ): سرگردان، محجوب، عاطفی، عاشق.

۳- آقای معظمی: کنجکاو، بدبین، فضول.

۴- پاشاخان: حراف، فضول، علاقه‌مند به

پیشرفت، ارایه‌کننده پیشنهادهای ناممکن - شخصیت‌های مجموعه قصه‌های مجید نیز عبارتند از:

- ۱- بی‌بی: دارای عقاید سنتی، فضیلت اخلاقی مناسب، تقریباً ظاهربین و رنج‌کشیده
- ۲- مجید: کنجکاو، پرتلاش، شاد، صادق، ساده، پرنرزی، دارای طبع شعر، باهوش
- ۳- معلم: سخت‌گیر، دارای اخلاق مناسب در مدرسه و خانه، راهنمای خوب

کار ویژه سرگرمی طنز

یکی از عناصر و کار ویژه‌های اصلی طنز، سرگرمی است که سبب سرور، شادی، هیجان و بهجت مخاطب می‌شود.

برای ایجاد سرگرمی به وسایل مختلفی می‌توان توسل جست که در این جا مهم‌ترین آنها را بررسی می‌کنیم:

- ۱- جذابیت
- ۲- تقارن و توازن و یا عدم آن
- ۳- غافل‌گیری
- ۴- کنجکاو

۱- جذابیت

اولین ویژگی بنیادی یک اثر نمایشی، توانایی آن در جلب و جذب مخاطب است. بدیهی است مخاطب، اثر تصویری را ابتدا می‌بیند و سپس درباره آنچه دیده است، می‌اندیشد.

لازمه جذاب کردن تصویر، به کارگیری درست عناصری همچون: صدا، حرکت، بازیگری، رنگ، موسیقی، نور و ... است. البته جذابیت هیچ‌گاه نباید با زیرپا گذاشتن اصول

همان‌گونه که در بخش نخست گزارش آمد، خنده از نظر شرع و اخلاق نه تنها مذموم نیست بلکه در مواردی سفارش نیز شده است.

این عناصر به نوع دیگری در مجموعه «قصه‌های مجید» نیز به کار رفته است. به عنوان نمونه می‌توان به دو قسمت «ملخ دریایی» و نمره ورزش اشاره کرد. در «ملخ دریایی» مجید تلاش می‌کند به هر نحو ممکن میگو تهیه کند تا با خوردن آن فسفر مغزش زیاد شود زیرا به زعم او فسفر باعث می‌شود که ضریب هوشی او بالا رود. همچنین در نمره ورزش تلاش مجید برای گرفتن نمره بالا در درس ورزش باعث به وجود آمدن صحنه‌های جذّاب، مفرح و طنزآمیز شده است.

۲- تقارن توازن و عدم آن

در طنز، وجود تقارن و توازن و یا عدم تجانس از یک سو حس زیبایی شناختی تماشاگر را با هماهنگی تکرار و ریتم ارضا می‌کند و از سوی دیگر او را در برابر مسخ شدن موقعیت و اشخاص نمایش قرار می‌دهد. مایه‌های تکرار شونده با تداعی حال و هوای اولین ظهورشان در نمایش طنزآمیز، نیروی عاطفی شدیدی به وجود می‌آورند. فیلم «ملخ دریایی»، از «مجموعه قصه‌های مجید» با نمایش محیط مدرسه و امتحان ریاضیات از شاگردان آغاز می‌شود. «مجید» شخصیت محوری فیلم در حال تلاش برای حل مسائل ریاضی است اما هر چه تلاش می‌کند کمتر موفق می‌شود. معلم نزد او می‌آید و برگه سفید مجید را می‌بیند و می‌گوید چرا چیزی ننوشته و برگه سفید است. مجید جواب می‌دهد که مغز او

شرع و اخلاق به دست آید و همواره باید در پی عنصری جذّاب باشد تا پیامی مناسب و همسو با شرع و اخلاق ارائه شود.

عامل جذّابیت سریال خاله‌خانم، همایون (اکبر عبدی) است. او در صحنه‌هایی نظیر جدل با مدیر تأثیر بر سر احقاق حقوق، پیتزاخوردن با علی و همسرش لیلا، قهر خاله‌خانم از پسر و عروسش و صحنه‌هایی که تلاش می‌کند حضور دو مهمانش (کرامت و خواهرش فروغ) را در آپارتمان از خاله‌خانم و همسایه‌ها پنهان نگه دارد، به شیوه‌ای جذّاب موجب بهجت و انبساط خاطر بیننده می‌شود. در نگاهی کلی، سریال خاله‌خانم در ایجاد سرگرمی، نشاط و شادی به موفقیت نسبی می‌رسد ولی متأسفانه سازندگان سریال از جنبه دیگر طنز که هدف‌مندی است، به دور می‌مانند.

در قسمت سوم سریال، هنگامی که همایون برای گرفتن تخم‌مرغ به منزل خاله‌خانم می‌آید، با اوج درگیری مادرشوهر و عروسش (لیلا) مواجه می‌شود، این درگیری به تصمیم خاله‌خانم مبنی بر نوشتن وصیت‌نامه منجر می‌شود. با ورود همایون، لیلا و علی از صحنه خارج می‌شوند. وساطت همایون نیز به ضرر خودش تمام می‌شود. خاله در این ماجرا او را مقصر می‌داند و چون اجاره خانه‌اش سه ماه عقب افتاده است، به او امر می‌کند که خانه را تخلیه کند. صحنه فوق توأم با سرگرمی، خنده و نشاط است و هیچ منافاتی نیز با شرع و اخلاق ندارد اگرچه تماشاگر را به تفکر و اندیشه ژرف وادار نمی‌کند ولی به ابتدال نیز کشیده نمی‌شود. نتیجه این صحنه، خنده‌های سالم است و

مناسب فهم ریاضی نیست بلکه برای شعر گفتن ساخته شده است، معلم در جواب می‌گوید: «پوکه آمجید، پوکه.» و می‌دانیم که کلمه پوکی عبارتی آشنا و متعلق به فرهنگ جامعه است اما سخیف نیست چرا که در نمایش دیگر، دانش‌آموزانی را می‌بینیم که در حال تقلب کردن هستند و زشتی عمل آنها، تلخی پوک بودن کلمه مجید را خنثی می‌کند. این صحنه از قصه‌های مجید (ملخ دریایی) ابتدا موجب نشاطی توأم با تفکر و سپس رضایت تماشاگر در پایان فیلم می‌شود. در نهایت، صحنه انتهای فیلم نیز مشابه با صحنه آغازین آن در جلسه امتحان به پایان می‌رسد با این تفاوت که خوردن میگو نیز مجید را در درک ریاضیات یاری نکرده است!

۳- غافل‌گیری

متداول‌ترین شیوه در نمایش‌های طنزآمیز برای ایجاد خنده در مخاطب، غافل‌گیر کردن است. تماشاگر در طول نمایش با آنچه که انتظار مشاهده آن را ندارد مواجه می‌شود و همین مخاطب را به خنده می‌اندازد؛ در صحنه‌ای از سریال خاله خانم، علی و لیلا (پسر و عروس خاله خانم) برای تولد او کیک و گل می‌خرند. هنگام ورود به خانه در حالی که منتظر شنیدن صدای خاله خانم هستند، صدای عجیب و غریب و زن‌نمایی را می‌شنوند که از زبان خاله خانم با آنها سخن می‌گوید. وجود همایون و تقلید صدای خاله خانم، عامل غافل‌گیرکننده در این صحنه است.

شایان ذکر است که بزرگان این عرصه، به ویژه «چارلی چاپلین» از این شیوه برای خندان

تماشاگران بیشترین استفاده را برده‌اند.

۴- کنجکاوی

کنجکاوی نیز شیوه دیگری از عناصر سرگرم‌کننده برای تفریح، نشاط و سرور تماشاگر است، بررسی محیط و اوضاع موجود و کاوش در کار دیگران موجبات خنده را نزد تماشاگر مهیا می‌سازد. کنجکاوی «آقای معظمی» در سریال خاله خانم برای دستگیری دزد (که در واقع کرامت است)، خوردن آش و ... همچنین کنجکاوی «مجید» در «ملخ دریایی» برای دستیابی به میگو نمونه‌های بارز این عنصر هستند.

کار ویژه آموزشی طنز

طنز مقوله‌ای است که در آن حماقت‌ها یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباه‌های بشر با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیرمستقیم بازگو می‌شود. طنزپرداز با به تمسخرگرفتن اشخاص یا آداب و رسوم و مسائل موجود جامعه سعی در آرایه نکات اخلاقی و آموزشی دارد با این هدف که ناهنجاری‌های اخلاقی و نابسامانی‌های جامعه اصلاح شود.

نمایش طنزهای آموزشی - تفریحی باید بر این معیارها استوار باشد:

۱- موضوع مورد آموزش را در ساختاری منظم پی‌گیری کند و توسعه دهد.

۲- هدف از نمایش طنز باید بهبودی یا اصلاح طرز تفکر، رفتار و یا وضعیت مخاطبان باشد.^{۷۰}

دو مجموعه «قصه‌های مجید» و «خاله خانم» به نوعی حاوی مسائل آموزشی

آپارتمان بیرون نکند. در نمونه‌های ذکر شده، دروغ عامل خنده است اما ترویج دروغ‌گویی نیست، شخصیتی که در برنامه‌های طنزآمیز دروغ می‌گوید و به تملق و چاپلوسی می‌افتد، اعمال و گفتار قبیح را اشاعه نمی‌دهد بلکه طنز موجود در رفتارشان چه بسا موجب تقبیح اعمالی شوند که در شرع و اخلاق نیز مذموم شمرده می‌شوند.

- دو پهلوگویی

دیگر جنبه آموزشی و سرگرمی سریال خاله‌خانم، تکیه بر زبانی دوپهلوی با به تمسخر گرفتن معیارهای نادرست در ارتباطات و مسائل خانوادگی و مذموم شمردن آنها در قالب طنز است.

هنگامی که عروس و پسر خاله او را ترک می‌کنند، همایون وارد آپارتمان خاله می‌شود، می‌نشیند و با وی مشغول صحبت می‌شود.^{۷۲} همایون قصد دارد با لحنی دوگانه خاله را نصیحت کند تا از لجبازی، عیب‌جویی، بهانه‌های بی‌مورد و ... نسبت به عروسش دست بردارد اما کلام وی که آمیزه‌ای از نصیحت‌گویی و انتقاد است، با تناقض‌گویی همراه می‌شود و تماشاگر از این نقیضه در کلام به خنده می‌افتد. یکی از عناصر ایجاد طنز، دوپهلوی در کلام طنزآمیز، به منظور انتقاد و به تفکر واداشتن تماشاگر است. اگرچه این کلام دوگانه در ابتدا باعث خنده می‌شود اما به مرور بیننده را وادار به تفکر و تعمق درباره آنچه که می‌بیند و می‌شنود، می‌کند. با توجه به تعریف طنز و تعریف طنز از منظر شرع و اخلاق، صحنه فوق یکی از صحنه‌هایی است

که در آن طنز به اوج خود می‌رسد و به هیچ وجه مسائل شرعی و اخلاقی در آن نادیده گرفته نمی‌شود. در مجموع مجموعه‌های یادشده به شکلی تقریباً مطلوب مسائل شرعی و اخلاقی را نسبتاً در حد مجاز و مطلوب رعایت کرده‌اند. به ویژه در «مجموعه قصه‌های مجید» قسمت «ملخ دریایی» و «نمره ورزش» که جنبه‌ها و کار ویژه‌های سرگرمی و آموزشی آن برخلاف بسیاری از سریال‌ها و مجموعه‌های طنز تلویزیونی بیشتر است. همچنین امور خلاف شرع و اخلاق نیز بسیار کم به چشم می‌خورد. در سریال خاله‌خانم، نشاط و بهجت بر جنبه‌های آموزشی آن رجحان دارد که شاید هم‌زمانی پخش این سریال با ایام نوروز دلیل آن باشد.

مؤخره

طنز مقوله‌ای است بسیار جدی، کارساز و مؤثر که باید مدیران و دست‌اندرکاران «رسانه‌ای» (تأثیر، سینما، تلویزیون) توجه بسیاری به آن مبذول دارند. گزارش حاضر، خاصیت و کارویژه‌های طنز (سرگرمی، انتقاد، آموزش و ترکیب این سه عامل) را مورد بررسی قرار داده است.

از آنجا که نویسندگان گذشته و حال نسبت به مسائل جامعه کمتر دیدگاه اجتماعی و انتقادی داشته و دارند، هجو و هزل بیشتر از طنز عمیق و انتقادی و آموزشی، در میان رسانه‌ها به چشم می‌خورد.

طنز، نیازمند نگرش ژرف، توجه ویژه و سرمایه‌گذاری طولانی مدت است و تحقیقات وسیع و جامع در زمینه مباحث فکری و

پیوست اول

خاله خانم: تنهایی چی کار می‌کنی بالا؟
 همایون: تنهایی تأثرم رو تمرین می‌کنم!
 (او بازیگر تأثر است و گاهی با لجهٔ ترکی صحبت می‌کند). برنامه سه شنبه شب رادیو رو گوش می‌کنم، خیلی جالبه محمدآقا پسرش رفته سربازی ... این خانومه چقدر قشنگ حرف می‌زنه... انگار داره روبروت بازی می‌کنه ... من تأثری ام، این چیزها رو می‌فهمم! ... (نزدیک خاله می‌آید) ... خاله جان! ... شما که حتماً خیلی کیف می‌کنی ... تنها، راحت، اون دو تا بچه رو هم که ذک کردی رفتند.

خاله خانم: بگذار برن! این جواری هم راحت ترم، هم اعصابم راحت تره! (همایون روی صندلی می‌نشیند).

همایون: خاله جان واقعاً حق با شماست! ... حق با شماست! این بچه موی دماغ شما بود! ... خیلی به شما محبت می‌کرد ... شما تا می‌نشستی یک جا، فوری می‌آمد چایی برایتان می‌آورد (کم کم لحنش انتقادآمیز می‌شود)، از همه بدتر زنش رو بگو! ... واه، واه، واه ... خدا به دور! همه‌اش مواظب شما بود، مراقب شما بود مریض نشی! سرما نخور! می‌خواهی بخوابی، جات ناراحت نباشه! علی رو که دیگه نگو! ... این قدر بچه مهربون؟ این قدر بچه مادر دوست؟ تا می‌گفتی علی! فوری می‌گفت: مادر خودتو با من چی کار داری؟ بچه ننه!

خاله خانم: (ناراحت) نگو همایون! بچه‌ام یک پارچه آفاس!
 همایون: خُب آقا بود! ... ولی باید از ارث محروم می‌کنی! ... (تناقض‌گویی در لحن

محتوایی، از قبیل مسائل اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، سیاسی - فلسفی خانوادگی و ... نیاز دارد.

به نظر نگارندگان، تأسیس رشته‌های تخصصی در زمینهٔ کمدی، به ویژه طنز، همانند رشته‌ها و گرایش‌های دیگری چون بازیگری، کارگردانی، نویسندگی، نورپردازی، طراحی لباس، طراحی چهره (گریم)، صحنه‌آرایی و ... در دانشکدهٔ صدا و سیما و سایر مؤسسات ذی‌ربط و در جهت ترفیع سطح برنامه‌های طنزآمیز، همچنین تربیت گروه‌های تخصصی برای بررسی و ارزیابی برنامه‌های طنز قبل از پخش آنها ضروری است.

صحبت همایون)، قیافه‌اش یادته خاله؟ همیشه این بچه خنده به لیش شیکوفا بود! همیشه می‌خندید! (انتقاد می‌کند) این قدر بچه مهربون؟! اینقدر بچه ننه دوست؟! حال آدم به هم می‌خوره!!

خاله خانم: (با ناراحتی) کجا رفت بچه‌ام؟! همایون: چه می‌دانم؟ حتماً الان تو یکی از این مسافرخانه‌های درپیتی که توش ساس و سوسک و از این جور چیزهاست خوابیده ... حقیقتاً باید قدر شما رو بدونه ...

خاله خانم: تقصیر او چیه همایون؟

همایون: چه فرقی می‌کند خاله جون، زنش هم مثل خودش! ... خانواده‌دار بود که نبود! ... خانه‌دار بود که نبود! ... مثلاً اون خانواده بود که اون داشت؟ پدر باید آدم حسابی باشه؟ معلم باشه؟ پدر باید دل‌آل باشه! یعنی چه؟ همیشه چشمش به حقوق کارمندی! ... اونم که مادرش! پرستار! به مریض‌ها خدمت کنه! (خاله خانم حرص می‌خورد)، خودش هم که هیچی، دکتر! واه، واه اینم شد شغل؟ همه‌اش باید به اجتماع خدمت کنه... به مردم اجتماع خدمت کنه! آه واقعاً که حاله به هم خورد از این خانواده! (واکنش و عکس‌العمل خاله خانم نسبت به حرف‌های همایون)

همایون: دروغ می‌گم؟!

خاله خانم: همایون یک دختر دیده بودم عین دسته گل! ... شیک! خارج رفته! زبون انگلیسی رو مثل بلبل حرف می‌زد!

همایون: آه چه جالب؟ با شما؟

خاله خانم: بله ... نمی‌دونی چه جوری گفت بیخشید که من فارسی بلد نیستم! حیف که رفت خارج وگرنه برای تو می‌گرفتمش! تو

بگی این دختر اصلاً از این موسیقی‌های ما گوش می‌کرد؟ نه همه‌اش خارجی! ... کلاستیک!

همایون: اونوقت علی کم عقلی کرد و رفت این دختره رو گرفت از صبح تا شب توی دندون سازی دستش توی حلق این بیمارهاست یا دندون کرمو رو می‌کشد یا کرمشو می‌گیره و جاشو پر می‌کنه بعدش شب با این دست می‌آد غذا درست می‌کنه! شنیدم می‌خواست توی غذای شما نمک بریزه؟

خاله خانم: اونو که دروغ گفتم می‌خواستم

لجش رو در بیاورم!

همایون: خیلی خوب کاری کردی! همیشه این جور عروس‌ها رو باید برد محضر و طلاقشون داد!

خاله خانم: چی کار کنم؟ علی دوستش

داره!

همایون: (حق به جانب) متأسفانه علی زنش رو خیلی دوست داره و این دوست داشتن مضره برای زندگی خانوادگی (سخنرانی می‌کند) هر وقت می‌شنیدم این دو نفر این قدر در زندگی تفاهم دارند واقعاً کلافه می‌شدم! ... دلم می‌خواست اونها همیشه دعوا کنن؟

خاله خانم: اینم شناس من بدبخته!

ناخودآگاه تیش فرد به نحوی در «جوک» جامه عوض می‌کند که معمولاً ناراحت‌کننده نیست».^{۷۵}

اوضاع و احوال و شرایط و عللی که خنده را به وجود می‌آورد، قرن‌ها موضوع بحث فیلسوفان بوده است. دربارهٔ این که چه چیز خنده‌آور است، نظریه‌های گوناگونی آورده‌اند که هیچ یک به تنهایی قبول عام نیافته است اما همهٔ آنها سهمی از حقیقت دارند، مثلاً ارسطو گفته: «خطا یا نقصی که دردناک یا نابودکننده نیست، موجب خنده می‌شود» هابس نیز گفته است: «احساس ناگهانی تفوق، خنده می‌آورد.» کانت می‌گوید: «حالت فشار یا انقباضی که ناگهان به هیچ تبدیل شود خنده‌انگیز است.» شوپنهاور نیز گفته است: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد خنده‌انگیز است.»^{۷۶}

هانری برگسون (۱۸۵۹-۱۹۴۱) فیلسوف فرانسوی می‌گوید:

«پیش از هر چیز باید توجه داشت که آنچه را مضحک یا خنده‌انگیز می‌نامند چیزی نیست که خارج از مرز و سرحد آنچه دقیقاً انسان می‌گویند وجود داشته باشد. یک منظره هر چند زیبا، فریبا و والا باشد یا بالعکس بی‌معنا و نازیبا، خندیدنی نیست. شما ممکن است به یک جانور بخندید اما این تنها برای آن است که شما در آن یک وضعیتی و یا حالت انسانی یعنی مربوط به انسان کشف کرده‌اید.

شما ممکن است به یک کلاه بخندید ولی آنچه شما به آن می‌خندید، پارهٔ نم‌ یا حصیری نیست بلکه خندهٔ شما برای مشکلی است که آدمیان به آن داده‌اند، تلون مزاج یا بلهوسی انسان است که آن کلاه نم‌ شکل یا قالب آن را

پیوست دوم

خنده و تعریف آن

خنده حالتی در انسان است که به سبب شادی و نشاط ایجاد شود و لب‌ها و دهان گشاده‌گردند و آوازی مخصوص از خلق برآید.^{۷۳}

این تعریف مفهوم لغوی واژهٔ خنده است که در فرهنگ‌ها بدان اشاره شده است اما در این باره که خنده چیست و از چه ناشی می‌شود، عقیده‌های مختلف وجود دارد. دکتر علی اصغر حلبی در کتاب *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران* می‌نویسد:

«دانشمندان، سربسته گفته‌اند: انسان برای این می‌خندد که او را تعجب دست می‌دهد اما این خود موضوع را مبهم‌تر می‌سازد. چه، می‌توان پرسید: چرا آدمی از حالت تعجب به خنده می‌آید ولی به گریه نمی‌افتد؟»

روان‌شناسان مثل اسپنسر و فروید هر کدام تعریفی برای خنده نموده‌اند ولی تعریف آنها بیشتر مربوط حالات به ویژه خنده است. «اسپنسر خنده را یک نوع رهایی از چنگ ناراحتی روحی می‌داند.»^{۷۴}

«فروید نیز فرضیه‌ای دارد که خلاصهٔ آن این است: مزاح با پذیرفتن زودگذر بودن حَظِّ نفس حاصل از آرزویی پنهانی یا منع شده، لذت یا شادمانی ایجاد می‌کند و در همان حال دلهره‌ای را که معمولاً انجام یک آرزو ظاهر می‌سازد، تخفیف می‌دهد و یا سبک کردن یک انگیزهٔ ممنوع و یا مبتذل یا عامیانه کردن آن به عنوان «جوک» یا «کارتون» تنش درونی را آزاد می‌سازد. آزاد گشتن ناگهانی تنش، شگفتی مطبوعی به بار می‌آورد در حالی که ریشهٔ

به خود گرفته است.

برگسون پس از مطالعات و بحث مفصلی که در باب خنده می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که «تغفیل» یا «گیجی» است که سر رشته خنده و علت مضحکه را به دست نویسندگان می‌دهد اما تعریف کلاسیک و روشنی از بحث‌های او نمی‌توان به دست آورد.»^{۷۷}

پانویس‌ها

- ۱۴- محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۷ و جمال‌الدین خوانساری، همان کتاب، ج ۴، ص ۵۷۹.
- ۱۵- جمال‌الدین خوانساری، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۲۷.
- ۱۶- همان کتاب، ج ۲، ص ۱۶۲.
- ۱۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۷.
- ۱۸- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه (قم، انتشارات آیتا... مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.) ج ۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۰.
- ۱۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۶ و محمداقبر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۳، ص ۶۰.
- ۲۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۶-۴۸۵.
- ۲۱- همان کتاب، ج ۴، ص ۱۴.
- ۲۲- سوره حجرات، آیه ۱۱.
- ۲۳- محمداقبر مجلسی، همان کتاب، ج ۶۹، ص ۲۳۵.
- ۲۴- حسن بن فضل طبرسی، ص ۲۱ و محمداقبر مجلسی، همان کتاب، ج ۱۶، ص ۲۹۸.
- ۲۵- همان کتاب، ج ۶۹، ص ۲۵۷.
- ۲۶- همان کتاب، ج ۷۴، ص ۸۸.
- ۲۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۶۲.
- ۲۸- ملا احمد نراقی، معراج السعادة (تهران، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۲ هـ.ش)، ص ۳۴۴-۳۴۲ و شیخ انصاری، مکاسب، چاپ دوم (تبریز، بی‌تا، ۱۳۷۵ هـ.ق.) ص ۴۷-۴۰.
- ۲۹- شیخ عباسی قمی، سفینه البحار (تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا) ج ۲، ص ۱، ص ۳۶۱.
- ۳۰- سوره حجرات، آیه ۱۱.
- ۳۱- سوره هُزَء، آیه ۱.
- ۳۲- سوره هود، آیه ۳۹-۳۸.
- ۳۳- ر.ک. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج (مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق.).
- ۳۴- منظور طنز مجاز و مطلوب است.
- ۳۵- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، چاپ پانزدهم (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۰ هـ.ش) ص ۱۰۵.

- ۱- سوره حدید، آیه ۲۷.
- ۲- ر.ک. فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۲۲۶۲ و فرهنگ آندراج، ج ۴، ص ۲۸۵۱ و فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۳۷ و اقرب‌الموارد، ج ۱، ص ۷۱۸ و فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۳۹۲.
- ۳- محمداقبر مجلسی، بحارالانوار، چاپ دوم (بیروت، مؤسسه أوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.)، ج ۱۱۰، ص ۷۳، ص ۵۹.
- ۴- جمال‌الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دُرر الکلم (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ هـ.ش) ج ۷، ص ۱۹۴.
- ۵- محمداقبر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۳، ص ۶۰.
- ۶- همان کتاب، ج ۷۳، ص ۶۱.
- ۷- همان کتاب، ج ۶۸، ص ۴۲۵.
- ۸- همان کتاب، ج ۵۰، ص ۱۸۲.
- ۹- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی (تهران، دفتر نشر اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌تا) ج ۴، ص ۴۸۷.
- ۱۰- همانجا.
- ۱۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم‌الاخلاق، چاپ ششم (بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ.ش) ص ۴۶۳ و محمداقبر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۴، ص ۱۹۵.
- ۱۲- ابن شعبه حزان، تحف العقول، چاپ پنجم (نجف، مکتبه‌الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ.ق.)، ص ۲۰۷.
- ۱۳- جمال‌الدین خوانساری، همان کتاب، ج ۵، ص ۱۹۵.

- ۳۶- حسن بن فضل طبرسی، همان کتاب، ص ۲۱ و محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۱۶، ص ۲۹۸ و فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، چاپ چهارم (تهران، اقبال، ۱۳۶۲ هـ.ش)، ص ۷.
- ۳۷- شیخ صدوق، الخصال (تهران، مکتبه‌الصدوق، بی تا) ج ۲، ج ۲، ص ۱۷۹ و محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۳، ص ۵۹.
- ۳۸- همان کتاب، ج ۷۳، ص ۲۷۳.
- ۳۹- محمّدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۶ و محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۳، ص ۶۱ و شیخ طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ هـ.ش)، ج ۲، ص ۳۲.
- ۴۰- شیخ عباس قمی، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۱۳.
- ۴۱- همان کتاب، ج ۱، ص ۶۱۴-۶۱۳.
- ۴۲- محمّدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۱۶ و فضل بن حسن طبرسی، همان کتاب، ص ۲۱.
- ۴۳- ابن شعبه حرّانی، همان کتاب، ص ۳۰۷ و محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
- ۴۴- ابن شعبه حرّانی، همان کتاب، ص ۲۷۳ و شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، چاپ ششم (تهران، اسلامی، ۱۳۶۷ هـ.ش)، ج ۲، ج ۸، ص ۴۱۳.
- ۴۵- جمال الدین خوانساری، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۰۱.
- ۴۶- در این باره امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيبُ يَعْنِي نَصِيحَتُكَ كَرْدُنْ دَر جَمْعِ كَوْبِيْدِنْ فَرْدِ اسْت. (همان کتاب، ج ۶، ص ۱۷۲).
- ۴۷- سیدرضی، نهج البلاغه (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ هـ.ش)، ج ۲، ص ۱۴۴.
- ۴۸- فضل الله راوندی، نوادر راوندی (بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸ هـ.ق)، ص ۳۳-۳۲.
- ۴۹- ابن سیدکاظم یزدی طباطبایی، بزم ایران، چاپ سنگی بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۶.
- ۵۰- همان کتاب، ص ۵۱۴۵- همان کتاب، ص ۶۵.
- ۵۲- جاوید حاج علی اکبری، گلشن لطایف (تهران، نشر پیام آزادی، ۱۳۷۴ هـ.ش)، ج ۲، ص ۷۵۴.
- ۵۳- سورة جمعه، آیه ۵.
- ۵۴- سورة مدثر، آیه ۵۱-۴۹.
- ۵۵- سورة حج، آیه ۱۵.
- ۵۶- سورة اعراف، آیه ۴۰.
- ۵۷- سورة انبیاء، آیه ۶۳-۶۲.
- ۵۸- ملااحمد نراقی، همان کتاب، ص ۳۴۷-۳۴۵ و شیخ انصاری، همان کتاب، ص ۵۲-۵۱.
- ۵۹- سورة حج، آیه ۷۳.
- ۶۰- سورة دخان، آیه ۴۹.
- ۶۱- سورة نمل، آیه ۱۹-۱۸.
- ۶۲ و ۶۳- محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۱۶، ص ۲۹۸.
- ۶۴- محمّدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۱۶، ص ۲۹۶ و فخرالدین علی صفی، همان کتاب، ص ۲۴.
- ۶۵- محمّدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۸۶-۴۸۵.
- ۶۶- احمدبن علی طبرسی، همان کتاب، ص ۱۸۰.
- ۶۷- ناظرزاده کرمانی، فرهاد، پژوهشی در زمینه ادبیات نمایشی طنزآمیز، مجله رهیوبه هنر، دفتر دوم، بهار ۱۳۷۵، ص ۴۳-۳۷.
- ۶۸- خزائلی، عذرا، نویسندگی برای رادیو و تلویزیون، تهران انتشارات مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما، سال ۱۳۷۵، ص ۱۴۴.
- ۶۹- از منظر شیعه تنها انبیاء و ائمه اطهار (ع) دارای عصمت هستند.
- ۷۰- پیوست شماره ۱ مراجعه شود.
- ۷۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، ص ۱۰۴۳.
- ۷۲- علاءالدین، زارگاردی (دکتر)، خنده و شوخی، تهران، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۳۴، ص ۱۴.
- ۷۳- حلبی، علی اصغر (دکتر)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران، انتشارات پیک ترجمه نشر، سال ۱۳۶۵، ص ۶۰.
- ۷۴- حلبی، علی اصغر (دکتر)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران، انتشارات پیک ترجمه و نثر، سال ۱۳۶۵، ص ۵۹.
- ۷۵- همان کتاب، ص ۶۱.

منابع و مآخذ

سال: ۱۳۷۵.

- تراقی، احمد، معراج السعادة، تهران، انتشارات رشیدی، سال: ۱۳۶۲.

- ابن سید کاظم طباطبایی یزدی، بزم ایران، چاپ سنگی، بی جا، بی تا، بی تا.
- آرمر، آلن، فیلمنامه نویسی برای سینما و تلویزیون، ۲ ج، ترجمه: عباس اکبری، تهران، انتشارات حوزه هنری.
- حاج علی اکبری، جاوید، گلشن لطایف، تهران، نشر پیام آزادی، ۲ ج، ۲ سال ۱۳۷۴.
- حزان، ابن شعبه، تحف العقول، نجف، مکتبه الحیدریه، سال ۱۳۸۰.
- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، چاپ ششم، تهران، انتشارات الاسلامیه، سال ۱۳۶۷.
- خزائلی، عذرا، نویسندگی برای رادیو و تلویزیون، تهران انتشارات مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما، سال ۱۳۷۵.
- خوانساری، جمال الدین، شرح غررالحکم و دُرر الکلم، ۷ ج، ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۶.
- راوندی، فضل الله، نوادر راوندی، بیروت، مؤسسه البلاغ، سال ۸-۱۴.
- سیدرضی، نهج البلاغه، ۲ ج، ۲، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۷.
- شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، چاپ دوم، تبریز، بی تا، سال ۱۳۷۵.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، سال ۱۴۰۳ (ه.ق).
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، بیروت، مؤسسه الاعلمی سال: ۱۳۹۲.
- صفی فخرالدین، علی، لطائف الطوائف، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال، سال: ۱۳۶۲.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ۲ ج، ۱، تهران، کتابخانه سینمایی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۴ ج، ۴، تهران، دفتر نشر اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۰ ج، ۷۳، چاپ دوم بیروت، مؤسسه الوفا، (۳ و ۱۴ ه.ق).
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد، پژوهشی در زمینه ادبیات نمایشی طنزآمیز، مجله رهپویه هنر، دفتر دوم، بهار

هشیارانه و خردورزانه از این محرک‌هاست. در جوامع متمدن امروزی، بیشترین سهم را در این زمینه‌ها به فعالیت‌های فرهنگی اختصاص می‌دهند؛ کوشش‌هایی که در این جهت صورت می‌گیرد اگر ملازم و همراه با برنامه‌ریزی‌های محققانه، جامع‌نگرانه و مشفقانه باشد، در بیداری، جهت‌دهی و هوشیاری جامعه بسان نورافکنی عمل خواهد کرد که تمامی موانع پیشرفت در آن قابل تشخیص و زمینه‌سازی‌ها و استعداد‌های مقتضی هم در آن فراهم است.

بنابراین، نظام‌های امیدآفرین و پویا ناگزیر از سرمایه‌گذاری کلان، بسامان و نازک‌اندیشانه در این راستا هستند و تا وقتی که نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان این واقعیت زیربنایی تو در تو و چند لایه را در نیابند، فعالیت‌های عمرانی، اقتصادی و ... به مثابه آب در هاون کوفتن و باد به غربال پیمودن است.

جایگاه، اهمیت و تأثیر بخشی صداوسیما در این بین، در جهت پیش‌برندگی و بالنده بودن و همچنین پس‌برندگی و ناکامی جامعه بر محققان و اندیشمندان پوشیده نیست.

فعالیت‌های گوناگون و متنوعی در این دانشگاه عمومی بی‌بدیل صورت می‌پذیرد که طنزپردازی از جمله آنهاست. هر چند که پرداختن به طنز به عنوان یک ابزار هنری برای غباربستنی و درمان‌جویی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... جامعه بایسته به نظر می‌رسد اما ناگفته نماند که با توجه به گستره کشور ما و وجود تنوع و تکثر فرهنگی موجود در آن و همچنین ذو مراتب بودن بینش‌ها و گرایش‌های بینندگان آن،

ترنم طنز در آئینه اخلاق

■ سهراب مروّتی

● امام جعفر صادق (ع)
می‌فرماید: دو طایفه کمر مرا
شکستند: عالم فاسد و جاهل
مقدس ما آب

برای آن که جامعه سالم و بالنده بتواند درست به مقصد برسد، نیازمند محرک‌های تابش‌زا و پرتوافکن است و کارآمدی و بهره‌وری مطلوب جامعه از تمامی استعداد‌های تأثیربخش و پیش‌برنده‌اش منوط به استفاده

کاری است بس دشوار، توان سوز و مردافکن و از چنان ظرافت و لطافتی برخوردار است که باغبانی لطیف منش و نازک‌اندیش توان اعطای کارکرد مطلوب و بهینه را به آن دارد. برای دستیابی به چنین برنامه سترگ و دل‌انگیزی، پیمایش راه‌های صعب‌العبور و پریپیچ و خم از ضروریات است.

ما در این مقاله برآنیم تا برای پرهیز از افراط و تفریط و همچنین ممانعت از جنبه‌های طعن‌آمیز و نیش‌آلود طنز، شاخصه‌ها و اصول اخلاقی را ارایه کنیم تا با رعایت آنها بتوان از طنز به عنوان دستاویزی استوار و ابزاری دلنواز، روح‌پرور و پیش‌برنده در جهت استحکام و تقویت انتظام اجتماعی و پیشبرد توسعه کشور بهره‌برداری کرد.

اما پیش از پرداختن به موضوع، ذکر دو مطلب به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

مطلب اول آن که بیان دیدگاه دین درباره بعضی از موضوع‌ها به ویژه موضوع‌های نوین و مستحدثه کاری صعب و دشوار است چرا که در متون اصلی دین - یعنی قرآن و سنت - مطلب مستقیم و صریحی در خصوص آنها یافت نمی‌شود، آنچه درباره این‌گونه مسائل رخ می‌نمایند، نتیجه جست و جو و تحقیق پیمایشی است که با توجه به اصول بنیادین و شاخص‌های استراتژیکی دین استقصا می‌شود.

بنابراین خردورزی و تعهد دینی در این زمینه حکم می‌کند که مشفقانه تمامی سعی و توان به کار گرفته شود تا ضمن حفظ ماهوی پدیده جدید - از جمله طنز - و به دور از

غوغاسالاری و دین‌فروشی، جهت‌گیری صحیح و بایسته اخلاقی دینی آنها را تبیین کرد. ناگفته نگذیریم که چنین برداشت‌هایی مفتونانه‌اند نه معصومانه.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نقش مسائل اخلاقی و شرعی درباره هنر، بسان جویی می‌ماند که تنها نقش هدایتی و جهت‌دهی آب را بر عهده دارد، نه غیر از آن و تلاش‌های کاسبکارانه برای دینی کردن آن ناکام و خردناپسندانه و ابتر خواهد بود.

مطلب دوم این که دو نظر و طرز تلقی درباره اخلاق وجود دارد:

۱- دیدگاهی روبنایی، ظاهر‌نگرانه است، که اخلاق را عبارت از موعظه و نصیحت می‌داند این دیدگاه ناشی از عدم شناخت ابعاد وجودی انسان است؛ چنین برداشتی از اخلاق، حکمت‌ستیزانه و قشری‌نگرانه به نظر می‌رسد.

۲- دیدگاهی زیربنایی، باطن‌نگرانه، فراست‌مندانه و خردورزانه است که ضمن علمی‌نگری نسبت به مسائل اخلاقی علی‌اندیشی می‌کند و به جای دلخوش بودن به احساس‌های روحی و مطبوع زودگذر، تحوّل و انقلاب درونی را طلب می‌کند که از وجود پشتوانه طلب برخوردار باشد.

امام جعفر صادق (ع) در این باره فرموده است:

«قَطَعَ ظَهْرِي إِثْنَانِ: غَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَسَكِّكٌ، هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بَهْتِكِهِ، وَ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ نُسْكِهِ بِجَهْلِهِ.»^۱

دو طایفه کمر مرا شکستند: عالم فاسد و جاهل مقدس‌مآب. اولی مردم را از علم خویش

کریم انسان واجد کرامت ذاتی است:

● **پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:**
سه چیز است که وجود آن در مؤمن
پسندیده نیست و راه فرار دارد، از
جمله سوءظن است که راه فرار
این است که به آن جامعه عمل
نپوشاند.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ
الْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۲

«و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و
آنها را بر مرکب صحرا و دریا سوار کردیم و از هر
غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر
بسیاری از دیگر مخلوقات خود برتری و
فضیلت بخشیدیم.»

سنت خداوند در دنیا بر حفظ شخصیت
تعلق گرفته است و به عنوان ساتر العیوب
تمامی نقص‌ها و عیب‌های انسان را پرستارانه
خطا پوشی کرده است. در مناجات شعبانیه
معصومین علیهم السلام همچنان که خداوند را
در دنیا پوشاننده عیب‌ها دانسته‌اند،
درخواستشان این بوده است که در آخرت هم
گشایشی در این باره متوجه مؤمنان شود: «الهی
قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ اَنَا اُحِجُّ اِلَى
سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْاٰخِرَةِ»^۳ معبودا تو
پوشیدی بر من گناهیانی را در دنیا و در آخرت
هم به سرپوشی آنها نیازمندم و همچنین آیه
شریفه زیر گواه آفتاب نما و درخشانی بر این
مطلب است که شخصیت تمامی انسان‌ها باید
مورد احترام قرار بگیرد و از رازگشایی و
پرده‌برداری درامان باشند.

با فساد و پرده‌داری، باز می‌دارد، و دومی آنان را
از عبادت به جهت جهالت خویش گریزان
می‌سازد.

ما در این مقاله برآنیم که با بهره‌برداری از
نظر دوم، برجستگی‌های اخلاقی مورد نیاز را در
طنز ارایه کنیم.

اشخاصی که در طنزپردازی دخیل هستند،
به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - شخص و یا اشخاصی که مورد طنز
قرار می‌گیرند.

ب - اجرا کنندگان و بازیگران

ج - نگارندگان

برای ارایه بهتر مطالب و دوری از
ملال‌آوری آن سعی خواهیم کرد که به طور
خلاصه و جدای از هم، برجستگی‌های مورد
نیاز در هر بخش را گزینش کنیم، ان شاء...
مقبول افتد.

الف - شخص یا اشخاص

هدف اصلی طنز عبارت است از آگاهی
بخشی، تعالی‌نگری، درمان‌جویی و غباربستانی
و در نتیجه اصلاح امور جامعه. قاعدتاً در این
بین شخص و یا اشخاصی مورد طنز قرار
می‌گیرند، برای ممانعت از جفا کردن نسبت به
آنها و پرهیز از رازگشایی و پرده‌داری درباره
آنها؛ ضمن حفظ رسالت پاره‌دوزی و تکمیل
امور و نقش پرستاری اجتماعی طنز، به نظر
می‌رسد رعایت موردهای زیر از بایسته‌های
اخلاقی است:

۱- طنز باید متوجه رفتار و اعمال اشخاص
شود و از دل مشغولی و پرداختن به شخصیت
حقیقی آنها احتراز شود چرا که به فرموده قرآن

است؛ این مطلب را نباید از نظر دور داشت که هیچگاه در طنز نمی‌بایست صنف، قشر، گروه و یا دسته خاصی را به صورت عمومی و گروهی مورد هدف قرار داد و در این باره قضیه به کار گرفته شده باید حتماً موجباً جزئی باشد و لاغیر.

اگر شخص و یا اشخاصی مرتکب عمل ناپسند و کریه‌ی شدند و یا سهل‌انگاری در وظایفشان نشان دادند و عهده‌دار حرفه‌ای و جزء قشر و صنف معینی بودند، نباید قضیه را متوجه آن قشر و گروه کرد. برای این که جامعه دارای ابعاد متفاوتی است و به همه قشرها و دسته‌ها نیازمند است و شأن و جایگاه آنها باید مصون و محفوظ باقی بماند، و قداست و احترام تمامی قشرها باید به عنوان یک اصل لایتغیر و پایدار باقی بماند.

۵- ظن و گمان را مایه کار طنز قرار دادن منصفانه و اخلاق مدارانه نیست چرا که اصلاح‌گری و درمان‌جویی و حقیقت‌یابی، خصوصیت لاینفک طنز است و هنگامی این گوهر گرانبها محقق شدنی است که پژوهشگرانه و پارسایانه قضایا و مسائل مورد بررسی قرار گیرد و ثبوت آنها قطعی و یقینی شده باشد چرا که در غیر این صورت اضطراب‌آوری و تنش‌زدایی در جامعه پدید می‌آید و موجبات رکود پیشرفت جامعه را پدید می‌آورد.

برای روشن شدن مطلب توجه به نکات زیر خالی از فایده نیست:

الف - وظیفه مؤمنان خیراندیش و اصلاح طلب، حسن ظن‌نگری نسبت به پدیده‌های اجتماعی و اشخاص و اعمال آنهاست،

پیامبر (ص) فرموده است: مسلمان بر مسلمان سی حق دارد که رعایت آنها بر او واجب است و یکی از آنها «ویستر عورته»^{۱۰} است یعنی باید اسرار او را پنهان دارد.

و خداوند متعال با صراحت از این عمل نهی فرموده است: «و لَا تَجَسَّسُوا و لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُم أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^{۱۱} «از حال درونی یکدیگر تجسس نکنید و هرگز از یکدیگر غیبت نکنید، آیا دوست دارید که گوشت برادر مرده خود را بخورید که البته کراهت و نفرت از آن دارید.»

به تعبیر دیگر، به دنبال عیوب مسلمانان نباشید و در این مقام برنیابید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند شما آنها را فاش سازید، علاوه بر این که غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد... پس غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان اطلاع ندارند... و اگر اطلاع داشته باشند از آن احتراز می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود.^{۱۲} چرا که غیبت و فاش کردن اسرار درونی مردم موجبات هدم وحدت اجتماعی را فراهم می‌آورد و مانع اساسی در راه بالندگی و پیشرفت جامعه محسوب می‌شود؛ همان چیزی که متأسفانه اکنون بعضی از رسانه‌های جمعی، کاسبکارانه آن را تعقیب می‌کنند. در این مورد پیامبر (ص) فرموده است: «ان الله حَرَمٌ مِنْ الْمُسْلِمِ دَمُهُ و مَالُهُ و عِرْضُهُ»^{۱۳} «خداوند خون، مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده است.»

۴- عدم تعمیم در طنز یک اصل اخلاقی

مظنونانه و بدبینانه نگریستن به فرد و اجتماع کاری غیرانسانی و غیراسلامی است. قرآن کریم در این باره مؤمنان را بشدت از ظن پنداری باز داشته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...»^{۱۴}

منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خویش را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با اطراف تغییر ندهید.^{۱۵}

پیامبر عظیم الشان اسلام نیز در این باره فرموده است:

«ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يَسْتَحْسِنُ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَخَرَجُهُ مِنْ سَوْءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يَحْقَقَهُ.»^{۱۶}

سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد، از جمله سوءظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند.

ب - اعمالی که مورد طنز قرار می‌گیرد باید شفاف و روشن باشد نه مبهم و در هم تنیده، چرا که در این گونه موردها هم جفایی نسبت به دیگران به حساب می‌آید و هم این که به جای داشتن کارکرد صالحانه، چه بسا که نتیجه طالحانه در پی داشته باشد.

نتیجه این که در طنزپردازی باید بشدت از مظنون شدن درباره پدیده‌ها و اشخاص اجتناب کرد.

ع - افراط و مبالغه در طنز عملی غیراخلاقی و ناپسند است؛ ناگفته نماند که یکی از مصایب و سختیهای امور انسانی و اجتماعی کیفی بودن

آنهاست، آنها چونان تودرتو و پیچیده و در هم تنیده هستند که تعیین درجه و میزان بندی آنها مشکل و در بعضی مواقع غیرممکن به نظر می‌رسد؛ بنابراین اجرای مطلوب و برتر آنها با حفظ کارکردهای مثبت و ارزشمند نیازمند به تحقیقات ژرفکاوانه و کنکاش‌های سخت‌کوشانه است.

غلطت و کم‌رنگی بعضی از پدیده‌های اجتماعی که به وسیله برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نمایان می‌شود در ظاهر امر و نگاه نخستین خیلی برجستگی خویش را نمی‌نمایاند اما در حقیقت نفوذ آن بمانند مورچه سیاهی است بر روی سنگی سیاه در شبی یلدایی و ظلمانی و هنگامی اثر خویش را به رخ می‌کشد که مهار آن نیازمند امکانات ویژه و ابزار و وسایل مخصوص و ... است. یکی از نکاتی که رعایت آن در این بخش لازم است، واقعیت‌نگری و اعتدال‌بینی در قضایاست. رؤیت یک نقطه منفی در رفتار و منش فرد و جامعه نباید چونان اغراق‌آمیز و غوغاسالارانه مطرح شود که مخاطره‌آمیز باشد و تنش ایجاد کند بلکه باید با دیدی ژرف‌نگرانه و روشن‌بینانه ضمن از بین بردن تشویش‌ها و تنش‌ها آن رخداد را تأثیر بخش و امیدآفرین با کار آمدی مثبت مطرح کرد.

ب - اجراکنندگان

طبیعت وجودی هنر، بهره‌برداری ایده‌آل و مطلوب از هنرمندی هنرمندان است و به این ترتیب است که تمامی تلاش و کوشش برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در هنر هنرمندان تجلی می‌یابد و از طریق اجرای فنی آنها دست

به گزینی لفظها و جملات، عدم رکاکت لفظی و پیامد منفی آن به عنوان یک اصل مورد توجه قرار بگیرد. ناگفته نگذاریم که تأثیر ویژه چنین برنامه‌هایی بر نوباوگان و نوجوانان جامعه است. این مطلب خود بر اهمیت رعایت موضوع‌های مطروحه می‌افزاید، هرچند متأسفانه امروزه در بعضی از رسانه‌های گروهی به این مهم توجه نشده است و از این طریق چه بسا که تعبیرات موهن و رکیکی در بین قشرهای مختلف جامعه منتشر شده باشد.

نکته تأسف بار این است که بعضی از روشن‌اندیشان کم‌مایه و خام‌اندیش ما با کپی‌برداری و سرسپردگی محض نسبت به نگاشته‌های دیگران چنین عمل ناپسندی مرتکب می‌شوند هرچند که در فرهنگ سنتی خودمان با نکات منفی و ناپسند فرهنگی مواجه هستیم که نیازمند پالایش و اصلاح هستند و وظیفه نیک‌اندیشان و درمان جویان را صعب می‌کند برای این که اجرای برنامه‌های منسجم با انتظام برنامه‌ای مشفقانه، نقش غبارستازانه و پرستارانه‌ای باید به انجام برسانند.

برای روشن شدن مطلب و برجستگی ویژه آن از قرآن کریم که اصلی پایدار و لازم‌الرعايه را مطرح می‌کند، نمونه‌ای می‌آوریم.

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لِاتَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ»^{۱۷} «یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید.»

«وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^{۱۸} «سخن به آرامی بگو، نه با فریاد بلند زیرا که زشت‌ترین

یازیدنی است.

بنابراین، لحاظ کردن اخلاق در نمایش از ضروریات برجسته به نظر می‌رسد چرا که با توجه به تأثیربخشی چنین برنامه‌هایی اگر جنبه‌های اخلاقی، تربیتی و شرعی در نظر گرفته نشود خسارات توان‌سوز و مخاطره‌آمیزی در پی خواهند داشت، علاوه بر این که یکی از روش‌های برتر القای منش‌های پسندیده و بایسته به جامعه، غیرمستقیم مطرح کردن آنهاست. چرا که ترغیب به منجیات و تحذیر از مهلکات از این طریق نافذ و دل‌شکافت‌تر است. هر چند که نمایش‌نامه‌های طنز به صورت نمایش‌های عروسکی، اشخاص و... به اجرا درمی‌آید، در این بخش بیشتر باید متوجه مابه‌الاشتراک‌ها بود، هر چند که اشخاص در آن از نمود برتری برخوردار هستند؛ بنابراین به مهم‌ترین اولویتهای اخلاقی مورد نیاز در این باره اشاره می‌کنیم:

۱- پرهیز از به‌کارگیری لفظهای رکیک، زشت، ناپسند، سست، بی‌مایه، نیش‌آلود و تمسخرآکند. گفتنی است که اجرای یک برنامه هنری برای تمامی مردم، قشرها و دسته‌های گوناگون با بینش‌های متعدد و مراتب متفاوت از چگونگی ظرافت، لطافت و نازک‌کاری برخوردارست که باید ضمن در نظر گرفتن تمامی این مسائل، مطلوبیت و کارکرد درخشان برای همه - و یا اکثریت - به دنبال داشته باشد. علاوه بر این که اجرای چنین برنامه‌ای خود نوعی الگودهی و نمونه‌انگاری محسوب می‌شود.

بنابراین بایسته است تمامی سعی و تلاش مجریان بر این باشد که ضمن دقت در

صداها صوت الاغ است.»

۲- رعایت ظواهر شرعی و حدود الهی از مهم‌ترین امور لازم الرعایه در طنزپردازی است؛ یکی از اصول برتر و متعالی مکتب اسلام حفظ رعایت «حدودالله» است و با مراعات حدود و مرزها می‌توان به سعادت و خوشبختی نایل شد.

ناگفته نماند که فرق ماهوی جامعه دین باور با جوامع لائیک در این مطلب نهفته است که در آن جوامع چیزی به نام حد و مرز موضوعیت پیدا نمی‌کند، بنابراین اباحی‌گری و آزادی بی‌قید و شرط امری پذیرفتنی برای آنهاست اما در جامعه دینی وجود این اصول قطعی و پیروی و دنباله‌روی از آنها مسلم است و کامیابی و رستگاری جامعه هم منوط به انجام دادن درست و صحیح آنهاست.

بنابراین هنگامی که از دیدگاه یک انسان متدین و دین باور، نه دین آلود و مکتب اندود، به یک برنامه هنری می‌نگریم، بخصوص رسانه‌ای که علاوه بر اجرای برنامه‌های نافذ و جاذب، رسالت جهت‌دهی، کمال‌یابی، پیش‌برندگی، هدایت‌یابی و ... بر عهده دارد، حفظ حدود الله و رعایت مرزبندی‌های شرعی و پایدار امور مقدس باید همیشه مورد توجه باشد. خدای ناخواسته نباید برای اصلاح موضوع اجتماعی و اقتصادی به حرمت شکنی و قداست‌زدایی دست زد.

● **طنزپردازانی که حاکمیت و استقرار نظام را نپذیرفته‌اند، بدبینی و کژاندیشی وجودی آنها نه تنها انرژی‌زا برای جامعه نیست، بلکه واپسگرا و تشویش‌برانگیز خواهد بود.**

حالت هنرمندانه برای اجرای یک برنامه هنری لازم است اما کافی نیست، چه بسا که بعضی از همین حالت‌ها مخاطره‌آمیز باشند؛ پس هنرمند موفق هنرمندی است که این حالت را آنچنان عهده‌دار شود که هم لطمه به فن و تکنیک هنری وارد نسازد و هم حدودالله در آن رعایت شده باشد «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»^{۱۹}

برای پرهیز از کلی‌گویی و ممانعت از ملال‌آوری و افسردگی بحث به بعضی از این مرزبندی‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. اگر غنا حرام است نباید در برنامه‌های طنز و نمایش آن مورد استفاده قرار بگیرد.

ب. اگر نگاه به نامحرم حرام است نباید چنین نگاه‌هایی در طنز موجود باشد.

ج. اگر رقص حرام است در نمایش طنز وجودش خطرناک است.

د. اگر توهین به دیگران اشکال شرعی دارد نباید از سوی کسی که آگاه به شریعت است انجام پذیرد و ...

ناگفته نگذاریم که وظیفه دین‌شناسان غیرتمند در این زمینه سخت‌تر می‌نماید چرا که زدایش پیرایه‌ها و زایل کردن تیرگی‌ها از چهره این گونه موردها و تبیین مرزبندی و تعیین محدوده آنها نیازمند تحقیق دقیقی است که پیمودن آن توان سوز و مردافکن است زیرا بعضی از معارف دینی در طول تاریخ متمادی چنان مورد اقبال توهّم‌های ناصواب، جاهلان، مغرضانه و کژنگرانه قرار گرفته‌اند که واریسی تاروپوذهای در هم تنیده و تودرتوی آن و بازشناسی صحیح از سقیم، عملی سترگ و در عین حال چالش‌زا و مخاطره‌آمیز است.

می‌شوند.

بنابراین، با عنایت به اهمیت ویژه‌ای که این حرفه مقدّس دارد، بالاخص روشن ضمیرانی که عهده‌دار پرداخت طنز برای توده مردم هستند به احتیاط و تیزنگری بیشتری نیازمندند. در نتیجه برای حفظ هویت این هنر ارزشمند و مثمر ثمر واقع شدن و کارآمدی آن و همچنین ممانعت از طعن آمیز و نیش آلود بودن آن، رعایت اصول اخلاقی لازم است که سعی ما بر این است که به مهم‌ترین آنها بپردازیم:

۱- نگارنده طنز باید با نظر کریمانه و شرافتمندانه‌ای به تمامی قشرها و گروه‌های موجود جامعه بیندیشد تا از افراط و تفریط و توجه و تعمیق دیدگاه به گروه ویژه‌ای پرهیز کند. بالاخص دیدگاه‌های طعن آمیز و تنش‌زا و تشویش برانگیز چرا که دیدگاه تحقیرآمیز و گزنده، موجبات حقارت و انزلام آن گروه و دسته را فراهم می‌آورد و چنین اقدامی مشفقانه و دوست‌مدارانه نیست چرا که شرط پدید آمدن دیدی مشفقانه و پیش برنده، نتیجه عدم سوءظن و روشن‌نگری و واقع‌بینی است که فراخ‌نگری و پنهان‌نگری شرط لاینفک آن است:

اگر نیاز به تخصص برای به تصویر کشیدن بعضی از موضوع‌ها لازم است باید با بلندنظری و جامع‌نگری به تمامی قشرها و گروه‌ها و شغل‌ها و ... اندیشید و از وجود متخصصان استفاده کرد.

۲- پارسایی دومین اصلی است که رعایت آن در این بخش لازم است، ناگفته نماند که پارسایی وظیفه تمامی اندیشمندان و دست‌اندرکاران فرهنگی است.

بنابراین برای دست‌یازی به این هدف برتر و والا نیاز به بسترسازی‌های مناسب و تحقیقات بسامان، مشفقانه و ژرف‌کاوانه و در عین حال فراخ‌نگرانه‌ای است که وظیفه نیک‌مردان آزاداندیش بصیرت‌مند، مقتدر، اندیشمند و روشن‌بین است.

به تشویش‌ها و تنش‌های موجود در این باره و اختلاف نظرهای متعدّد ارایه شده، چونان امر را به بعضی مشتبه کرده است که بعید نمی‌نماید زدایش ابتلای به سرطان سطحی‌نگری و قشری‌گری با دل‌آزاری، تهمت، تهدید و تکفیرهایی به همراه باشد که حلاوت درخشش نتیجه آن به تحمل آنها می‌آرزد.

نتیجه این که، رعایت ظواهر و محدوده مرزبندی‌های شرعی محتاج به مبنای ثابتی است که اضطراب‌آلودگی و تنش‌زدایی را درباره حلال و حرام‌های خدا به حداقل ممکن برساند.

ج - نگارنده طنز

اندیشمندان روشنفکری که ژرف‌کاوی در امور مبتلا به جامعه را پیشه خویش ساخته‌اند و با دیدی نقادانه و پرستارانه می‌اندیشند، وظیفه‌ای بس سترگ و غامض برعهده دارند که چه بسا عده‌ای شرط ادب را فرو نهاده و آنها را مورد عتاب و ستیزه‌جویی و بی‌مهری قرار دهند که قداست قلم و طراوت روح محققانه اندیشمندان، اعراض و پرهیزگاری از آنها طلب می‌کند. نیک‌مردان هنرمندی که وظیفه بسیار ظریف و تأثیر بخش طنزپردازی را به عهده دارند از جمله کسانی هستند که بیشتر سرزنش

پارسایی دو مرحله دارد:

اول: پارسایی قبل از ایمان دینی.

دوم: پارسایی بعد از ایمان دینی که نتیجه دین فهمی و دینداری است.

طنزنگار در برخورد با واقعه‌ها و پدیده‌های اجتماعی نیازمند دیدی مثبت به واقعه‌ها و حادثه‌های اصولی نظام است؛ به عبارت دیگر، طنز کارآمد در یک نظام، زمانی متحقق خواهد شد که نگارنده آن، اصول و چهارچوب آن نظام را پذیرفته باشد تا طنزهای او پاره‌دوزی و اصلاح‌گری به دنبال داشته باشد؛ در غیر این صورت عفونت‌زا و واپسگرا خواهد بود.

بنابراین طنزپرداز، هم محتاج پارسایی اولیه است و هم ثانویه و خداوند متعال در این باره فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا.»^{۲۰} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ترس و خود نگه‌دار شوید تا خداوند به شما دیده بصیرت دهد تا با نور باطن حق را از باطل فرق گذارید.»

طنزپردازانی که حاکمیت و استقرار نظام را نپذیرفته‌اند، بدبینی و کژاندیشی وجودی آنها نه تنها انرژی‌زا برای جامعه نیست بلکه واپسگرا و تشویش برانگیز خواهد بود. البته شناخت آنها هم کار ساده‌ای نیست:

«وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسْمَاهُمْ
وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
أَعْمَالَكُمْ.»^{۲۱} «ای رسول اگر ما می‌خواستیم حقیقت را به وسیله وحی بر تو آشکار می‌کردیم تا از سیمای ظاهری به باطن آنها پی برده و در طی سخن کاملاً پشناسی و ای منافقان و ای مومنان خداوند به همه کارهای شما آگاه

است.»

«وَلَتَعْلَمُنَّ نَسَبَكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالضَّالِّينَ مِنْكُمْ وَنَبَلُوْا أَخْبَارَكُمْ.»^{۲۲}

«البته ما شما را در مقام امتحان می‌آوریم تا آن کسی که در راه خدا مجاهده و کوشش دارد و بر رنج آن صبر می‌کند مقامش معلوم سازیم و اخبار و اظهارات شما را نیز بیازماییم.» این آیات به دنبال آیاتی است که خداوند متعال درباره کسانی که قلبشان مریض شده است و پیامبر و حرکت اصلاحی ایشان را قبول ندارند، آمده است.

۳- درک اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه از ملزومات و بایسته‌های اخلاقی است چرا که یکی از وظایف اساسی برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و اجتماعی حفظ آسایش و آرامش جامعه است زیرا فقدان این خصایص، تزلزل و اضطراب‌زایی انتظام اجتماعی را در پی دارد که از عوامل بازدارنده و واپس‌گرا در توسعه کشور به حساب می‌آید.

بنابراین، یکی دیگر از شرایط طنز در اختیار داشتن تحلیل درست و واقعی از موجودیت جامعه است. برای این که پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... چونان درهم تنیده و پیچیده‌اند و تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم بر هم دارند که درک آن نیازمند تفتن و ریزنگری اندیشمندانه است. پس زمینه‌ساز این تحلیل عبارت است از همه جانبه‌نگری در جامعه که آن هم نیازمند اطلاعات و آگاهی‌های کامل و واقع‌بینانه است.

قرآن کریم در این باره فرموده است:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ
وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

پانوشتها

- ۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۸
- ۲- سورة اسراء، آیه ۷۰.
- ۳- مناجات شعبانیه.
- ۴- سورة مائده، آیه ۳۲.
- ۵- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۳۵۶.
- ۶- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۷- سورة حجرات، آیه ۱۳.
- ۸- همان، آیه ۱۱.
- ۹- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۶.
- ۱۰- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۳۶.
- ۱۱- سورة حجرات، آیه ۱۱.
- ۱۲- المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۸۵.
- ۱۳- المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۶۸.
- ۱۴- سورة حجرات، آیه ۱۳.
- ۱۵- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۲.
- ۱۶- المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۹.
- ۱۷- سورة حجرات، آیه ۱۱.
- ۱۸- سورة لقمان، آیه ۱۹.
- ۱۹- سورة بقره، آیه ۲۲۹.
- ۲۰- سورة انفال، آیه ۲۹.
- ۲۱- سورة محمد، آیه ۳۰.
- ۲۲- سورة محمد، آیه ۳۱.
- ۲۳- سورة اسراء، آیه ۳۶.